

زندبهن سین

تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی

ویادداشتها

از

محمد تقی راشد محصل



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فهرست

هفت-سیزده	پیشگفتار
۱-۴۶	بخش نخست- برگردان فارسی ویادداشت‌های آن
۵۰-۸۵	بخش دوم- آوانویسی ویادداشت‌های آن
۸۹-۱۶۶	بخش سوم- واژه‌نامه
۱۶۷-۱۸۹	بخش چهارم- فهرست‌ها
۱۹۳-۲۲۴	افزودها

نشانه‌ها

[]	نشانه کاستن واژه از متن
< >	نشانه افزودن واژه به متن
←	نگاه کنید به . . .
ج	جلد
ص	صفحه
صص	از صفحه تا صفحه

زند بهمن یسن

ستایش دادار اورمزد نیک افزاینده را یومتر (= باشکوه) فرمند و امشاسپندان را. آفرین (= ستایش) بهدین پاک مزدیستان را. تنگستی و دیرزیستی و کامیابی برای او که این را می نویسم^(۱).

۱

۱- از ستودگر <نسک>^(۲) چنین پیداست که: زردشت از اورمزد بی مرگی خواست. ۲- پس اورمزد خرد همه آگاه (= خرد اورمزدی) را به زردشت نمود (= نشان داد). ۳- و با آن درخت پاک ریشه ای دید که در آن چهار شاخه بود^(۳)، یکی زرین، یکی سیمین یکی پولادین، یکی آهن برآمخته^(۴). ۴- آن گاه پنداشت که در خواب دیده است. ۵- هنگامی که از خواب بیدار شد، زردشت به او (= اورمزد) گفت که: «ای خدای مینویان و جهانیان! به من نشان ده که درخت پاک ریشه ای که دیدم، که چهار شاخه بدان بود، <چیت>^(۵) ۶- اورمزد به زردشت سپستان گفت که: «آن درخت پاک ریشه ای که دیدی، آن جهان است که من اورمزد آفریدم. ۷- آن چهار شاخه، آن چهار زمان است که رَسَد ۸- آن که زرین است، پادشاهی گشتاسپ شاه است، هنگامی است که من تو را <برای> دین دیدار کنم و گشتاسپ شاه دین بپذیرد و کالیدویان بشکند و دیوان از آشکارگی به گریز و نهان-روشی^(۶) ایستند (= زردشت قالب مادی دیوان را درهم شکند و اینان از آن پس در

نظر آدمیان آشکار نباشند و زندگی مخفیانه را آغاز کنند). ۹- آن که سیمین است، پادشاهی اردشیر، پادشاه کیانی است. ۱۰- آن که پولادین است، پادشاهی انوشروان خسرو قبادان (= خسرو پسر قباد) است. ۱۱- و آن آهن برآمخته، ای زردشت سپیتمان! پادشاهی بد دیوان گشاده موی^(۶) خشم نخمه (= از نژاد دیو خشم) است <در> هنگامی که سده دهم تو سر بود (= به پایان رسد)^(۷)؟

۲

۱- در زند بهمن یسن، خرداد یسن، اشتاد یسن^(۸) پیدا است که يك بار گجته (= ملمون) مزدك بامدادان، دشمن دین، <برای> دشمن کردن ایشان (مردمان) با دین ایزدان به پیدایی آمد^(۹) ۲- آن انوشروان خسرو قبادان، خسرو پسر مامونداد، نیوشاپور پسر دادار اورمزد، دستور آذربایجان و آذر فرنیغ بی دروغ و آذریاد، آذر مهر و بخت آفرید را به پیش خواست^(۱۰) ۳- و از ایشان پیمان خواست که: «این پستهارا پنهان مدارید، جز به پیوند خویش زند میاموزید». ۴- ایشان در آن باره با خسرو پیمان کردند.

۳

۱- در زند بهمن یسن پیدا است^(۱۱) که: زردشت دیگر بار از اورمزد بی مرگی خواست، ۲- و گفت که: «زردشتم ای دادار! میان این آفریدگان تو، پرهیزگار تر و کاری نرم، اگر مرا بی مرگ کنی، چون «ون جد بیش»، «گوید شاه» و «بوست فریان» و «چهر و میان گشتاسپان» که پشتون بامی است^(۱۲)، که اگر مرا چون ایشان بی مرگ کنی <مردم> به دین تو بهتر گردند <گویند> که آن دین بردار (= زردشت) که به دین مزدیستان از اورمزد پذیرفت، بی مرگ شد، و مردمان دیگر به دین تو بهتر گردند».

۳- اورمزد گفت که: «ای زردشت سپیتمان! اگر تو را بی مرگ کنم، آن گاه

«تور برادرش» کرب^(۱۳) بی مرگ شود و اگر تو برادرش کرب بی مرگ شود، رستاخیز تن پسین کردن نشاید^(۱۴).

۴- شاید^(۱۵) که زردشت را در اندیشه (= به نظر) دشوار آمد.

۵- اورمزد با خرد همه آگاهی^(۱۶) دانست که زردشت سپینمان ستوده فروهر، چه اندیشد. ۶- دست زردشت را فراز گرفت و اورمزد پاك، مینوی افزونی، دادار جهان مادی، خرد همه آگاهی را به پیکر آب (= به شکل آب) بردست زردشت کرد و او را گفت که: «از آن بخور!» ۷- زردشت از آن بخورد و خرد همه آگاهی از او (= اورمزد) به زردشت اندر آمیخت. ۸- هفت شبانروز زردشت در خرد اورمزدی بود. ۹- و زردشت مردمان و گوسپندان را در هفت کشور زمین بدید که هر يك را چند موی بر پشت است و تك تك سر به كجا دارد. ۱۰- و چگونگی دار و درخت بدید، که چند ریشه گیاهان در سپندارمذ، زمین، است که چگونه رسته است، چگونه آمیخته است. ۱۱- شبانروز هفتم خرد همه آگاه را از زردشت باز ستاند. ۱۲-

زردشت پنداشت که: «این را» در خواب خوش اورمزد آفریده دیدم <و> از خواب برنخاسته‌ام. ۱۳- و هر دو دست را برد و پیکر خویش را باز مالید (لمس کرد): که دیرزمان است خفته‌ام و از خواب خوش اورمزد آفریده برنخاستم^(۱۷).

۱۴- اورمزد به زردشت سپینمان گفت که: «در خواب خوش اورمزد آفریده چه دیدی؟» ۱۵- زردشت گفت که: «ای اورمزد، مینوی افزونی، دادار جهان مادی! توانگر بسیار خواسته دیدم که به تن (= در گیتی) بدنام و روان <او> لاغرو نزار و در دوزخ بود و مرا خوش نیامد. ۱۶- و درویش بی چیز بیچاره دیدم که روان او در بهشت، شاد <بود> و مرا خوش آمد. ۱۷- و توانگری بی فرزند دیدم و مرا خوش نیامد ۱۸- و بی‌نوی بسیار فرزند دیدم و مرا خوش آمد. ۱۹- و درختی دیدم که هفت شاخه بر آن بود، یکی زرین، یکی سیمین، یکی دویین و یکی برنجین، یکی ارزیزین، یکی پولادین، یکی آهن برآمخته^(۱۸)».

۲۰- اورمزد گفت که: «ای زردشت سپینمان! این است آن چه از پیش گویم (= پیشگویی من این است). ۲۱- درخت پاك ریشه‌ای که دیدی، آن گیتی است که من اورمزد آفریدم. ۲۲- آن هفت شاخه که دیدی، آن هفت زمان است که رسد.

۲۳- آن که زرین است، شاهی گشتاسپ شاه است که من و تو <برای> دین دیدار کنیم، گشتاسپ شاه دین بپذیرد و کالبد دیوان را بشکند و دیوان از آشکاری به گریز و نهان روشی ایستد و اهریمن و دیوزادگان دوباره به تاریک ترین دوزخ تازند و پرمیتر (= نگهداری، مراقبت) آب و آتش و گیاه و سپندارمذ، یعنی زمین، آشکار شود^(۲۹). ۲۴- آن که سیمین است، پادشاهی اردشیر کیانی است که، بهمن اسفندیاران خوانده شود، که دیورا از مردمان جدا کند و همه جهان را بپیراید و دین را روا کند.^(۳۰) ۲۵- <و آن> روین، پادشاهی اردشیر آراستار و ویراستار (= آراینده و سامان بخشنده) جهان است و آن <پادشاهی> شاهپور شاه است که جهان را، که من اورمزد آفریدم، آراید و در پایان جهان نجات را روا کند و نیکی پیدا شود. و آفریاد پیروز بخت راست ویراستار دین، به وسیله روی، که ساخت (م آزمایش ایزدی) این دین است، با جداراهان (= مخالفان) پیکار کند و <دین را> دوباره به راستی آورد.^(۳۱) ۲۶- آن که برنجین است، پادشاهی بلاش اشکانان شاه است که جداراهی (= اختلاف) را که بود، از جهان ببرد و آن ترسای بدگور بد دین، نابود شود، از جهان محو و ناپیدا شود^(۳۲). ۲۷- و آن که ارزیزین است، پادشاهی شاه بهرام گور است که مینوی رامش را پدیدار <و> پیدا کند و اهریمن با جادوان دوباره به تیرگی و تاری دوزخ تازند.

۲۸- آن که پولادین است، پادشاهی خسرو قبادان است که مزدك بامدادان گجسته، دشمن دین، را که با جداراهان ایستد (= با مخالفان همراه باشد) از این دین باز دارد.^(۳۳) ۲۹- آن که آهن برآمخته است، ای زردشت سپنمان! پادشاهی بد دیوان گشاده موی در سر (= پایان) هزاره نوست یعنی آن گاه که سده دهم توبه سر رسد^(۳۴).

۴

۱- زردشت گفت که: «ای دادار جهان مادی! مینوی افزونی! نشان سده دهم چه باشد؟». ۲- اورمزد گفت که: «ای زردشت سپنمان! نشانه هایی که در سر

هزاره تو باشد، روشن کنم. ۳- در آن پست‌ترین زمان، یکصدگونه، یکهزارگونه و بیورگونه (= ده‌هزارگونه) دیوانه گشاده موی خشم تخمه برسد. ۴- پست‌ترین نژادها از سوی خراسان به ایرانشهر تازند، درفش برافراشته‌اند، سلاح سیاه بزنند (= حمل کنند) و موی گشاده به پشت دارند^(۲۵) و بیشتر بندگان خرد پست و پیشه‌ور <و> پیشکار خشن باشند^(۲۶).

۵- ای زردشت سپیتمان! بن و زافر آن تخمه خشم پیدا نیست. ۶- به سرزمینهای ایران که من اورمزد آفریدم به جادوگری بزازند. ۷- چنان که بسیار چیز سوزند و خانه خانه‌داران، ده دهقانان، آبادی و بزرگی و دهقانی و راست‌دینی و پیمان و زنهار و راستی و همه آفرینش، که من اورمزد آفریدم، تباہ کنند. این دین پاک مزدیسنان، آتش بهرام <که> در دادگاه (= آتشکده) نشانده شده است^(۲۷)، به نیستی رسد و زنگان^(۲۸) و آوارگان به پیدایی رسند (= به نام و آوازه رسند). ۸- و آن ناحیه شهری، و آن شهر بزرگ دمی و آن دو بزرگ دوده‌ای و آن دوده بزرگ استخوانی (= فردی) باشد^(۲۹).

۹- ای زردشت سپیتمان! این دههای ایران که من اورمزد آفریدم، به زشت-کامی و شتم و فرمانروایی بد بکنند (= خراب کنند) ۱۰- دیوان گشاده موی، فریفتار (= فریکار) هستند یعنی آن چه گویند، نکنند. و بد دین هستند یعنی آن چه نگویند، کنند. ۱۱- ایشان را عهد، پیمان و راستی و آیین نیست و زنهار ندارند و به عهدی که کنند، نایستند (= به عهدی که بندند پایدار نیستند) ۱۲- این دههای ایران که من اورمزد آفریدم، با فریفتاری و آز و فرمانروایی بد بکنند. ۱۳- ای زردشت سپیتمان! در آن زمان همه مردم فریفتار باشند یعنی بد یکدیگر خواهند و دوستی بزرگ دیگرگون شود ۱۴- و آزر و عشق و دوستی روان از جهان برود. ۱۵- مهر پدر از <دل> پسر و برادر از <دل> برادر برود، داماد از خسر (= پدرزن) جدا خواسته باشد^(۳۰) و مادر از دختر جدا و جدا کامه (= باخواست و نیاز متفاوت) باشند.

۱۶- ای زردشت سپیتمان! هنگامی که سده دهم نو سرآید، خورشید راست‌تر و تنگ‌تر و سال و ماه و روز کوتاه‌تر. ۱۷- و سپندارمذ، یعنی زمین، تنگ‌تر و تنگ‌راه‌تر^(۳۱) <باشد> ۱۸- و تخم، بر (= میوه) نهد و بر دانه‌ها (= غله‌ها) در

ده، هشت بکاهد <و> دو بیفزاید و آن که بیفزاید سپید نباشد. ۱۹- و خوردنی و دار و درخت بکاهد، اگر یکصد بگیرد، نود بکاهد <و> ده بیفزاید، آن را که بیفزاید، طعم و مزه نباشد.

۲۰- مردم، کمتر زایند و هنر و نیروی ایشان کم <باشد> و فریفتار و بددادر <= سحرگرتن> باشند و سپاس و آزر و نان و نمک ندارند، ایشان در نود <سالگی> نیز محبت ندارند.

۲۱- در آن زمانه بد، مرغی بیش از مردم آزاده دین بردار آزر دارد. ۲۲- و مرد ایشان در برابر کار کم است و کار و کرفه از دست ایشان کم رود و انواع جداایشان <= مخالفان> برای ایشان <= دین برادران> خواستار پدی باشند. ۲۳- و <در> همه جهان دفن مرده و پوشانیدن مرده <= کفن کردن> رایج باشد. ۲۴- و دفن کردن و شستن و سوختن و به آب و آتش بردن مرده و خوردن مرده را به داد دارند و <از آن> نپرهیزند. ۲۵- و کار و کرفه بزرگ شعارند. گناهکاری <ورزند> و راه دوزخ را هموار سازند و به سب و از گونگی <= بدسرشتی>، پستی و گمراهی دیو خشم و آز، به دوزخ تازند.

۲۶- ای زردشت سپنمان! در آن زمان شگفت یعنی پادشاهی <= تسلط> خشم خونین درفش و دیو گشاده موی خشم تخمه <= از نژاد دیو خشم>، پست ترین بندگان به فرمانروایی نواحی ایران فراز روند. ۲۷- و دیندارانی که گستی <= کمر بند ویژه دین زردشتی> به کمر دارند پادپایی <= تظہیں> داشتن نتوانند. ۲۸- زیرا در آن پست ترین زمان، مردار و نجاست آن گونه بسیار باشد که <هرگاه> مرد گام برگام نهد، بر مردار رود؛ یا اگر <خود را> به برشتم شوید <چون> پای از مغ بیرون نهد^(۳۲)، بر مردار رود. یا اگر در نساکده <= جای مرده> بدون فراز گستردن برسم، درون یزند^(۳۳)، جایز باشد. ۳۱- یا که در آن پست ترین زمان، یزش کردن با دود مرد جایز باشد، تا که این دین به نیستی و نزاری نرسد، در یکصد، در یک هزار، در ده هزار یکی باشد که به این دین گردد، آن که گردد، نیز از آن کار نگیرد <= برطبق آن عمل نکند>. آتش بهرام به نیستی و نزاری رسد از یک هزار <آتش> یکی را نگهدارند، آن <یکی> را نیز، چنان که باید، هیزم و بوی ندهند. ۳۲- یا اگر مردی یشت کرده

باشد، و نیز نگستان^(۳۹) نداند به نیک اندیشی (= با نیت خوب) <آتش> بیفروزد، جایز باشد.

۳۳- خواسته و احترام همه به جداایشان <و> جدا راهان (= کفار، آنان، که دینی جز دین زردشتی دارند) رسد. ۳۴- و گرفته گر (= ثوابکار) نیک از دودۀ آزاد مردان <و> مُغ مردان به گشاده رفتن^(۳۵) ایستند (= بدون کسی راه بروند). ۳۵- خردان، دختر آزادگان، بزرگان <و> مُغ مردان را به زنی گیرند. ۳۶- آزادگان و بزرگان و مُغ مردان به شکوهی (= بیوایی) و بندگی رسند. و <مردمان> تندخو و خرد به بزرگی و فرمانروایی رسند. و خردان آواره به پیشگاهی و راینیداری (= حکومت و اداره کشور) رسند. ۳۷- و گفتار دین برداران، مهر و فتوی داور راست (= فاضی عادل)، گفتار راستان و پرهیزگاران تحریک شمرده شود. گفتار خردان، بدگویان، واژگونگان (= ناپکاران) و افسوسگران (= دلفکها) و داوریهای دروغ را راست و باور داوران و بدان سوگند دروغ خورند و بدان گواهی دروغ دهند و دروغ و ناراست درباره من، اورمزد، گویند.

۳۹- ایشان که به هیربدی و هاوشنی (= آموزگاری و شاگردی) ناموزند، بدی یکدیگر خواهند و آهو (= عیب) گویند و آهو بینند. اهریمن و دیوان بر ایشان بیشتر پشاره برده است. ۴۰- و از گناهی که مردمان کنند، سه گناه از پنج گناه هیربدان و هاوشنان کنند و دشمن نیکان باشند یعنی که درباره یکدیگر بد و عیب گویند و یزش که پذیرند، نکنند (عبادت) که انجام دادن آن را بپذیرند، انجام ندهند) <و> از دوزخ بیم ندارند.

۴۱- ای سپستان زردشت! اندر آن سده دهم، که هزارۀ توبه پایان رسد، همه مردم آزرست (= حریص) <و> ناراست دین باشند. ۴۲- و ابر کامگار و بار مقدس را به هنگام وزمان خویش باران کردن نشاید. ۴۳- ابر ویه همه آسمان را تیره کند^(۳۶). ۴۴- و باد گرم و باد سرد رسد <و> بَر و تخم دانه ها را ببرد. ۴۵- باران نیز به هنگام خویش نیارد، خرفستر (= جانداران زیانکار) بیشتر از آب بیارد. ۴۶- و آب رودها و چشمه ها بکاهد و <آنها را> افزایش نباشد. ۴۷- و ستور و گاو و گوسفند کمتر زایند و بدعتر تر زایند و بار کمتر گیرند و موی <آنان> کمتر و پوست <آنان>

تنگ تر <باشد> و شیر <شان> نیفزاید و چری کم دارد. ۴۸- و گاو و زرا را نیرو کم و اسب را روند (= تندر) را هنر کم <باشد> و به تاخت کم بزد.

۴۹- ای زردشت سپستان! در آن زمان شگفت مردمی که کستی بر میان (= کم) دارند، <به سبب> بدخواهی و فرمانروایی بد و داوری دروغ بسیار که بر ایشان آمده است، زندگی ایشان را بایسته نیست <و> مرگ را به آرزو خواهند.

۵۰- و جوانان و کودکان اندیشناک^(۳۷) باشند و از دلشان شوخی، بازی و رامش بر نیاید. ۵۱- و جشن و نهاده (= آیین و رسم) پیشینیان و اوسفریتر (= نذر، خیرات) ایزدان و یشت و یزش (= عبادت) و گاهنبار و فروردیگان^(۳۸) جای جای کنند و بدان چه کنند، بای گمانی (= یقین) نگروند. ۵۲- و پاداش به داد (= به حق) ندهند و دهش (= بخشش عطا) و اهل داد (= صدقه) ندهند نیز آن چه را دهند، پشیمان شوند^(۳۹). ۵۳- و آن مردم بهدین، که این دین به مزدستان ستوده است، بدان راه و رسته، شیوه <و> روش ایشان فراز روند، به دین خویش نگروند.

۵۴- و آزاد و بزرگ و دهقان نیک از ده و جای خویش به تبعید از بن جای (= زادگاه) و دوده خویش بروند و از خردان و بدان چیز به نیاز (= گدایی) خواهند <و> به درویشی و بیچارگی رسند.

۵۵- از <هر> ده <تن> این مردم نه <تن> در سوی ابلختر (= سمت شمال)^(۴۰) نابود شوند.

۵۶- در فرمانروایی بد ایشان هر چیز به نیستی و بیچارگی و سبکی (= خواری) و نیستی رسد. ۵۷- سپندارمذ، <یعنی> زمین، دهان باز گشاید، هر گهر <و> فلز مانند زر و سیم و روی و آرزیر و سرب به پیدایی رسد (= آشکار شود)^(۴۱).

۵۸- و پادشاهی و فرمانروایی به بندگان انیرانی (= غیر ایرانی) چون هیون، ترک بختل و تبتی رسد. که بیابان نشین و کوهیار <اند> و چینی و کابلی و سغدی و رومی و هیون سید سرخ جامه بر این دههای ایران من فرمانروا باشند. فرمان و کامه (= میل و خواست) ایشان در جهان روا باشد^(۴۲).

۵۹- پادشاهی از دوال کستیان (= چرمین کمران)^(۴۳) و تازیان و رومیان به ایشان رسد. ۶۰- ایشان چنان فرمانروایان بد <ی> باشند که اگر مرد پر هیزگار نیکی با

مگسی را بکشند هر دویه چشم ایشان یکسان باشد. ۶۱- و کاخ و خوبی (= سرسبزی، خرمی) و آبادی و ده و دوده و خواسته و دستگرد و قنات و رود و چشمه بهدینان آزاده به این اثیران رسد و سپاه و مرز و درفش <نیز> به ایشان رسد. و پادشاهی در جهان به گامه خشم رود. ۶۲- و چشم از ایشان از خواسته پر نباشد، خواسته جهان گرد کند و در زیر زمین نهان کنند و به سبب گناهکاری، لواط و دشتان مرزی (= نزدیکی در حالت ناپاکی زنانه) بسیار کنند و بسیار شهوت زشت و ورزند. ۶۳- و اندر آن زمان شگفت^(۲۴) شب روشن تر <باشد> و سال و ماه و روز بکاهد و سپندارمذ <یعنی> زمین، بالا آید و خطر مرگ و نیازمندی در جهان سخت تر باشد. ۱.

۶۵- اورمزد به زردشت سپینمان گفت: «این است آن چه از پیش گویم، ۶۶- آن گنامینو (= اهریمن) ی گناهکار را آن گاه باید نابود کردن <که> ستمه تر (= ستیزه گرتر، مستکارتر) و بدفرمان تر باشد».

۶۷- ایدون نیک گفت اورمزد به زردشت سپینمان که: «بخوان و از بر کن و از طریق زند، پازند و گزارش بیاموز، به هیربدان و هاوشنان بگوی تا در جهان بگویند، پس ایشان به آنهایی که از سده آگاه نیستند بگویند، به امید تن پسین^(۲۵) و برای نجات روان خویش مرزه و زشتی و پتیاره (= بلا) جدادینان <و> دیوپرستان را برگیرند و ببرند (= تحمل کنند). ۱.

۶۸- و این را نیز به تو گویم ای زردشت سپینمان! که: «کسی که در آن زمان نهان خواهد، نجات روان را نتواند، چه <اگر> تن فربه <باشد> روان لاغر، نزار <و> در دوزخ <باشد> کسی که روان خواهد، تن <او> لاغر، نزار <و> در گیتی فقیر و درویش <باشد> اما <روان او در بهشت فربه (= شاد) <باشد>»^(۲۶).

۵

۱- زردشت از اورمزد پرسید که: «ای اورمزد، ای پرهیزگارا مینوی افزونی،

دادار جهان مادی - بدان که اورمزد را با <صفت> اهلو باید خوانند و دیگر <صفات را> باید به عنوان ستایش <گفت> . کسی هست که <دادار اهلو> را <صفت خواندنی> گوید^(۲۷) - ای دادار! آیا در آن زمان شگفت، پرهیزگاران و دیندار <انی> باشند که گستی بر میان دارند و دین را با برسم بستایند و دین (= رسم، آیین) خویلدوده (= ازدواج با نزدیکان) در دوده <ایشان> رود (= رابج باشد)^(۲۸) .

۲- اورمزد به زردشت سپیتمان گفت که : <در آن زمان شگفت، برترین مردان آن باشد که گستی بر میان دارد و دین را با برسم بستاید <گرچه> نه چنان <باشد> که در پادشاهی گشتاسپ شاه بود . ۳- کسی که در آن زمان شگفت <ایشان یزمتیده>^(۲۸) و <اشم و هو>^(۲۹) بگوید یا از برگرفته باشد، چنان است که در پادشاهی گشتاسپ شاه دوازده هماسی^(۳۰) با زوهر^(۳۱) یشت کرده باشد . ۴- و کسی که یشت کرده باشد و گاهان سروده باشد، چنان است که در پادشاهی گشتاسپ شاه آب راپشته و گاهان را سروده باشد .

۵- برترین پرهیزگاران آن باشد که به دین مزدیسنان ایستد (= باقی بماند) و دین خویلدوده (= آیین ازدواج با نزدیکان) در دوده آورود .

۶- اورمزد گفت که : * ای زردشت سپیتمان! در این نه هزار سال که من اورمزد آفریدم^(۳۲) مردم در آن زمان شگفت سخت تر باشند . ۷- چه در زمانه سخت پادشاهی بدلازدهاک^(۳۳) <و> افراسیاب نور مردم دارای زندگی بهتر و دارای زندگی بیشتر بودند و ایشان را پنیاره (= رنج و بلا) از اهریمن <و> دیوان کمتر بود . ۸- چه در آن پادشاهی بد ایشان در ایرانشهر پنج ده ویران نبود، مانند آن هنگام که هزاره توبه سر رسد ای زردشت سپیتمان! ۹- چه همه دههای ایران به سم اسب ایشان کنده شود (= ویران شود) و درفش ایشان به پدشخوارگر^(۳۴) رسد، گاه (= تخت) دین <و> دیهیم پادشاهی از آن جای بیکند و زنش (= ضربه) ایشان از آن جای رسد .

۱۰- ای زردشت سپیتمان! این است آن چه از پیش گویم ؟ ۱۱- از هستان (= موجودات) یزشر (= عبادت) کسی بهتر و برتر است، که اورمزد را بیشتر یزش

کند. اورمزد از هرگونه پرهیزگاری آگاه است. یعنی اورمزد آگاه از پرهیزگاری مزد و پاداش کار و کوفه را بدهد. انجمنیان نرو ماده را بزم امشاسپندان که نرو نیز ماده اند، ایشان نیک هستند (۵۵).

۶

۱- زردشت از اورمزد پرسید که: «ای اورمزد، مینوی افزونی، دادار جهان مادی، ای پرهیزگار! از کجا دین به مزدیسنان را باز بیارایند و به وسیله چه افزار (= نیرویی) این دیو گشاده موی خشم نخمه را بزنند (= نابود کنند)؟»
 ۲- ای دادار! مرا مرگ ده و اخلاف مرا مرگ ده تا در آن زمانه سخت (متن: شکفت) نزنند (= زندگی نکنند)، زندگی کوتاه ده تا گناهکاری و راه دوزخ نیارایند (۵۶).

۳- اورمزد گفت که: «ای زردشت سپنتمان! پس از نشانه های سپاه پادشاهی از این خشم تخمگان <به> دروج شیدسپی و کلسیایی <در> شهرهای سلم رسد. ماه و ندادده گفت که رومی باشند و <روشن> (۵۷) گفت که سرخ کلاه و سرخ سلاح و سرخ درفش باشند. یعنی که نشانه ایشان باشد (۵۸).»

۴- ای زردشت سپنتمان! هنگامی که بیایند خورشید نشان تیره بنماید و ماه از گونه بگردد (= رنگ ماه تغییر کند) در جهان به و تیرگی و تاری باشد. در آسمان نشانه گوناگون پیدا باشد و زمین لرزه بسیار باشد و باد سخت تر آید، و نیاز و تنگی و دشواری در جهان بیشتر پدیدار آید و <ستاره> تیر (= عطارد) و اورمزد (= مشتری) پادشاهی بدان را سامان بخشند.

۵- دروج شیدسپی و کلسیایی یکصد گانه و یک هزار گانه و ده هزار گانه باشند، درفش سرخ داوند و حرکت ایشان بسیار <باشد> به ده های ایران که من اورمزد آفریدم، تا ساحل ارنگ (۵۹) بپازند. کسی بود که رود فرات گفت. تا دشت آسورستان مسکن <ایشان> است، دشت سخت هموار و آن مسکن آسوریان است یعنی مردم آسوری در آن مسکن دارند و نشیمن آنان آن جا است، کسی بود که

سوراخ دیوان گفت.

۶- ایشان ابدون آن خشم تخمگان صدگانه و یک هزارگانه و ده هزارگانه را بکشتند و بازگردند. درفش، نشان <و> سپاه بی شمار این دیوان گشاده موی به این دههای ایران، که من اورمزد آفریدم، برسند و هیون، دشمن فراخ پیشانی ترك و کر میر^(۶۰) - که برافراشته درفش هستند زیرا درفش را بالا گیرند، با شمار بسیار به دههای ایران که من اورمزد آفریدم چون بش (= بال) اسب بایستند ترك دوال. کسنی، رومی، شیدسی و کلسیایی یا هم فراز رسند ۷- سه بار در سه جای به هم نبردی جنگ بزرگ بوده باشد، ای زردشت سپستان! ۸- یکی در پادشاهی کاووس، هنگامی که به همراه دیوان <اورا> با امشاسپندان نبرد بود^(۶۱). ۹- و دوم هنگامی که تو ای زردشت سپستان دین پذیرفتی و تو همپرسی (= دیدار) <کردی و> گشتاسپ شاه و ارجاسپ خشم زاده در کارزار دین، در سید بیشه با هم جنگیدند - کسی بود که در پارس گفت-^(۶۲) ۱۰- و سوم هنگامی که هزاره توبه پایان رسد، ای زردشت سپستان! که آن هر سه، ترك و نازی و رومی در يك جای رسد - بود کسی که دشت نشانه گفت - همه دههای ایران که من اورمزد آفریدم، از جای خویش به یدشخوارگر رسد. بوده است که آفرگشنسپ^(۶۳) در دریاچه چبچست^(۶۴) زرف گرم آب، بدون دیو که از آن جا نیز دین پیدا شد - بود کسی که <در برج> ماهی گفت، آدروگی^(۶۵) گفت که در خرچنگ - ابدون ای زردشت سپستان! در دههای ایران که من اورمزد آفریدم، خشم تخمگان در تازش باشند. که از این مردم، در یدشخوارگر و پارس و سوراخ نشین (= غارنشین) و کوه نشین و دریانشین آن گاه اندك بماند چه اگر شوی خویش را نجات دادن تواند، آن گاه او را زن و فرزند و خواسته به یاد نباشد. ۱۲- پس زردشت گفت که: ای دادار مرا مرگ ده، اخلاف مرا مرگ ده که در آن زمانه سخت نرند.

۱۳- ... ای زردشت! آن روز که سده <دهم> هزاره توبه پایان رسد - که <هزاره> زردشتان است - آن گاه هیچ گناهکار از این هزاره در آن هزاره نرود.

V

- ۱- زردشت از اورمزد پرسید که: «ای اورمزد، مینوی افزونی، دادار جهان مادی ای پرهیزگارا، دادارا! اگر ایشان چنین بی شمار هستند به چه ابزار >ایشان را< توان نابود کردن. ۲- اورمزد گفت که: «ای زردشت سپیتمان! هنگامی که دیو گشاده‌موی خشم‌تخمه در ناحیه خراسان به پیدایی آید، نخست نشان سیاه پیدا شود، هوشیدر زردشتان (= هوشیدر پسر زردشت) در دریاچهٔ فرزدان^(۶۷) زاید - کسی بود که دریاچه^(۶۸) کیانه گفت، کسی بود که در کابلستان گفت- ۳- ای زردشت سپیتمان! در سی سالگی به دبدار من اورمزد رسد - کسی بود که در ناحیهٔ چینستان گفت، کسی بود که در هندوستان گفت- ۴- پادشاهی زاید که پدر آن پادشاه از تخمه کیان >باشد و< به یاری هوشیدر به هندوستان رود. ۵- در یکصد سالگی >اورا< میل به زنان باشد و از او پادشاهی که در دین به نام «بهرام ورجاوند»^(۶۹) خوانند، زاده شود - کسی بود که شاپور گفت- ۶- آن شب که آن کی زاید، نشان به جهان رسد، ستاره از آسمان بارد، هنگامی که آن کی زاده شود، ستاره نشان نماید، و داد اورمزد»^(۷۰) گفته است که آبان ماه و بادروز (= روز بیست و دوم ماه آبان) پایان >زندگی< پدر آن پادشاه (= پسر بهرام ورجاوند) باشد^(۷۱).
- به وسیله کنیزان شاه پرورش یابد، زنی پادشاه باشد^(۷۲). ۷- هنگامی که آن پادشاه سی ساله باشد - کسی بود که زمان را گفت (= کسی بود که روز و ماه رسیدن او را به سی سالگی مشخص کرد) - با سپاه و درفش بی شمار، سپاه هندی و چینی، درفش برگرفته - یعنی که درفش بالاگیرند - >که< افراشته درفش اند، افراشته سلاح اند، به نازش تا بهرود بتازند - کسی بود که «بوم ده» گفت تا میان ساحل بلخ و بلخا^(۷۳) ای زردشت سپیتمان!
- ۸- هنگامی که ستاره اورمزد بالا، به یالست (= شرف) رسد، ناهید را فرو افکند، پادشاهی به >آن< کی رسد، سپاه بی شمار مسلح درفش آراسته‌اند.
- ۹- بود کسی که از سیستان و پارس و خراسان گفت، بود کسی که از کُور (= حصار)

پدشخوارگر گفت، بود کسی که از کوهستان هرات گفت، بود کسی که از تبرستان گفت.

۱۰- و از آن ناحیه کودکی خواهند (۷۴) <با> درفش آراسته و بسیار سپاه بی شمار پدشخوارگر از لشکر و سپاه مسلح ایرانشهر به پیدایی آید. کسی بود که گفت <ایشان را> گردد و کرمانی نیز خوانند، پیدا نیست. ۱۱- که به یاری و هم درفش (= در زیر یک درفش واحد) شمار بسیاری از خشم تخمگان شیدسی و هیونو فراخ پیشانی آفریده شده، گرگ دوبا آفریده و دیو دوال کستی را در این دههای ایران بگشند.

۱۲- در کرانه اروند سه کارزار کنند (۷۵). . . یکی در سپید پشه و یکی در دشت نشانه (۷۶). ۱۳- کسی بود که در دریاچه سه تخمه (۷۷) گفت کسی بود که در مرور درخشان (۷۸) گفت، کسی بود که در پارس گفت.

۱۴- در پشت شهرهای ایران سپاه خراسانی بی شمار درفش افراشته اند، که درفش از پوست ببر (= سگ آبی) دارند و درفش ایشان باد و بند و قشان سپید است. ۱۵- و سپاه بی شمار تا به سوراخ دیوان بشتابند و چنان بگشند که <اگر> هزار زن بر مردی بینند بیوند.

۱۶- ای زردشت سپتمان! هنگامی که زمان سر شود، دشمنان چنان نابود شوند، مانند ریشه درختی که به یک شب زمستان سرد که فرارسد، به یک شب برگ بیفکند.

۱۷- این دههای ایران که من اورمزد آفریدم، دوباره بیارایند.

۱۸- ای زردشت سپتمان! گنامینو همراه با دیوان و بد تخمگان و خشم خونین درفش برای تازش بنازد و به پستی و یاری دیویرستان و خشم تخمگان رسد. ۱۹- و من، دادار اورمزد، ایزد نیرو سنج (۷۹)، سروش (۸۰) پرهیزگار را به کنگدز (۸۱)، که سیاوش بامی (= سیاوش درخشان) ساخت به سوی چهار و میان گشتاسپان (= چهار و میان پسر گشتاسپ) آراینده فرایان و دین راست بفرستم که: ای پشوتن بامی! برو به این دههای ایران که من اورمزد آفریدم و هادخت (۸۲) و دوازده هاست را به وسیله آتش و آبها فرازیز (= بستای) یعنی به وسیله آتش آبها (۸۳)، آن چه را که با

آتش و آبها پیداست، فرازیز، ۲۰- و ایزد نریوسنگ و سروش پرهیزگار از چکاو (= قله) به دانیسی^(۸۴) به کنگدز، که سیاوش بامی ساخت، برود و بانگ کنند که: «فراز روای پشوتن بامی! چهر و میان گشتاسپان، آواینده فره کیان و دین راست»^(۸۵) فراز رو به این دههای ایران، که من اورمزد آفریدم، گام (= تخت) دین و پادشاهی^(۸۶) را دوباره بیاری!، ۲۱- ایشان به مینوی بروند و دوازده هماغس را بازوهر فراز یزنند. ۲۲- و پشوتن بامی با یکصدوپنجاه مرد پرهیزگار، که هاوشت (= شاگرد) پشوتن اند و به مینوی جامه سمور سیاه دارند، فراز رود به وسیله اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک بالا روند و با آتش آبها هادخت بغان پس^(۸۷) و من اورمزد را با امشاسپندان فراز ستایند.

۲۳- پس از آن يك سوم <نیروی> پتیاره (= اهریمن) بشکنند.^(۸۸)

۲۴- پشوتن بامی با یکصدوپنجاه مرد که <جامه> سمور سیاه دارند، به سوی آذر فرمند - که روشن پیکر خوانند و در دادگاه نشانده است که جان آذر فرنیخ^(۸۹) پیروزگر است - فراز رود و به هم زوتی (= پیشوایی) اویش فراز سازند (= آیین عبادت به جای آورند) برسم بگسترند و خرداد و امرداد یسن را با نیرنگ و نیرنگستان دینی فراز یزنند.

۲۵- و يك سوم <دیگر نیروی> پتیاره بشکنند.

۲۶- پشوتن گشتاسپان به یاری آذر فرنیخ و آذر گنسپ و آذر برزین مهر^(۹۰) به بتکده بزرگ، نشیم (= جایگاه) گنامینوی گناهکار، فراز رود. خشم خونین درفش و همه دیوان و دروجان بدتخمه و جادوگران به آن زوfterین دوزخ رسند. به هم کوشی (= همکاری) پشوتن بامی آن بتکده را بکنند (= نابود کنند)^(۹۱).

۲۷- و من، دادار اورمزد با امشاسپندان به گریوه دهوگر^(۹۲)، آیم و به امشاسپندان^(۹۳) بفرمایم که: «به همه ایزدان مینوی گویند که: «بروید به یاری پشوتن بامی برسید!»

۲۸- و مهر^(۹۴) دارنده چراگاه فراخ و سروش دلیر و رشن^(۹۵) راست و بهرام^(۹۶) نیرومند و اشناد^(۹۷) پیروزگر <و> فره دین مزدیسنان، <یعنی> نیروی آراونده رهبری جهان، به فرمان من دادار برسند.

۲۹- من دادار، برای پشتیبانی به یاریِ پشوتنِ بامی رسم . ۳۰- دیوانِ تارتخمه را بزنند (= نابود کنند) . ۳۱- گنامینوی گناهکار به مهر دارنده چراگاه فراخ بانگ کند که : « برای راستی ، بایست ! تو ای مهر دارنده چراگاه فراخ » . ۳۲- پس مهر دارنده چراگاه فراخ بانگ کند که : « این نه هزار سال پیمانی که او (= اهریمن) کرد ، تاکنون از دهاکِ بددین و افراسیابِ تور و اسکندرِ رومی و دوالِ کستیان <و> دیوانِ گشادهموی مدّت یکهزار سال پیش از پیمان پادشاهی کردند » .

۳۳- آن گنامینوی گناهکار که چنین شنید ، بیهوش شود . ۳۴- مهر دارنده چراگاه فراخ ، خشمِ خونینِ درفش را بزند و به ستومی بگریزد . ۳۵- آن گنامینوی گناهکار با زادگانِ بدتخمه دوباره به تازی و نیرنگی دوزخ گریزد . ۳۶- و مهر دارنده چراگاه فراخ ، به پشوتنِ بامی بانگ کند که : « بکن ، بزن (= نابود و تباہ کن) بتکدهٔ نشیم دیوان را ! به این دههای ایران که من اورمزد آفریدم ، بروا گاه دین و پادشاهی را دوباره بیاری ! گناهکاران هنگامی که تو را ببینند ، بشکنند (= شکست خورند) .

۳۷- و پشوتنِ بامی و آذر فرنیغ و آذر گشنسپ و آذر برزین مهر پیروزگردند ، و آن دروج پر نیرو را بزند و آن بتکدهٔ نشیم دیوان بکند و یزش فراز سازند ، برسم فراز گسترند و دوازده هماست یزنند و من دادار را با امشاسپندان بستایند .

۳۸- این است آن چه پیش گویم . ۳۹- پشوتنِ بامی به اروند و بهرود و این دههای ایران ، که من اورمزد آفریدم ، فراز رسد . هنگامی که تارتخمگان ، ناشایستان ، او را ببینند ، بشکنند (= شکست خورند) .

۸

۱- دربارهٔ بهرام ورجاوند پیداست که به پرفرهی فراز رسد و دیهیم فرازبندد ، گمارده در مقامِ موبدانِ موبدی و مقامِ داورِ راستدین و این دههای ایران ، که من اورمزد آفریدم ، دوباره بیاراید .

۲- آژونیاژ و کین و خشم و شهوت ، رشک و گناهکاری از جهان کاستی گیرد .

۳- گرگِ زمانِ پرود و میشِ زمانِ درآید . ۴- آذر فرنیغ و آذر گشنسپ و آذر برزین مهر را

دوباره به جای خویش بنشانند و هیزم و بوی خوش به داد (= مطابق رسم و آیین) بدهند. ۵- و گنامینوی گناهکار با دیوان و نارنخمگان گنج و بیهوش باشد.

۶- پشوتن بامی چنین گوید که: «نابود بادا دیو و پری، نابود بادا دیو دروغ و بدی، نابود باشند دیوان نارنخمه و افزوده بادا (= کامیاب بادا) اورمزد خدای، داناترین، باامشاسپندان، خدایان نیک، نیک آفریده شده و فره دین مزدیسنان و افزوده بادا زاد و رود رادان و راستان و نیک کرداران. نیک آراینده بادا گاه دین و پادشاهی!»

۷- پشوتن بامی فراز رسد یا یکصد و پنجاه مرد هاوشت (= شاگرد) که «جامه» سمور سیاه دارند، فراز رسد. تختگاه دین و پادشاهی خویش بگیرند. ۸- اورمزد به زردشت سپیتمان گفت: «این است آن چه پیش گویم، هنگامی که هزاره زردشتان به سر شود (= به پایان رسد) و آغاز «هزاره» هوشیدران باشد!»

۹

۱- درباره هوشیدر پیداست که در سال یک هزار و هشتصد بزاید، در سی سالگی به دیدار من اورمزد رسد و دین بپذیرد^(۱۹۸). ۲- هنگامی که از دیدار «باز» آید، به خورشید نیز اسب بانگ کند که: «بایست!» ۳- خورشید نیز اسب ده شبانروز بایستد. ۴- چون چنین باشد (= چنین اتفاق افتد)، همه مردم جهان به دین مزدیسنان بایستند (= ایمان آورند).

۵- مهر دارنده چراگاه فراخ به هوشیدر زردشتان بانگ کند که: «ای هوشیدر، آراسته دین راست، به خورشید نیز اسب بانگ کن که: «برو!» زیرا کشور ارزه، و وریش و وروجرش و نیمة خونیره بامی تازی است^(۱۹۹). ۶- و هوشیدر زردشتان به خورشید نیز اسب بانگ کند که: «برو!» ۷- خورشید نیز اسب ورجاوند (= باشکوه) برود و همه مردم به دین به مزدیسنان بگروند.

۸- اورمزد گفت که: «ای زردشت سپیتمان! این است آن چه پیش گویم که این «رویداد» آفرینش را دوباره به هشتی خویش آورد»

۹- و هنگامی که نزدیک آغاز هزاره باشد، پشوتن گشتاسپان به پیدایی آید، فرّه کیان پیروزگر به اورسد. ۱۰- آن دشمن که به دروغ برنشت، چون ترك و تازی و رومی و شاهان بد ایرانی، به چیری و ستمگری و دشمنی با خدای روند و آتش را بزنند (= خاموش کنند) و دین را نزار کنند و نیرومندی و پیروگری را از آن ببرند و هر کس که خواه و ناخواه آن داد و دین (= رسم و آیین) را بپذیرد، آن داد و دین را همی زنند (= از میان ببرند) تا آن گاه که هزاره به سر شود.

۱۱- و پس هنگامی که هزاره هوشیدرماه آید، در «هزاره» هوشیدر ماه (۱۱) آفرینش روانتر و به نیروتر باشد و دروغ مارچهره را بزند و پشوتن گشتاسپان همان گونه دستور و رد جهان باشد.

۱۲- و در آن هزاره هوشیدرماه مردم در پزشکی چنان ماهر باشند و دارو و درمان چنان به کار آورند و بزنند که جز به مرگ دادستانی (= مرگ مقدر) نمیرند اگر چه به شمشیر و کارد بزنند و کشتند.

۱۳- پس اهل موغی (= بی دینی) از بهره (= درآمد) مقرری خواهد (= از درآمد، مقرری مرسوم را طلب کند)، به سبب اهل موغی و بدی «بدو» ندهند.

۱۴- و اهل موغ از آن کین برخیزد، بالای آن کوه دماوند، سویی که بیوراسپ (= ضحاک) است، گوید که: «اکنون نه هزار سال است، فریدون زنده نیست، چرا تو این بند را نگسلی و برنخیزی زیرا که این جهان پر از مردم است، و ایشان را از ورجمکرد» (۱۱) برآورده اند. ۱۵- پس آن اهل موغ چون آیدون گوید، از دهاک از بیم آن که دیه (= پیکر) فریدون به پیکر فریدون، پیش «او» برخیزد، نخست آن بند را نگسلند، تا آن گاه که اهل موغ آن بند «و» چوب را از بن بگسلند. ۱۶- پس زور دهاک افزوده شود، بند را از بن بگسلند، به تازش ایستد (= شروع به حمله کند) و در جای (= فوراً) آن اهل موغ را بیوبارد (= فرو برد، ببلعد) و گناه کردن را، در جهان بتازد و بی شمار گناه گران کند. يك سوم از مردم و گاو و گوسفند و آفریدگان دیگر اورمزد را بیوبارد و آب و آتش و گیاه را نابود کند و گناه گران (= سنگین) کند.

۱۷- پس آب و آتش و گیاه، پیش اورمزد خدای به گله ایستند (= شکوه کنند، بنالند) ۱۸- چنین گله کنند که: «فریدون را باز زنده کن! تا از دهاک را بکشد، چه اگر

نو، ای اورمزد!، تو این نکنی، ما در جهان نشایم بودن (= نتوانیم در جهان باشیم). ۱۹۱- آتش گوید که: «روشنی ندهم» و آب گوید که: «تنازم (= جریان نیابم)». ۲۰- و پس من، دادار اورمزد، به سروش و ایزد نریوسنگ گویم که: «تن گرشاسپ»^(۱۱۲) سام را بجنبانند، تا برخیزد!». ۲۱- و پس سروش و ایزد نریوسنگ به سوی گرشاسپ روند، سه بار بانگ کنند. ۲۲- و بار چهارم سام با پیروزمی برخیزد، پذیره (= مقابله) اژدهاگ رود و او (= اژدهاگ) سخن او (= گرشاسپ) نشنود و گوز پیروزمی بر سر <اژدهاگ> بگوید و <او را> بزند و بکشد. ۲۳- پس رنج و پتیاره از این جهان برود تا هزاره را به پایان رسانم. ۲۴- و پس سوشیانس^(۱۱۳) آفرینش را دوباره پاك بسازد و رستاخیز و تن پسین باشد (= واقع شود).



فرجام یافت به درود (= سلامت) و شادی و رامش، به کام ایزدان باد!
ایلدون باد! ایلدون تر نیز باد!

یادداشتها

۱. متن: nibisihēm صورت مجهول از مصدر nibīstan «نوشتن»، در چنین موردی معمولاً باید nibisēm «می نویسم» یا nibisihēd «نوشته می شود» بیاید. مثلاً در آغاز یادگار زیران معادل همین عبارت به صورت زیر آمده است.

tan drusih ud dagz-ziyisih har wehān ud frārōn-kunišnān nāmōšōy ōy kē rāy nibēsihēd.

تندرستی و دیرزیستی همه نیکان و نیک کرداران بویژه کسی که برای او نوشته می شود.

۲. املاء تازه ای است برای «ستودگر». بنابر آن چه در کتاب دینکرد آمده است اوستای دوره ساسانیان دارای ۲۱ نِسک (= کتاب) بوده است که آنها را به سه دسته هفت تایی بخش می کرده اند. بخش نخست یعنی «گاهانی» که دربردارنده کارها و امور مربوط به میتو بوده است، بخش «دادی» که دربردارنده کارهای مربوط به جهان بوده و بخش سوم «هاتمانسری» که دربردارنده کارهای میان این دو بوده است. بخش گاهانی هفت نِسک زیر را شامل می شده است: «ستودپسن»، «سودگر»، «وزشْتْ مانشیر»، «هادخت»، «دیخ»، «وشتنگ» و «سپند». بنابر این «سودگر» و یا چنان که در این جا آمده است «ستودگر» دومین نِسک از مجموعه نِسکهای گاهانی اوستای دوره ساسانی بوده است. مطالب کلی سودگر نِسک درباره ستایش اوردزد و دوری از اهریمن و آفریدگان بد او و ستایش کرفته های دین و نکوهش

عیبها و بزه‌هاست. سودگر نساك به بیست و دو فرگرد بخش می‌شده است که فهرست مطالب هر يك از فرگردها نیز در دینکرد آمده است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به دینکرد سنجانا ج ۱۵، ص ۲، ۷، ۸، و ج ۱۷ ص ۶۵-۲؛ دینکرد مدن ص ۶۷۷، ۶۸۰ و ۷۸۷-۸۱۸.

۳- شاخه در ترجمه واژه پهلوی «ازگ». واژه در متنهای فارسی به صورت: «ازغ»، «بفتح اول و سکون ثانی و عین نقطه دار، آن چه از شاخهای درخت بیرند و بیرایش دهند و آن را به عربی جمله گویند (برهان)» و «شاخ خرد، شولان و ترکه (لغت‌نامه)» آمده است. در گویشهای جنوب خراسان به صورت «ازگ» و به معنی برجنگیهای کوچکی است که پس از بریدن ترکه‌های ریز شاخه از آن به جای می‌ماند.

۴. مراد از «آهن بر آمیخته» آهن پالوده نشده است. صادق هدایت در برابر آن و ریم آهن (= ماده‌ای که پس از گداختن آهن در کوره باقی می‌ماند) آورده است (نگاه کنید به زند و هومن یسن ص ۳۰ یادداشت ۱).

۵. «نهان روشی» به معنی «زندگی مخفی داشتن» است بنابر اسطوره‌های زردشتی، پیش از زردشت، دیوان به شکل آدمی بر زمین راه می‌رفتند. اما زردشت پس از پیامبری آنان را از زمین بیرون کرد و ناچار به زیر زمین گریختند و در آن جا نهانی به زندگی ادامه دادند. در یسن نهم بند ۱۵ آمده است: «نوای زردشت! همه دیوان را به زیر زمین نهان کردی <دیوهایی> که پیش از این به شکل آدمی بر این زمین می‌رفتند...» نیز نگاه کنید به بند ۲۰ فصل سوم همین کتاب.

۶. «دیوان گشاده موی» برگردان ترکیب *dēwān i wīzardag wōrs* است (نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان ص ۱۰۶ یادداشت ۱۳۸).

در یادگار جاماسپ ص ۶۳ ضمن یادکرد وقایع تاریخی و سلطنت ساسانیان می‌گوید: «بزدگرد شهریار بیست سال <پادشاهی کند> و از آن پس ایشان خود به‌خود نابود شوند پس بیايند تازیان گذارده موی از تخمه‌خشم به اندك زور و نیرو ایرانشهر فراز گیرند سیصد و هشتاد و دو سال و نه ماه و هفت روز و چهار زمان

(= ساعت) ۴.

۷. مطالب این فصل با آن چه درباره مطالب فرگرد هفتم سودگرنسك در دینکرد آمده برابر است. ترجمه نوشته دینکرد چنین است:

«فرگرد هفتم ناپورت (صورت پهلوی واژه های اوستایی *tā vs urvātā* که در آغاز یسن می ام آمده است) درباره نشان دادن چگونگی چهار زمان به زردشت در هزاره زردشتان، نخست زرین، آن «زمان» که اورمزد در آن دین را به زردشت نشان داد، دیگر سیمین آن «زمان» که در آن گشتاسپ دین را از زردشت پذیرفت. سدیگر پولادین آن زمان که آفریاد مهر اسپندان آراینده پرهیزگاری یزاد، چهارم زمان، آهن برآمیخته که پرزایی و پادشاهی (= توالد و نسل) اهریمن و دیگر بدان است. (نگاه کنید به دینکرد سنجانا ج ۱۷، ص ۱۲ و دینکرد مدن ص ۷۹۲). پیداست که مطلب با آن چه در این فصل و فصل سوم زند بهمن یسن آمده است اختلاف دارد. صورت یادشده در دینکرد به پادشاهی اردشیر کیانی و خسرو انوشیروان اشاره ای ندارد و نشان می دهد که این دو مورد افزوده های پسین است.

۸. امروزه متن اوستایی خردادیشث و اشتادیشث در دست است اما متن زند هیچ کدام باقی نمانده است. مطالب متن اوستایی دو پشت یادشده با آن چه در این متن آمده است همانندی آشکار ندارد (نگاه کنید به پشتهای پورد اوود ج ۱، صص ۱۵۸-۱۵۱ و ج ۲ صص ۲۰۶-۲۰۱ و اوستای گلدنرج ۲، یشت ۴ و ۱۸)

۹. درباره پیدایی مزدك و رواج آیین او در نوشته های دیگر پهلوی نیز اشاراتی دیده می شود در بندهش آمده است: «اندر پادشاهی قباد، مزدك بامدادان به پیدایی آمد، قانون مزدکی نهاد، قباد را فریقت و گمراه کرد و فرمود که زن و فرزند و خواسته به همی و انبازی (= به اتحاد و اشتراك) باید داشت. (بندهش صص ۱۸۴-۱۸۵). روایتی از زند بهمن یسن که در روایات داراب هر مزدپاره آمده و بنابر گفته ناوادیا (زیان و ادبیات پهلوی ترجمه دکتر سیف الدین نجم آبادی ص ۱۶۹). از روی نسخه پازندی نوشته شده است، که امروز از آن نشانه ای نداریم، درباره مزدك آورده است: «در زند بهمن یشت و خرداد یشت پیداست

که در هنگام انوشیروان خسرو قباد گجسته بدگوهر مزدك پدیدار آید و بسیار آیین بدنهد و خسرو انوشه روان دستوری خویش دماوند بن شاپور و آذر اورمزد دین دستوری آذر یادگان و کادر فزاینده آباد و آذر مهر بخت آفرین بخواند و با کجسته مزدك پیغام کند که اگر ایشان را جواب بکند حق باشی وگرنه به کشتن ارزانی کند باشد چه پیمان کند و از کجسته مزدك ده سخن دینی پرسد و یکی را جواب کردن نداند پس خسرو انوشه روان او را به زودی نیست کند و جهان از پتیاره مندی پاك کند. (روایات داراب هرمزدیار ج ۲، ص ۸۷).

۱۰. از موبدانی که در این جا نام برده شده است، برخی مشهورند و در منتهای دیگر نیز به آنها اشاره شده است مثلاً «نیوشاپور» گویا موبدان موبد زمان انوشیروان بوده است. داداورمزد یا چنان که در این جا آمده است «دادار اورمزد» نه به عنوان پدر «نیوشاپور» بلکه به عنوان یکی از موبدان زمان انوشیروان دروندیداد پهلوی نام برده شده است (برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به نیرنگستان سنجانا مقدمه ص ۱۲-۱۰).

۱۱. نسخه پازند (منتهای پازند ص ۳۴۸-۳۳۹) از این جا آغاز می شود. مطالب این فصل نیز مؤید این نکته است که دو فصل گذشته افزوده های بعدی است و احتمالاً همین فصل آغاز کتاب بوده است. در متن پازند آمده است: در زند بهمن یسن پیدا<ست> که زردشت از... «دیگر بار» که در این متن آمده نیز افزوده پسین است.

۱۲. در متن پازند از: «ون جد بیش»، «گوبدشاه» و «پشوتن گشتاسپ» نام برده شده است. بنابر منتهای پهلوی و روایات دینی زردشتی برخی از مردمان پرهیزگارتا بازپسین روز زنده می مانند و در پایان جهان نجات بخشان را در بازآرایی گیتی باری می رسانند. از این گروه زیر نام «بی مرگان» یا «جاودانگان» سخن می رود. شمار بی مرگان و شیوه ادامه زندگی و زنده شدن مجددشان در منتهای یکسان نیست (نگاه کنید به، محمدتقی راشد محصل، «بی مرگان و فرشتگوداران» فروهر، سال ۲، شماره ۶۵ مرداد و شهریور ۶۴).

۱۳. «تور برادر زوش» کرب، یکی از پنج برادر جادوگری است که باز زردشت دشمنی

دیرینه داشتند و بسیار کوشیدند تا در آغاز زایش او را از میان بردارند، اما بر این خواست توفیق نیافتند. تا این که سرانجام زردشت به دست همین تور برادرش کشته شد.

۱۴. قسمت اخیر جمله ناظر بدین نکته است که: رستاخیز زمانی امکان دارد که اهریمن و همدستان او به کلی نابود شوند و جهان پالوده شده، از وجود دیوان و دیو خویان خالی شود. پس اگر زردشت بی مرگ شود، کشته او «تور برادرش» که از بدان است نیز بی مرگ خواهد شد و در چنین صورت جهان پاکی که تحقق آن در دین وعده داده شده است ممکن نخواهد شد.

۱۵. شاید... دشوار آمد در ترجمه *dušwār šāyēd sahist*. به واژه *šāyēd* نیازی نیست. متن پازند (ص ۳۳۹) چنین است: «زردشت <را> در اندیشه دشوار بود».

۱۶. «خرد همه آگاهی» همان دانش مینوی اورمزدی است که در آن تاریکی نیست و گذشته، حال و آینده را می بیند و بر همه آن چه در جهان است و یا در آینده در پهنه گیتی روی خواهد داد، آگاهی دارد. در حقیقت برتری اورمزد بر اهریمن به سبب داشتن همین دانش است چه او از این طریق بر طرحهایی که اهریمن می ریزد و دشمنیایی که می ورزد آگاه است و بنابراین برنامه کار خویش را چنان آماده می سازد که سرانجام بر دشمن خود پیروز آید درباره این خرد و وجوه اختلاف آن با آن چه اهریمن دارد نگاه کنید به گزیده های زادسپرم، ترجمه محمد تقی راشد محصل صص ۱۴- و مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران صص ۱۵.

۱۷. وصف حالت ربودگی زردشت و چگونگی جدا شدن او از این حالت با توصیفی که درباره به خواب رفتن «ویرازه» و بیدار شدن او آمده است، همانندیهای آشکاری دارد، در ارداویراز نامه، ویراز پس از ستایش اورمزد و بستن درون و خوردن خورش، سه جام زرین از می و متگ گشتاسپی در می کشد و هفت شبانروز در حال جذبه است. روان او در چکام دایمی است و تنش در بستر خواب، پس از هفت شبانروز از خواب خوش بر می خیزد و آن چه دیده است باز می گوید. نگاه کنید به مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر صص ۲۵۳-۲۵۰.

۱۸. در این جا برخلاف فصل گذشته و مطالب یادشده در دینکرد به درختی هفت شاخه اشاره شده است. تقسیم بندی زمان به چهار دوره از تقسیم بندی آن به هفت دوره اصیل تر است تقسیم هفت دوره ای را نه سودگر نسك كه مأخذ اصلی نویسنده زند است تأیید می کند و نه اسطوره های همسایگان ایران (نگاه کنید به زبان و ادبیات پهلوی ص ۱۷۰ و ۱۷۱).

۱۹. اشاره به دوران شکوفایی دین زردشتی است. دورانی که زردشت خود پاینده و نگهدار دین خویش است و در استواری و رواج آن می کوشد. دوره های چهارگانه یا هفت گانه ای که دورنمایی از آنها در کتاب آمده است سیر نزولی و انحطاط دین زردشتی و آموزشهای آن را نشان می دهد تا سرانجام دوران پر آشوب و تبه تسلط دیوان و دیوخواهان می رسد و این با سالهای پایانی هزاره زردشت همزمان است. از این رو وقتی خرابی به اوج می رسد هوشیدر، نخستین نجات بخش دین، قیام می کند تا دوباره جهان را از بدیها پاک کرده به نیکیها بیاراید.

۲۰. در تقسیمات چهار دوره ای از بهمن پسر اسفندیار نامی برده نشده است. بندهش (ص ۱۸۳) می گوید: «در دوره بهمن پسر اسفندیار کشور ویران شد و ایرانیان به دست خود نابود شدند و از تبار شاهان کسی نماند که شاهی کند، همای دختر بهمن را به شاهی برنشانند». در متن پازند نیز از او نامی نیست و شاخه سیمین نشانی از پادشاهی گشتاسپ پنداشته شده است.

۲۱. در متن پازند (ص ۳۴۱) آمده است: «آن رویین پادشاهی گیهان ویراستار شاپور شاه که این جهان اورمزد آفریده را آراید و نجات گیهان را پیدا کند، آذریاد ماراسپندان پیروز بخت افزونی دین آراستار به وسیله وُر و پساخت ابن دین، <با> دین جدازاهان و آهوگیشان <پیکار کند> و باز <آن> را به راسنی و ایوری (= اطمینان، می تردیدی) آورد.»

در بندهش (ص ۱۸۴) آمده است: «اندر همان هزاره (= هزاره زردشت، هزاره چهارم) اردشیر بابکان به پیدایی آمد آن کرده خدایان (= ملوك الطوائف) کشت، پادشاهی آراست، دین مزدیستان رواج داد و آیین بسیار بیاراست <پادشاهی> به تخمه اورفت. اندر پادشاهی شاپور پسر اورمزد تازیان آمدند و

خوار رودبار گرفتند و سالهای بسیار در خوار تازش داشتند تا شاپور به پادشاهی رسید و آن تازیان را پس راند و کشور از ایشان بستد و بسیار از تازیان نابود کرد. «وَر یا پَساخت» که در مورد آذرباد ماراسپندان از آن نام برده شده آزمایشی بوده است که به وسیله آن بی گناه از گناهکار باز شناخته می شده، خوردن آب گوگرد، گذشتن از آتش، بریدن با کارد و مانند آن از شیوه های معمول و در ایران باستان بوده است. چنانچه شخصی مورد آزمایش از این آزمایشها آسیب نمی دیده، حقانیت او ثابت می شده است (برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به ویسپرد گزارش پورداوود صص ۱۷۲-۱۲۰) بنابر آن چه در گزیده های زادسپرم آمده است زردشت خود از سه وَر گذشته است و از هیچ پیک آسیبی ندیده است، گذشتن از کوره آتش، بریدن شکم با کارد و... (نگاه کنید به گزیده های زادسپرم، صص ۳۲-۳۴). آذرباد ماراسپندان که در این جا به پَساخت او اشاره شده است موبدان موبد در دوره پادشاهی شاپور دوم ساسانی بوده و گردآورنده «خرده اوستا» است. او برای اثبات حقانیت و راستی خود در دین «پَساخت روی» را انجام داد و پَساخت روی ریختن روی مذاب بر سینه است، آذرباد از این آزمایش موفق بیرون آمد.

۲۲. این بند چندان روشن نیست. قرائتهای مختلف برای آن داده شده است که به همه آنها در یادداشتهای آوانویسی اشاره شده. آنچه روشن است این که به هجوم اسکندر به ایران و خرابیها و نامردمیهای او اشاره دارد. این دوره یعنی دوره ای که برنجین خوانده شده است در متن پازند پس از دوره سیمین آمده و دوره خدایی *sisanyanan* (ظاهراً صورت نادرستی برای اشکاتان) گفته شده است متن پازند (ص ۳۴) چنین است: «آن برنجین (متن: *naranjian*) و در چند سطر قبل (*baranjin*) خدایی اشکاتان (?) که جُذ رسته ای از گیهان بشود (= برود) و کلیاک بدانندیش گر (متن: *akamana kalasyāk igr*) از این دین نابود و ناپیدا شود. ۱

بندهش (ص ۱۸۴) درباره هجوم اسکندر یعنی فاصله زمانی میان سقوط هخامنشیان تا قیام اردشیر بابکان چنین نوشته است: «پس، اندر شاهی دارای

دارایان اسکندر قیصر از روم هجوم آورد، به ایرانشهر آمده ارشاه را کشت، همه دود شاهان و مرغ مردان و سرشناسان (متن: paydāgān) ایرانشهر را نابود کرد و شمار بسیار آتشکده را خاموش کرد، زن و دین مزدیسنان بستند، به روم فرستاد (متن: آمد)، اوستا را سوخت و ایرانشهر را به نود کرده خدایی (ملوک الطوائفی) بخش کرد.

۲۳. متن پازند به مسأله قیام مزدك اشاره ندارد. احتمال آن است که آن چه در زند آمده است متأثر از بندهش باشد که از مزدك و قیام او به عنوان رویدادی ناخوش یاد کرده است. نگاه کنید به یادداشت شماره ۹.

۲۴. ترتیب این هفت دوره بدان گونه که در متن زند آمده است با تاریخ تطبیق نمی کند. متن پازند (حصص ۳۴۱-۳۴۰) در این مورد نظم دقیقتری دارد و آن چنین است: «و من درختی دیدم که در آن هفت ازگ بود یکی زرین، یکی سیمین، یکی روپین، یکی برنجین، یکی ارزیزین، یکی پولادین، یکی آهنین برآمخته». پس اورمزد گفت: «ای سپینمان زردشت! درختی که تو دیدی جهان است که من اورمزد آفریدم، آن هفت ازگ هفت زمان (= دوره)، آن که زرین بود، <آن گاه> که من و تو دیدار کنیم، آن سیمین پادشاهی گشتاسپ شاه، که گشتاسپ دین مزدیسنان پذیرد کالبدر دیوان بشکند، <دیوان> از آشکارگی به نهان دوارشنی (= زندگی نهانی و مخفی) ایستند، اهریمن با اهریمن زادگان پست نردین، دوباره به تارترین دوزخ هجوم برند، پرهیز آب و آتش و گوسپند و گیاه و زمین پیدا شود و آن برنجین پادشاهی اشکانان(؟) ... آن روپین پادشاهی ... شاپور ... ارزیزین پادشاهی بهرام گور که مینوی رامش به جهان آشکار (متن: vi.nā.vardā) و پیدا بود و پولادین پادشاهی خسرو پسر قباد که انوشیروان خوانند، آهن برآمخته که در سر هزاره تو باشد (= پایان هزاره تو باشد) پادشاهی دیوان سیاه جامه گذارده موی (متن: vajāzarsā) خشم نخمه». ۲۵. متن پازند دارد: «درفش بالا گرفته باشند، یعنی که درفش بالاکنند، سیاه درفش سیاه جامه <اند> و موی گذارده (متن: vajārd varā) به پشت دارند.» ۲۶. «پیشموره در برابر پهلوی: kirtōg-kardār و «خشن» در برابر zōān. نگاه کنید

به آوانویسی. واژه‌ای که zōšn خوانده شده به قیاس با فارسی نواست. «زوش» در فارسی نو به معنی: خشمگین و ترش‌روی، بدخو، تند و سخت‌طبع، نیرومند و صاحب‌قوت آمده است (نگاه کنید به لغت‌نامه دهخدا). عبارت اخیر در متن پازند و متن فارسی روایات داراب هرمزدیار نیامده است.

۲۷. آتش بهرام منسوب به ایزد بهرام است که از ایزدان توانا و بزرگ دین زردشتی به‌شمار است. آتش بهرام از ترکیب شانزده آتش مختلف ساخته می‌شود که هر يك از آنها خود طی آیینهای مفصل و پیچیده‌ای از آتشیهای دیگر فراهم می‌شود. بر رویهم برای تهیه آتش بهرام هزار و يك آتش فراهم چیده می‌شوند و از ترکیب آنها آتش بهرام به‌وجود می‌آید. آتش خانگی مستقیماً برای تهیه آتش بهرام به‌کار نمی‌رود این آتش نخست به آتش آفران (= آتشی که از ترکیب چهار آتش فراهم می‌آید) منتقل می‌شود و سپس به آتش بهرام انتقال می‌یابد. هندیان امروزه آتش خانگی را نیز مستقیماً به آتش بهرام می‌برند. شانزده آتشی که آتش بهرام از آنها فراهم می‌شود در کتابها با یکدیگر اختلاف دارند. به هر حال وقتی این شانزده آتش فراهم شد در نخستین روز از پنج روز آخر سال آتشیها را در يك آتشدان بزرگ می‌گذارند و مردان به صف می‌ایستند و گرزها و شمشیرها که نماد ایزد بهرام است، به دست می‌گیرند و آتش را در درون اناهک آتشکده می‌گذارند و شمشیری و گرز را بر دیوار آن می‌آویزند و در هر گوشه‌ای زنگی برنجین نصب می‌کنند و در هر يك از پنج گاو روز که باید سرودی بر آتش خواند آن را به صدا درمی‌آورند. آتش بهرام را باید بامداد، نیمروز و عصر ستایش کرد و زیان رسانیدن به آن از گرانترین گناهان است.

«دادگاه» به معنی آتشکده و نیز نوعی آتش است که از گردآوری و ترکیب آتش خانه‌ها فراهم می‌شود.

۲۸. متن پازند و روایات داراب هرمزدیار این واژه را ندارد. هدایت احتمال می‌دهد که اشاره به اعراب است (نگاه کنید به زند و هومن‌یسن، ص ۳۹ یادداشت ۷). در تاریخ از قیام دسته‌ای از بردگان نام برده شده است که پیشوای آنان شخصی به نام علی بن محمد رازی بوده است در تاریخها از این شخص زیر

نام «صاحب الزنج» سخن رفته است. اینان را از آن‌رو زنگیان گفته‌اند که نخستین گروه‌های آنان غلامان آفریقایی بودند که از بازار قاره سیاهان و بازار برده‌فروشان زنگبار خریداری شده و در کارگاه‌های استخراج نمک در بصره کار می‌کرده‌اند. قیام این غلامان در شهرهای مختلف ایران گسترش یافت طبری و ابن اثیر در میان آنان از آزادگان ایرانی با عنوان همدانی، اصفهانی، کرمانی، پارسی، رازی و... نیز نام برده‌اند خواجه نظام الملک مذهب آنان را مذهب مزدک، بابک و قرامطه می‌داند اینان از ماه شوال، ۲۵۵ هجری تا جمادی‌الاول ۲۷۰ هجری در حدود عراق خوزستان، بصره، اهواز، آبادان، گندی‌شاپور، رامهرمز، دشت‌میشان، شوش و حتی گاه تا ری‌سپاه برده‌اند. (برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به غلامرضا انصاف‌پور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹ صص ۴۲۹-۳۹۳). واژه «زنگ» در این جا می‌تواند اشاره به قیام این گروه از بردگان محروم نیز باشد.

۲۹. متن پازند چنین است: «و آن بزرگ شهر روستا و آن بزرگ روستا کوچک و آن بزرگ ده، دوده‌ای، استخوانی (متن xasta) بیاشد». روایات داراب هرمزدیار، ندارد.

۳۰. «جدا خواسته» در برابر واژه پهلوی *jud kesag* قرائت مشکوک است. نگاه کنید به آوانویسی.

۳۱. «سپندارمذ» ایزد نگهدار زمین است که در متن‌های متأخر به معنی «زمین» به کار رفته است. در گاهان پرورش آفریدگان اورمزدی وظیفه اوست. سپند مینو او را برای توسعه رعمها و مرغزارها می‌آفریند. او هم چنین یاری می‌کند تا دشمنی دیوان در هم شکسته شود و نیز هزار و ده‌هزار درمان می‌دهد. به عنوان مینوی نیکویر کمال اندیش، دوربین هرمزد آفریده پرهیزگار توصیف می‌شود و پنجمین امشاسپند دین زردشتی و ایزدی مؤنث است. نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان صص ۱۰۷، یادداشت ۱۴۴.

و تنگ راه‌تره در برابر پهلوی: *nihangtar* آمده است. نگاه کنید به یادداشت‌های

آوانویسی.

۳۲. «برشوم»، آیین تطهیر و غسل برای کسی که به مرده دست زده و یا چیز ناپاکی را لمس کرده است.

— «نخ»، اصلاً به معنی گودال است. در دین زردشتی اصطلاحاً به ردیف سنگهایی گفته می شود که به کیفیتی خاص کنار هم چیده می شوند تا کسی که می خواهد «برشوم» کند بر روی آن بنشیند و یا وقتی از آب بیرون می آید پای بر روی آن بگذارد.

۳۳. «برسم»، شاخه های باریک دسته شده درخت انار و یا مفتولهای نازک نقره ای یا مسی است که موبد هنگام برگزاری آیینهای یسن، و سپرد و وید یوداد به دست می گیرد. شماره شاخه های از ۳ تا ۳۳، شاخه گفته شده اند. در یسن ۵۷ بند ۶ شماره آنها ۳، ۵، ۷ و ۹ شاخه یاد شده است.

— «درون»، نان فطیر گندم که به شکل گرده های کوچک پخته می شود و در آیینهای دینی آن را در خوانچه می گذارند و در پایان مراسم به نام اورمزد، امشاسپندان، ایزدان و یاروان در گذشتگان می خورند.

۳۴. «نیرنگ» به معنی دعاست و نیرنگستان نام کتابی است متأخر که مجموعه دعاها و وردهای دینی را دربر دارد.

۳۵. «گشاده رفتن»، راه رفتن بدون داشتن کستی (= کمربند دینی) است که در دین زردشتی از گناهان به شمار است.

۳۶. «تیره کنده» (پهلوی *bened* سوم شخص جمع، فعل حال از مصدر *bēn* «تیره کنده» *bēnidan*) نگاه کنید به *Manual* ج ۲، زیر «*sep*». و لغت نامه دهخدا زیر: «شپیدن».

۳۷. «اندیشناک» در برابر: *Pīm menišn*.

۳۸. «گاهنبار/گاهانبار»، نام جشنهای ششگانه سال است که در شش هنگام، در طول سال برگزار می شده است. نخستین گاهنبار در پانزدهم اردیبهشت و به شکرانه آفرینش آسمان و دومین در پانزدهم تیرماه به سپاس از آفریدن آب، سومین در میام شهریور ماه برای آفرینش زمین، چهارمین در سیام مهرماه

برای آفرینش گیاه و پنجمین در بیستم دیماه برای آفریدن گوسفند و سرانجام ششمین گاهنبار در آخرین روز سال برای سپاس از آفریدن مردمان بوده است هر يك از این جشنها پنج روز ادامه داشته و مهمترین روز هر گاهنبار پنجمین روز آن بوده است.

— «فروردیگان»، آیینهایی بوده است که در ده روز پایان سال برای شادی روان در گذشتگان برگزار می شده. ایرانیان چنین عقیده داشتند که روان مردگان در این روزها به زمین فرود می آیند و خانه و کاشانه و بازماندگان خویش را نظاره می کنند و از این رو باید در این روزها به یاد آنها و به شادی روانشان مراسمی ویژه انجام داد. نیز نگاه کنید به مقاله نگارنده زیر نام: «برات و براتی» در مجله فروهر سال دوم شماره ۵ و ۶ مرداد و شهریور ۱۳۶۴.

۳۹. انکلساریا به پیروی او هدایت آن را «دوباره بیخشند، باز بخشند» معنی کرده اند، قرائت نگارنده از واژه پهلوی با قرائت انکلساریا متفاوت است. نگاه کنید به آواتومیسی.

۴۰. در دین زردشتی سمت شمال سویی است که اهریمن از آن سو هجوم می آورد و از این رو اهریمنی است و همه رویدادهایی بد نیز از آن سمت آشکار می شود.

۴۱. گشوده شدن زمین و بیرون ریختن فلزات سبب رنج ایزد زمین یعنی سپندارمذ می شود و از این رو درد به شمار آمده و از رخداد های شوم شمرده شده است.

۴۲. اقوام و قبایلی که در این جا نام برده می شوند برخی شناخته و پاره ای ناشناخته اند منظور از هیونان اقوامی هستند که در تاریخ ایران زیر نام «هیاطله» نام برده می شوند و هیونان سپید اقوام هون هستند که اصلاً از نژاد تاتار بوده و از اطراف کوه های آلتایی به نقاط دیگر انتشار یافته اند. در قرن ششم به «هیاطله» عنوان «هون سپید» داده شده است. به هر حال هیونها به عنوان دشمنان دین مزدیسنی از دیرباز شناخته می شده اند، ارجامسپ بر مبنای آنچه در یادگار زیران آمده است «پادشاه هیونان» بوده و با گشتاسپ در نبردی سخت بر سر پذیرفتن دین زردشتی درگیر می شود و شکست می خورد. درباره هیاطله، هونها و مرکز آنها نگاه کنید به مارکوارت، و هرود و آرننگ، ترجمه داوود منشی زاده،

ص ۵۰ به بعد.

۴۳. منظور از «دوال کستیان» ظاهراً ترکان اند، زیرا در بند ششم فصل ششم از «ترك دوال كستی» نام برده شده است. درباره دوال کستی و شبیه این ترکیب در پاپیروسهای یونانی نگاه کنید به زبان و ادبیات پهلوی صفحه ۱۷۱.

متن پازند (ص ۳۴۴) دارد: پادشاهی از ایشان (ظاهراً به ایشان) دوال کستیان، ترکان رسد.

۴۴. متن پازند بندهای ۶۴ تا ۶۸ را ندارد. ترتیب مطلب دو آن جا چنین است: «در آن شگفت زمان ای زردشت سپنتمان! آن که (متن: h) تن خواهد آن گاه او را نجات روان نتوان، کسی که تنش فربه آن گاه روانش لاغر و نزار و «اورا» به دوزخ جلی. کسی که روان خواهد آن گاه تنش لاغر و نزار و روان فربه و او را بهشت جای...».

۴۵. «تن پسین»، اصطلاحی است مترادف «رستاخیز» و غالباً همراه با آن به کار می رود. و منظور از آن پیگری است که آفریدگان در پایان جهان با آن برمی خیزند و تا جاودان بر آن تن باقی می مانند.

۴۶. مطلب اخیر دوزرانش نامه (بیت ۱۴۱۳-۱۴۰۶) چنین است:

پس آن گه چنین گفت پروردگار	به زرتشت پیغمبر روزگار
که این حال با موبدان وردان	بگو، تا بگویند با بخردان
بدانند هر کس سرانجام خویش	بپورزند کوفه در ایام خویش
به گیتی چو بیند رنج گران	به مینو بود رامش می کران
چو فرسوده داری تن را به رنج	روانت بیابد از آن رنج گنج
چو آسوده داری تن را به ناز	ز ناز تن آید روان در گداز
حقیقت چنان دان تو را آن سری	همان پیش آید کز ایدر بری
ز نیکی بیایی سرانجام نیک	ز بدکار کی گفت کس نام نیک

۴۷. برخی از صفات مانند «اهلوه» قدیم هستند یعنی در حکم نام دیگری برای اورمزدند و می توان او را با آن مخاطب قرار داد، پاره ای صفات دیگر مانند «مینوی افزونی» یا «دادار جهان مادی» حادثند یعنی اورمزد پس از آفرینش است

که «دادار» نامیده می‌شود. مؤید این نکته اشاره‌ای است در بندهش (ص ۸):
 «اورمزد پیش از آفرینش خدای نبود، پس از آفرینش خدای، سود خواستار،
 فرزانه، خلدرد، آشکاره، رهبر همیشگی، افزونی و پاینده همگان شد».
 ۴۸. عبارت برگرفته شده از بند يك یسن سی و هفتم است که متن اوستایی و ترجمه
 فارسی آن چنین است:

iθā āt yazamaidē ah urəm mazdām yšgaṃčā ašg mčā dāt. apasčō dāt urvarāšcā
 vauušt ranošcā dāt bāmimčā višatā vohuū.

ایدون اورمزدارامی ستاییم که گاو (= چهارپا) و راستی را آفرید، آبها را آفرید،
 گیاهان نیک و روشنایی را آفرید، زمین و همه نیکبها را <آفرید>.
 ۴۹. یکی از مهمترین نمازهای دین زردشتی است که متن آن در بند چهاردهم یسن
 بیست و هفتم آمده است. صورت اوستایی و ترجمه فارسی آن چنین است:

ašg m vahištəm astī uštā astī uštā ašmāi hyuṣ ašāi vahištāi ašg m.

راستی بهترین نیکی است <و نیز> نیکبختی است، نیکبختی برای کسی
 که خواستار بهترین راستی است.

در روایات داراب هرمزدیار (ج ۲، ص ۲۷۱) درباره معنی وزند اشم و هو آمده
 است:

ز کردار نیکو تو بشنو سخن	اگر باز گویم نیاید به بن
ز نیکی تو پرهیزدان بهترین	ز پرهیزکاران بود بهترین
شریف است پرهیز هم بهتر است	ذخیره ز پرهیز نیکوتر است
بسی بهترین طاعتی آن بود	که پذیرفته در پیش یزدان بود
ز معنی پرهیز جزوی دیگر	بگویم تو نیکو درو کن نظر
نکوکار باش و نکو گوی باش	کم آزار و هم راد و خوشخوی باش
هر آنچه نیاید پسندیده بس	نیاید پسندیده کردن به کس
همیشه بدین سان تو را آروزی	نیت خوب و گفتار و کردن نکوی
نکو بایدت آشکارا و راز	یکی جز و گفتم نکردم دراز

۵۰. پادشاهی گشتاسپ دوران طلایی دین زردشتی است. زمانی است که پیامبر

دین، همه دستورها را چنان که اورمزد مقرر داشته است به اجرا درمی آورد. وظیفه دینداران نیز در چنین شرایطی دشوارتر و عمل به احکام آن سخت تر است. اما در دوران سستی و به سخن دیگر در طول هزاره ها، پای بندی به دستورهای دین کمتر می شود و از این رو پاره ای از خطاهای کوچک گروندگان قابل گذشت است.

«دوازده همتاست» که در این جا به آن اشاره شده است عبارت است از خواندن پستانورندیداد که در ۲۶۴ روز به احترام ۲۲ ایزد خوانده می شود که عبارتند از: اورمزد، تیشتر، خورشید، ماه، آبان، آذر، خرداد، امرداد، سپندارمذ، باد، سروش، فروهر اشوان، بهمن، اردیبهشت، شهریور، مهر، بهرام، رام، دین، رشن، گوش و اشقاد. نیز نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان، ص ۹۳.

۵۱. «زهره ناری است برای آتش یا آب و از این رو در آیین زردشتی به دونوع زهره، یعنی «آتش زهره» و «آب زهره» برمی خوریم: «آتش زهره» عبارت است از پیه دنبه گوسفند که در موارد خاصی به آتش نثار می شود. و «آب زهره» آمیزه ای از شیر و شیرۀ گیاه هوم است که با آب دعا خوانده شده و گیاه دیگری آمیخته شده است. نیز نگاه کنید به مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، صص ۱۰۳-۱۰۵.

۵۲. بر پایه متتهای فارسی میانه عمر جهان دوازده هزار سال است که به چهار دوره سه هزار ساله بخش می شود. سه هزار سال نخستین آفرینش مینوی است در این سه هزار سال امشاسپندان، ایزدان و فروهرها آفریده می شوند. در سه هزار سال دوم، این آفرینش مینوی، مادی می شود اما در این آفرینش مادی جنبش وجود ندارد. سه هزار سال سوم، که هفتمین هزاره از آغاز آفرینش است، دوره آمیختگی نیکی بدی، روشنی و تاریکی و به طور کلی تضادهاست در این دوره است که نبرد اورمزد و اهریمن درمی گیرد و گاه گاه اورمزد و زمانی خواست اهریمن در جهان رواست. سه هزار سال چهارم با ظهور زردشت آغاز می شود این هزاره دهمین هزاره از آغاز آفرینش، چهارمین هزاره از آغاز آفرینش مادی متحرك و سرانجام هفتمین هزاره از آغاز آفرینش غیر متحرك است در این هزاره

زردشت دین بهی را می گستراند و در این راه گشتاسپ شاه او را صمیمانه پشتیبانی می کند. سه پسر زردشت یعنی هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس هر يك به ترتیب در آغاز هزاره های بعدی ظهور می کنند و دین زردشتی را که بر اثر رواج نامردمها به بی سامانی کشیده شده است از نوروتق می بخشند. نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان، گفتار نخست صص ۱۰۹-۱۰۱.

۵۳. «اژدهاك» (اوستایی: aži-dahāka- فارسی میانه: azdahag فارسی نو: اژدهاك، ضحاك) در اوستایی از دو جزء تشکیل شده است - aži: «مار، اژدها» که غالباً در اوستا به تنهایی بر ضحاك اطلاق شده است و واژه dahāka عنوان صفت را برای او دارد. در فارسی میانه و نو این صفت نیز به نام او افزوده شده است و مجموعاً به صورت اژدهاك یا ضحاك درآمده است. در اوستا، ضحاك ایزد ناهید را تار می برد تا او را بر هفت کشور مسلط گرداند و نیرو دهد که آنها را از مردم تهی کند (یشت ۵، بند ۲۹ و ۳۰) اما ایزد ناهید خواست او را نمی کند (یشت ۵، بند ۳۱). از ایزد وای نیز همین تقاضا را می کند و کامیاب نمی شود (یشت ۱۵، بند ۲۱-۱۹) او بدترین دروغ و ناپاك ترین نیرویی است که اهریمن برای نابودی جهان راستی فرستاده، سه پوزه، سه سر، شش چشم و هزارتردمی دارد (یسن ۹، بند ۸). او برای به دست آوردن فره کیانی با ایزد آخر به ستیز برمی خیزد. براساس متنهای فارسی میانه ضحاك در هزاره دوم فرمان می راند (بند هش، ص ۱۸۱) و این فرمانروایی را اهریمن بدوی بخشد (مینوی خرد پرسش ۵۶، بند ۲۶-۲۴) فریدون نتوانست ضحاك را بکشد، بنابراین او را به بند کشید و در کوه دماوند زندانی کرد (بند هش ص ۱۹۷) سرانجام در هزاره هوشیدرماه ضحاك از بند می رهد و به دست گرشاسپ نابود می گردد.

۵۴. «پدشخوارگر» سرزمین مازندران است و جایی است که به وسیله تورانیان غصب شد اما منوچهر آن را پس گرفت و بار دیگر ضمیمه ایران شهر کرد (نگاه کنید به بند هش ص ۱۸۱. مینوی خرد پرسش ۲۶، بندهای ۴۱-۲۶). در اوستا از پدشخوارگر نامی به میان نیامده است. در متنهای زند و اژه اوستایی vara-na، که ناحیه ای از گیلان بوده است، به پدشخوارگر تفسیر شده است.

۵۵. مطلب گرفته شده از دعای «بگه هائام» است که متن آن در بند ۱۵ پس بیست و هفتم آمده است. برای متن اوستایی و ترجمه فارسی آن نگاه کنید به یادداشتهای آوانویسی.

۵۶. شبیه به همین مضمون در زراتشت نامه نیز آمده است:

که جانم ز نیماز گریان شدست دلم زین شر و شور بریان شدست
(بیت ۱۴۴۱)

در متن پازند (ص ۳۲۵) نیز آمده است: «ای دادار مرا مرگ ده، اخلاف من مرگ ده که دروندی <و> راه دوزخ نیابند».

۵۷. «ماه ونداده» و «روشن» نام دو تن از مفسران متناهی پهلوی است.

۵۸. اشاره‌های این بند ظاهراً در برگرفته قیامهایی مانند ابومسلمیان، خرم دینان باشد. متن زراتشت نامه و پازند نیز توضیح بیشتری دربر ندارد. در زراتشت نامه (بیت ۱۴۴۹-۱۴۴۶) آمده است:

چو آید به گیتی نشان سیاه	دگرگون شود ساز و آیین و راه
بر آید همه کامه دیو خشم	از آن ترك بی رحمت تنگ چشم
بدانگه بیاید سیاهی ز روم	بد اندیش و بد فعل و ناپاک و شوم
ایا جامه سرخ و با سرخ زین	یکایک به کردار دیو لعین

و در متن پازند (ص ۳۲۵) آمده: «پس از این نشان سیاه جامگان خشم تخمگان، پادشاهی دوال کستیان، ترکان مسلم دهان، دروج شیدایی کلسیایی هجوم آوردند (متن: andar dvārand).

۵۹. «ارنگ» و «ووه» نام دو رود افسانه‌ای است که در دوره‌های جدید نخستین را بیشتر بر «اروند» و دومی را بر «سند» اطلاق کرده‌اند. برای آگاهی در این زمینه نگاه کنید به ژوزف مارکوارت، و هرود و ارنگ، ترجمه داود منشی زاده، تهران انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۸.

۶۰. «فراخ پیشانی» (پهلوی: frāxanīg) معادل اصطلاح اوستایی: paṇpau ainika- است که لفظاً به معنی «دارای پیشانی گسترده» است و توصیفی است برای

سپاهیان دشمن. «تړك و كرمیر» که به عنوان دشمن نام برده شده‌اند، دانسته نیست که معرّف چه تیره یا قومی هستند. هدایت (زند و هومن یسن ص ۵۳ یادداشت ۸) آن را کلمیر خوانده و در زیرنویس آورده است که «در جنوب افغانستان بین دو دریاچه شهری به نام «کله میر» وجود دارد». در متن بازند (ص ۳۴۶): «تړك و خرمیر».

۶۱. اشاره به عملی است که کاووس به وسوسه دیوان انجام داد و به آسمان پرواز کرد. نگاه کنید به پروداورد، یشتها، ج ۲، صص ۲۳۷-۲۲۷.

۶۲. اشاره است به جنگی که گشتاسپ با ارجاسپ بر سر پذیرفتن دین انجام داد. محل این جنگ را زند بهمن یسن «سپیدیشه» می گوید که در یادگار زیریران به «بیشه هوتس» (پهلوی: hutos rezūr) تحریف شده است (نگاه کنید به منتهای پهلوی ص ۳). «سپید رزور» که محل جنگ گشتاسپ و ارجاسپ گفته شده است در بندهش (ص ۱۰۰) به صورت اروس رزور (= سپید بیشه) آمده و رد جنگلهاناامیده شده است. درباره محل این جنگ منتهای با یکدیگر اختلاف دارند مارکوارت گمان می کند که «پارس» در این جا تحریفی از «پارت» باشد. نگاه کنید به وهرود وارتنگ صص ۱۸۶-۱۷۴.

۶۳. آذرگشنسپ، آتشکده‌ای ویژه سپاهیان بوده و محل آن را در آذربایجان نوشته‌اند. درباره این آتش در بندهش (ص ۱۰۳-۱۰۲) آمده است: «آذرگشنسپ تا به پادشاهی کیخسرو بدان گونه نگهداری جهان همی کرد تا کیخسرو بتکده را همی کند (اشاره به کندن بتکده ساحل دریاچه چیچست) و بر بال اسب نشاند و نیروی و تاریکی را بگند و روشن کرد، چون بتکده را خراب کرد به همان جای در استوند آتشگاهی فراز نشاند و بدان سبب گشنسپ خوانند که بر بال اسب نشانده شد. (گشنسپ = اسب نر). نیز نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان ص ۸۵-۸۶.

۶۴. چیچست (اوستایی: caēcasta؛ فارسی میانه: cēcast) دریایی است افسانه‌ای که با دریاچه ارومیه تطبیق داده شده است. در کنار همین دریاچه است که کیخسرو ایزد ناهید و درواسپ را نیاز می برد و از آنان می خواهد تا او را توانا

سازند که بتکده ساحل دریاچه را ویران کند. به او این توانایی بخشیده می شود پس از ویرانی بتکده، آتش گشنسپ را در آن جا مستقر می سازد. چپچست دریای ژرف، نمکدار و بی جنبش و بدون زندگی است.

۶۵. «آدروگ» نام یکی از مفسران است.

۶۶. انکلساریا می پندارد که این عبارت از قلم افتاده است: «اورمزد گفت که بیم مدارای سپتمان...»

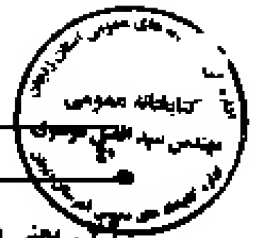
۶۷. «فرزدان» (اوستایی: frazdānu) محل آن را در سیستان دانسته اند. در شهرستانهای ایران (منتهای پهلوی ص ۲۲) آمده است: «شهرستان بُست بُستور فرزند زریر ساخت بدان گاه که گشتاسپ شاه برای ستایش دین در فرزندان بودوبنه گشتاسپ و دیگر شاهزادگان را <آن جا> نشانید (= مستقر کرد)».

۶۸. «کیانسه» (اوستایی: kasaoya) در فارسی به صورتهای کانه و در نوشته های زردشتی به صورت کافسه به کار رفته است، نام دیگری است برای دریاچه هامون. نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان ص ۸۳، یادداشت ۴۰.

۶۹. «بهرام ورجاوند» شاهزاده ای کیانی است که اندکی پیش از ظهور نخستین نجات بخش، یعنی هوشیدر، قیام می کند و مزدیسنان را به رسیدن پیک نجات و رهایی امیدوار می سازد. نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان صص ۲۱-۱۷.

۷۰. «داد اورمزد» یکی از مفسران است.

۷۱. نشانه هایی که برای ظهور بهرام یادشده است درباره ای مأخذ از نشانه های قیام هوشیدر دانسته شده است. در یادگار جاماسپی آمده است: «گشتاسپ شاه از جاماسپ پرسید که هنگام آمدن آن پسر من چه نشانه و علامتی آشکار شود، جاماسپ بیدخش گفت هنگامی که هوشیدر پیدا آید، این چند نشان در جهان پیدا باشد. یکی این که شب روشتر باشد دیگر این که هفتورنگ جای بهلد <و> به سوی خراسان بگردد. سوم این که مردمان با یکدیگر مخالفت (متن: andar amad) بیشتر ورزند. چهارم این که پیمان شکنی در آن زمان زودتر و بیشتر کنند پنجم این که مردم پست مسلط تر و چابکتر باشند. ششم این که بدتران را نیکی بیشتر باشد... نگاه کنید به یادگار جاماسپی صص ۸۰-۷۹.



۷۲. یعنی در مدت کودکی بهرام ورجاوند، پادشاهی به عهده زنی خواهد بود. متن پازند (ص ۳۴۷). ظاهر آوازه پهلوی ۳۳۳ را hendūi خوانده است. عبارت در آن جا چنین است: ... آن که او را پرورد هندوزنی است. روایات داراب هرمزدیار چنین است (ص ۹۳): ... و پادشاهی آن شهر زنی باشد و آن زن پرورد و او را سپاهی از دشت هندوان بیاورد (۹).

۷۳. برای بهرود نگاه کنید به یادداشت ۵۹. «بهران» در متن پازند و روایات داراب هرمزدیار نیامده است. شاید بحرین باشد. نگاه کنید به زند و هومن یسن ص ۵۸، یادداشت ۴.

۷۴. منظور از این کودلو خواننده (پهلوی: aburnāyag ī xwāstār) همان بهرام ورجاوند است. متن پازند ندارد. جاماسپ نامه (بیت ۱۴۸۹) چنین است:

بدان گه بینی که بندد کمر یکی مرد دین در پدشخوارگر

۷۵. مطالب تکرار نوشته فصل ششم است با عبارتی دیگر و تغییر مختصر.

۷۶. آوازه پهلوی چنین خوانده می شود. «دشت نشانه» چیست و کجاست، دانسته نیست. انکلساریا nihāwandag (= نهاوند) خوانده و هدایت احتمال داده است که منظور فتح الفتوح است: نگاه کنید به زند و هومن یسن ص ۵۵، یادداشت ۱، و ص ۵۷ یادداشت ۷. در روایات داراب هرمزدیار (ص ۹۳) آمده است: ... از هیشم کشندگان و خارزمی و کرکی و فرنک و رومی و دول کشتی سه بار جنگ بزرگ و کارزار کنند که آن یکی به سپید و یکی لاجورد و یکی بدست نشانی باشد که به وره تخمه باشد. ... نیز نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان ص ۸۷، یادداشت ۵۷.

۷۷. منظور از دریاچه «سه تخمه» دریاچه هامون است. سبب آن که آن را «سه تخمه» گفته اند، آن است که تطفه زردشت که سه پسر آینده او یعنی هوشیدر،

هوشیدرماه و سوشیانس از آن خواهند زاد، در این دریاچه نگهداری می شود.

۷۸. «مرو درخشان» (پهلوی: marwi šdān). در یادگار زیران «مرو زردستان»

(منتهای پهلوی ص ۳). در روایات داراب هرمزدیار (ص ۹۳): «مورشیدان (به

جای «مروشیدان»)، منظور همان «مروشاهجهان» یا «مروشایگان» است.
 ۷۹. «نریوسنگ» (اوستایی: *nəniyō. sagha* فارسی میانه: *nəryōsang* فارسی نو: نرسه، نرسی) ایزد پیام آور اورمزد و یاری دهنده بلان و کیان است. او تخمه کیومرث را نیز می پاید.

۸۰. «سروش» (اوستایی: *sraosha* فارسی میانه: *srōš*) نماینده فرمانبرداری و اطاعت اورمزد است. کار اساسی او نظارت بر جهان مادی و نظم بخشیدن بدان است. او آدمیان را در شب می پاید و آنان را از دست دیوان نگه می دارد. دیوان از ترس او به دوزخ می گریزند. به صفات دلیر، فرمانبردار، نیرومند، جنگاور، خوب رُسته، پیروزمند، پیشرفت دهنده جهان و سرور جهان ستوده می شود. پناه دهنده فرمانداران است و در پرهیزگاری از همه برتر است. شبانه روز با دیوان بزرگ در جنگ است. او آموزگار دین است و در واپسین روز به همراه مهر و روشن کارهای آدمیان را می ستجد و نخستین بار شاخه های سه تایی، پنج تایی، هفت تایی و نه تایی برسم را گسترده و گاهان را خوانده است.

۸۱. «کنگدژ»، دژی است که سیاوش پسر کاووس در سیاوشگرد ساخته است. بر مبنای آن چه در بندهش (ص ۱۰۰) و روایت پهلوی (فصل چهل و نهم) آمده است این دژ بر سر دیوان ساخته شده و تا زمان ظهور کیخسرو متحرک بود وقتی کیخسرو آمد، مینوی کنگ را خواهر خویش خواند، زیرا سیاوش پدر کیخسرو آن را با دست ساخته بود، کنگ از آسمان به زمین آمد و در زمین نوران آن جا که سیاوشگرد است بایستاد و دیگر حرکت نکرد و کیخسرو مردم ایران را در آن جا استقرار بخشید کنگدژ هفت دیوار دارد، دیوار نخست سنگین و یا زرین است، دیوار دوم پولادین و یا سیمین، دیوار سوم آبگینه ای یا پولادین، دیوار چهارم سیمین یا برنجین، دیوار پنجم زرین یا آهنین، دیوار ششم کهربایی یا شیشه ای و دیوار هفتم یاقوتی و یا لاجوردی است. پنجاه دروازه دارد و از هر دروازه تادروازه دیگر هفتصد فرسنگ فاصله است. پشتون پسر گشتاسپ با هزار شاگرد که همگی قبیای سمور سیاه دربر دارند، درون آن است و از آن جاست که برای بازآرایی دین به همراه شاگردان خویش بیرون می آید و دشمن را از ایرانشهر باز

می دارد.

۸۲. «هادخت نِسک» یکی از نِسکهای اوستاست. بنابر نوشته دینکرد نِسک بیستم از اوستای بزرگ زمان ساسانیان بوده است، اما امروز جز اندکی از آن بر جای نمانده است. یشت یازدهم اوستا که به نام ایزد سروش است «سروش یشت» هادخت نیز گفته شده است. از هادخت نِسک چند بند پراکنده باقی مانده است که از نوشته‌های اصیل اوستایی به شمار نمی آید و خطاهای دستوری زیاد دارد. بر پایه نوشته‌های کتاب گزیده‌های زادسپرم «هادخت نِسک» رد نِسکهاست. نیز نگاه کنید به یادداشت شماره ۱.

۸۳. منظور از «آتش آبها» روشن نیست. شاید آتش موجود در ابر و باران یعنی «آتش وازشت» باشد. می توان چنین نیز پنداشت که منظور از آب و آتش در این عبارت، سنایش دوازدهم است و هادخت نِسک از طریق آب و آتش است.

۸۴. «دائیتی» (اوستایی: *dāitya*) نام رودی افسانه‌ای است که در ایرانویج (مرکز قوم آریا) جاری بوده است و نیز نام قله‌ای که پل چینود بر فراز آن قرار دارد. این قله به بلندی هزار مرد است و در میان جهان قرار دارد و شاهین ترازوی ایزدشن بر آن نکهه دارد. نگاه کنید به بندهش ص ۱۷۰.

۸۵. درباره یشتن پسر گشتاسپ و نقش او در بازسازی جهان و پاک کردن آن از آلودگی و تباهی نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان صص ۲۴-۲۱.

۸۶. «گاه دین و پادشاهی» در برابر *gāh i dēn ud xwadāyīh*. در بند سی و ششم همین فصل به صورت *gāh dēn xwadāyīh* به کار رفته است. ترکیب *dēn xwadāyīh* معنی «حکومت دین، حاکمیت دین» می دهد. بنابراین احتمال دارد منظور نویسنده از این عبارت «بازآرایی و حاکمیت مجدد دین» باشد.

۸۷. «بغان یسن» نام نِسک چهاردهم از اوستای دوره ساسانی بوده است. از اشاره دینکرد می توان چنین دریافت که همه اوستای موجود بخشی از بغان یسن ساسانی است. نگاه کنید به یشتها، ج ۱، ص ۴.

۸۸. بنابر اساطیر زردشتی، نقش اساسی نجات بخشان، پالودن جهان از بدیها و آراستن آن به نیکها و پاکهاست. از این رو جهان در پایان از هر جهت به آغاز

همانند است. در آغاز، اهریمن بر جهان مسلط نبود و وقتی به آفریدگان اورمزد حمله کرد، اورمزد با خواندن «اهونوره» او را ناکار کرد و به تاریکیها فرو افکند، آن گاه که یک سوم اهورنور را بخواند، اهریمن از بیم تن بگذشت. آن گاه که یک سوم دیگر را بخواند به زانو فرو افتاد و وقتی سومین بهره آن را خواند ناکار شد. آن چه از بند بیستم تا پایان این فصل عنوان شده قرینه ای است برای آن چه در آغاز روی داده. برای رویدادهای آغاز جهان و ویژه خواندن اهورنور و بازتاب اهریمن از شنیدن آن نگاه کنید به بندهش ص ۷۶ و گزیده های زادسپرم فصل نخست.

۸۹. «آذر فرنیغ» آتش ویژه موبدان بوده است که در دوره های کهن در خوارزم قرار داشته اما در دوره ساسانیان به فارس انتقال یافته است. این آتش به صفت «ورجاوند» توصیف شده است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان صص ۸۵-۸۶.

۹۰. «آذر برزین مهر» آتشکده ویژه کشاورزان بوده و در خراسان استقرار داشته است. در متنهای فارسی میانه به صفت «پرسوده» ستوده شده است. نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان ص ۸۶.

۹۱. نگاه کنید به یادداشت شماره ۶۳ و ۶۴.

۹۲. «هوگر» (اوستایی: hukairyā)، بلندترین قله کوه هریتی (ه البرز) است که بر فراز آن ایزدهوم برای مهر قربانی آورد و از همین قله است که رودخانه اردویسور جاری می شود و نیز جمشید ایزد ناهید را نیاز می فرستد.

۹۳. «امشاسپندان» (اوستایی: aməša. spənta: یی مرگان مقدس) شش ایزد والای دین زردشتی هستند که به همراه اورمزد هفت تن می شوند و پاکترین آفریدگان بشمارند. در اوستای گاهانی از امشاسپندان نامی برده نشده است. واژه هایی که بعدها بر این ایزدان اطلاق شده است، مفاهیم مجردی هستند که هر یک معرف یکی از جنبه های اورمزدند مثلاً «اردیبهشت» در آن جا به معنی «راستی» و «بهمن» «اندیشه نیک»، «شهرپور» «شهریاری» و... که هر یک از اینها از صفات اورمزدند.

در اوستای جدید، امشاسپندان نخستین آفریدگان اورمزدند که پیش از آفرینش آسمان و زمین و آب و گیاه آفریده شده‌اند. سه‌تن از اینان یعنی «بهمن»، «اردیبهشت» و «شهریور» مذکر و سه‌تن دیگر یعنی «اسفندارمده»، «خرداد» و «امرداد» مؤنث‌اند. سه‌ایزد مرد در سوی راست اورمزد و سه‌ایزد زن در سمت چپ او قرار می‌گیرند در منتهای متأخر سروش نیز در ردیف امشاسپندان نام برده شده است. نگاه کنید به بندهش ص ۱۳۷.

۹۴. «مهر» (اوستایی *mīra-*) نام یکی از ایزدان توانای دین زردشتی است در گاهان واژه «مهر» معنی «پیمان» می‌دهد اما در اوستای نوایزدی است که راستی و پیماننداری از ویژگیهای اوست و صف مشروح او در مهریشت می‌آید و از خلال مطالب آن پیوستگی او با خورشید نیز احساس می‌شود یعنی مهر و خورشید غالباً در کنار یکدیگر حرکت می‌کنند در منتهای فارسی میانه او یکی از سه ایزدی است که داورای کارهای جهانیان را در روز پسین به عهده دارد. او به صفت «دارنده دشتهای فراخ» توصیف می‌شود و دارای ده هزار گوش و ده هزار چشم است. نیز نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان. ص ۹۱-۹۲.

۹۵. «درشن» (اوستایی *rašnu-* فارسی میانه *rašn*) نام ایزدی است که به همراه مهر و سروش کارهای بندگان را می‌سنجد به صفات: راست‌ترین، بلند، توانا و پاک ستوده می‌شود و به فریاد رسنده گله‌داران و برانداخته دزدان است. بنابر منتهای میانه مینوی راستی است. یشت دوازدهم به نام او «درشن یشت» گفته شده و ویژگیها و صفات او را برشمرده است.

۹۶. «بهرام» (اوستایی *veraeraγ na-* فارسی میانه *wahrām*) اصلاً به معنی پیروزی و اصطلاحاً نام ایزدی است که یاری‌دهنده رزم‌آوران و درهم شکننده دروغگویان است. آتش بهرام که مهم‌ترین آتش دین زردشتی است به او منسوب است. توصیف بهرام و کارهای او در یشت چهاردهم به تفصیل آمده است.

۹۷. «اشتاده» (اوستایی *arštār-* فارسی میانه *arštād*)، در اوستا ایزدی مؤنث است که در کنار سروش ستوده می‌شود او فزاینده و بالاننده جهان است و کار او این است که به همراه ایزد زامیاد روان را به ترازو می‌گذارد تا روشن کارهای او را

بسنجد. اشتاد اصلاً به معنی راستی و درستی است. نگاه کنید به بندهش ص ۱۵۲.

۹۸. هوشیدر (اوستایی: *uxšayarata* فارسی میانه *waxšēnīdā* *ahlāyī* یا *hōšidar*) نخستین فرزند از سه پسر آینده زردشت است که سی سال به پایان هزاره زردشت مانده از مادر متولد می شود و پاک سازی جهان را از آلودگیهای دیوی به عهده می گیرد، جهان را از بدکاران و دیوخوانان تهی می کند و آفرینش اورمزدی را می گستراند و آسایش آدمیان را تأمین می کند. نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان، صص ۳۲-۲۴.

۹۹. منتهای دینی زردشتی زمین را به هفت پاره بخش می کند و هر بخش را يك «کشور» می نامد این هفت کشور عبارتند از: ارزه - *arzah* در سمت خاور؛ سوه *sawah* در باختر؛ فرددفش *fradadaš* و ویددفش *widadaš* در جنوب؛ وروبرش *worubarš* و وروجرش *worufarš* در شمال و خونیره *xwanirah* در مرکز. از میان این هفت کشور خونیره از همگی بزرگتر و به تنهایی برابرش کشور دیگر است. ایران در خونیره جای دارد.

۱۰۰. هوشیدرمه (اوستایی: *uxšat.namah*، فارسی میانه *waxšēnīdā* *niyāyīšn* یا *hōšidarmāh*)، دومین فرزند از سه پسر آینده زردشت است که سی سال به پایان هزاره هوشیدر مانده از مادر متولد می شود و جهان را از بدی و نامردمی پاک می کند. نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان، صص ۳۲-۳۹.

۱۰۱. «وَرجمکرده»، دژی است که جمشید ساخته و در آن بهترین تخمه انواع آفریده ها را نهاده است جای این ور را در ایرانویج دانسته اند. بنابر مطالب مینوی خرد منظور از ساختن این ور آن بوده است که در هنگام باران ملکوسان که آفریدگان اورمزدی همه نابود می شوند، بار دیگر نسل آفریدگان از آن جا رواج گیرد یعنی آفریدگان از درون ور بیرون آیند و جهان را دوباره بسازند. نگاه کنید به مینوی خرد پرسش ۲۶ و ۶۱ و بندهش، صص ۱۸۷-۱۸۸.

۱۰۲. «گرشاسپ» (اوستایی *karasāspa* فارسی میانه *karšāsp*)، یکی از پهلوانان و ناموران ایرانی است که در منتهای اوستایی و فارسی میانه بارها از او و

دلاوریهایش سخن به میان آمده است. او فرزند - *enla* (فارسی میانه *snl*) فارسی نو: اثرت) است. گرشاسپ به صفت «نرمش»، «مجمد موی» و «گرزدار» ستوده شده است. او یکی از بیمرگان است و در مثنهای میانه «سام» نیز نامیده شده است. نگاه کنید به پشتها، ج ۱، صص ۱۹۵-۲۰۷.

۱۰۳. سوشیانس، سومین و آخرین فرزند آینده زردشت است که سی سال به پایان هزاره هوشیدرماه از مادر متولد می شود. او آخرین نجات بخش دین زردشتی است و هزاره او پنجاه هفت سال به درازا می کشد و به دستاخیز می پیوندد. نگاه کنید به نجات بخشی در ادیان، صص ۳۹-۴۴.

Zand ī wahman yasn

0- šnāyišn ī dādār ohrmazd ī weh ī abzōnīg abzāyēndar rāyōmand
⌘ xwarrahōmand ud amahraspandān . āfrinišn ī abēzag weh
dēn ī māzdēšnān.tan-drustīh ud dagr-zīyišn< īh > ud ābād-xīrīh ōy
rāy kē nibīsihēm .

I

1. Čiyōn az stūdgār paydāg kū: Zarduxšt az ohrmazd ahōšīh
xwāst. 2-pas ohrmazd xrad ī harwisp-āgāh be ō zarduxšt
nimūd. 3-u-š wan ēd¹ bun padīš be dīd kē čahār azg padīš
būd, ēk zarrēn, ēk asēmēn, ēk pōlāwadēn, ēk āhan abar-
gumēxt-ēstād. 4- ēg-iš pad - ēd - dāšt kū pad xwam²
dīd. 5- ka az xwam² be būd, u-š guft zarduxšt kū:
"xwadā ī mēnōgān gētīgān nimāyēd kū-m draxt ē bun dīd
kē čahār azg padīš būd?"
6- guft-iš ohrmazd ō spitāmān zarduxšt kū: "ān draxt ē
bun kē tō dīd <ān gētīg ast ī man ohrmazd dād³>. 7- ān

čahār azg, ān čahār āwām ast ī rasēd. 8- ān ī zarrēn ān
 <xwadāyīh wištāspšāh> ka man tō dēn ham-pursēm ud
 wištāspšāh dēn be padīrēd ud dēwān kāl bod be škēnēd <ud
 dēwān az āškārīh> ō wirēg⁴ ud nihān-rawištīh ēstēnd.
 9- ān ī asēmān xwadāyīh ardaxšēr ī kayšāh. 10- ān ī
 pōlāwadēn xwadāyīh anōšag-rūwān husrōg kawādān. 11- ud
 ān ī āhan abar-gumēxt-ēstād duš-pādīxšāyīh dēwān ī
 wizārdag-wars ī xešm-tōhmag. ka dahom ī sadōzem ī tō
 sər bawēd, spitāmān zarduxšt!"

II

- 1- pad zand ī wahman yasn, hordād yasn, aštād yasn paydāg
 kū: ēd bār gīzīstag mazdak ī bāmdādān, dēn petyārag, ō
 paydāgīh āmad, u-šān petyārag pad dēn yazadān kardan.
- 2- ān anōšag rūwān husrōg <kawādān, husrōg> mäh-windādān
 nēwšāhpuhr⁵ ī dād-ohrmazd ī ādurbāyagān dastwar ud
 ādur-farrōbāg ī a-drō ud ādurbād, ādur-mihr ud baxtāf-
 rīd ō pēš xwāst. 3-u-š paymān aziš xwāst kū: "ēn yasn-
 lhā pad nihān ma dārēd be pad paywand ī ašmā zand ma
 čāšēd"⁴ awēšān andar busraw paymān kard.

III

- 1- pad zand wahman yasn paydāg kū: zarduxšt az ohrmazd

dudīgar bār ahōših xwāst. 2-u-š guft hād kū: "zarduxšt
hēm andar ēd ī dāmān ī tō ahlawtar ud kardārtar dādār
ka man ahōš be kunē čiyōn "Hanī-šud-bēš". "gōbedšāh"
ud "yōšt fryān", "čihrōmayān ī wištāspān", - hād
pēšyōtan ī bāmīg ast - ī'ka man ahōš be kunē⁶ čiyōn
awēšān pad dēn ī tō weh wurrōyēnd kū ōy dēn-burdār
kē-š abēzag weh dēn ī māzdēšnān az ohrmazd be padīrift
ahōš be būd ud any awēšān mardōmān pad dēn ī tō weh
wurrōyēnd".

3- guft-īš ohrmazd kū: "ka tō rāy ahōš be kunēm, spītāmān
zarduxšt / ēg "tūr ī brādrōš ī karb ahōš be bawēd ud ka
tūr ī brādrōš ī karb ahōš be bawēd, rīstāxēz tan ī pasēn
kardan nē šāyēd".

4- Zarduxšt pad menišn dušxwar šāyēd sahist.

5- Ohrmazd pad xrad ī harwisp-āgāhīh dānist kū-š čē menišn,
spītāmān zarduxšt ī ahlaw frawahr. 6-u-š ān ī zarduxšt
dast frāz grift. u-š ohrmazd mēnōg abzōnīg dādār ī gēhān
ī astōmandān ahlaw, u-š xrad-ī-harwisp-āgāhīh pad āb
kīrb abar dast ī zarduxšt kard, u-š guft aziš kū: "frāz
xwar " 7-u-š zarduxšt aziš frāz xward. aziš xrad-ī-
harwisp-āgāhīh pad zarduxšt andar gumēxt.

- 8- haft rōz-šabān zarduxšt andar ohrmazd xradīh būd
- 9- u-š be dīd zarduxšt pad haft kišwar zamīg, mardōmān, gōspandān kū har ēk mōy čand pad pušt, tag-tag sar ō kū dārēd.
- 10- u-š be dīd [ud] dār ud draxt kē čē, čand. rēšag ī urwarān pad spandarmad, zamīg, kū čiyōn rust ēstēd kē gumēxt ēstēd. 11-u-š haftom rōz-šabān xrad ī harwisp - āgāh az zarduxšt abāz stad. 12- zarduxšt pad-ēd-dāšt kū: "pad xwamn ī xwaš ī ohrmazd-dād dīd. az xwamn nē winārd hēm". 13-u-š har dō dast burd ān ī xwēš kirb abāz mālīd. kū dagr zamān xwaft ēstēm ud nē winārd hēm azēn xwamn ī xwaš ī ohrmazd-dād.

14- guft-iš ohrmazd ō spitāmān zarduxšt kū: "-t čē dīd pad xwamn ī xwaš ī ohrmazd dād?"

15- guft-iš zarduxšt kū: "ohrmazd. mēnōg ī abzōnīg, dādār ī qēhān ī astōmandān dīd hēm hangad was xwāstag kē pad tan dusraw ud ruwān kars, nizār ud pad dušox būd, u-m nē burzišnīg sahist. 16- u-m dīd driyōš ī nēst-xīr ī ačārag, u-š ruwān frabīh pad wahišt u-m burzišnīg sahist. 17- u-m dīd tuwānīg nēst-frazand, u-m nē burzišnīg sahist. 18-u-m

dīd škōh ī was - frazand u-m burzišnīg sahīst. 19- u-m dīd draxt-ē kē haft azg padīš būd, ēk zarrēn ēk asēmēn ēk rōyēn ud ēk brinjēn, ēk arzīzēn, ēk pōlāwadēn, ēk ahan ābar-gumēxt-ēstād".

20- guft-īš ohrmazd kū: "spitāmān zarduxšt ! En ān ī ō pēš gōwēm 21- draxt ē-bun ī tō dīd, ān gētīg ast ī man ohrmazd dād. 22- ān haft azg ī tō dīd ān haft āwām ast ī rasēd. 23- ud ān ī zarrēn xwadāyīh ī wištāspšāh ka man ud tō dēn ham-pursēm wištāspšāh dēn be padirēd ud dēwān kāl bod be škēnēd ud dēwān az āškārīh ōcwirēg ud⁷ nihān-rawīšnīh ēstēnd ud ahreman, dēwān wišūdagān abāz ō tārtom dušox dwārēnd ud pahrēz ī āb ud ātaxš ud urwar ud spandarmad , zamīg, paydāg bawēd. 24- ān ī asēmēn xwadāyīh ī ardaxšēr ī kay, ka wahman ī spandyādān xwānīhēd, kē dēw az mardōmān jūdāg kunēd, be payrāyēd hamāg gēhān, dēn rawāg kunēd . 25- ān ī rōyēn xwadāyīh ī ardaxšēr ī gēhān-ārāstār ud wirāstār ud ān ī šāhpuhršāh ka gēhān, ī man ohrmazd-dād, ārāyēd⁸ hōxtagīh pad sāmān ī gēhān rawāg kunēd ud wehīh paydāg be bawēd ud ādurbād ī pērōz-baxt ī dēn rāst-wirāstār pad rōy, ī passāxtag ēn dēn, abāg jūd-rīstagān <panikārēd> abāz ō rāstīb āwarēd.

26-ān ī brinjēn xwadāyīh ī [ud] walaxš-ī- aškānānšāh
 kē jūd-rīstagīh⁹ <ī> būd, az gēhān be barēd. ud ān druwand
 ag ī gar kalsyāgīh az jūd dēn be abesīhēd. az gēhān wany
 ud abaydāg šawēd.

27- ud ān ī arzīzēn, xwadāyīh ī wahrām-gōr šāh ka mēnōg
 ī ramišn wēnāb, paydāg kunēd ud ahreman abāg jādūgān abāz
 ō tār ud tom ī dušox dwārēnd.

28- ān ī pōlāwadēn, xwadāyīh ī husraw ī kawādān šāh ka
 gīzīstag mazdak ī bāmdādān ī dēn petyārag abāg jūd-rīstagān
 ēstēd, az ēn dēn abāz dārēd.

29- ān ī 'ahan abar-gumēxt-ēstād <duš-pādīxšayīh ī dēwān
 ī wizārdag-wars> spītāmān zarduxšt! hazārag sar ī tō ka
 sadōzem ī dahom ī tō sar bawēd spītāmān zarduxšt! ",

IV

1- guft-īš zarduxšt kū: "dādār ī gēhān ī astōmandān
 mēnōg abzōnīg! daxšag ī sadōzem ī dahom tē bawēd?"

2- guft-īš ohmazd kū: "spītāmān zarduxšt! rōšn kunēm
 daxšag ī hazārag sar ī tō bawēd .

3- ān ī nīdom āwām rasēd ē-sad ēwēnag ē-hazār ēwēnag

ud bēwar ēwēnag dēwān wizārdag-wars ī xešm-tōhmag. 4- az kustag ī xwarāsān ān nidom tōhmag ō ērān-šahr dwārēnd. ul-grift-drafš hēnd syā zēn barēnd ud wars wizārd ō pušt dārēnd ud xwardag nidom bandag ud kirrōg-kardār zōšn pēškār¹¹ wēš hēnd.

۵- spitāmān zarduxšt! ān ī xešm-tōhmag wišūd ud u-š bun nē paydāg. 6-pad jādūgīh ul dwārēnd ō ēn ērān-dehān ī man ohrmazd-dād. 7- Žiyōn was čīš sōzēnd ud wināhēnd ud mān az mānīgān deh az dehīgānān ābādīh ud wuzurgīh dehīgānīh¹² ud dēn-rāstīh ud paymān ud zēnhār ud rāmīšn ud harwisp dahišn ī man ohrmazd dād. ēn dēn abēzag ī māzdēsna, ātaxš ī wahrām pad dādgāh¹³ nišāst ēstēd ō nēstīh rasēd ud zangān¹⁴ ud āwāragān be ō paydāgīh rasēnd.

8- ud ān ī wuzurg rōstāg šahr-ē ud ān ī wuzurg šahr deh-ē ud ān ī wuzurg deh dūdāg-ē ud ān ī <wuzurg> dūdāg ast-ē¹⁵ be bawēd.

9-spitāmān zarduxšt! pad anāgīh-kāmagīh ud sāstārīh duš-pādīxšayīh be kanēnd ēn ērān-dehān ī man ohrmazd-dād. 10- awēšan dēwān wizārd-wars freftār hēnd, kū ān gōwēnd nē kunēnd, ud wattar dēn hēnd, kū ān ī nē gōwēnd, kunēnd. 11-

u-šān pašt, paymān ud rāstīh ud ēwēn nēst ud zēnhār nē
 dārēnd ud pad pašt kunēnd abar nē ēstēnd 12-pad frēftārīh¹⁶
 ud āz ud duš-pādixšāyīh be kanēnd ēn ērān-dehān ī man
 ohrmazd dād 13-andar ān āwām¹⁷ spītāmān zarduxšt! hamāg
 mardōm frēftār be bawēnd, kū ēk ō did rāy wad xwāhēnd, ud
 mihr wuzurg jud gōnag be bawēd. 14- ud āzarm ud dōšāram ud
 ruwān-dōštīh az gēhān be šawēd. 15- mihr ī pid <az> puer ud
 brād az brād be šawēd. dāmād az xusur jud-kēsag¹⁸ be bawēd
 ud mādar az duxt judāg, jud-kāmag be bawēnd.

16- ka sadōzem ī dahom¹⁹ ī tē sar bawēd spītāmān zardu-
 xšt! xwaršēd rāsttar ud nihāngtar²⁰ ud sāl ud mäh ud rōz
 kamtar. 17- ud spandarmad, zamīg, tangtar ud rāh nihangtar²⁰
 18- ud bar tōhm be nē dahēd ud bar ī jōrdāyān pad dah hašt
 be kāhēd, dō be abzāyēd, ān ī be abzāyēd spēd nē bawēd. 19-ud
 urwar ud dār ud draxt be kāhēd, ka ē-sad be stānēd nawad
 be kāhēd, dah be abzāyēd, ān ī be abzāyēd, xwarum ud čāšnīg
 nē bawēd.

20- ud mardōm kōdaktar zāyēd u-šān hunar ud nērōg kam ud
 frēftārtar, wat[ar]-dādtar bawēnd ud spās ud āzarm ī nān
 ud namak nē dārēnd, u-šān dōšāram pad navađ nē dārēnd. 21-
 andar ān ī wattoz āwām murw-ē āzarm wēš dārēd kū ōy ēr ī

dēn-burdār nardōm 22-u-šān dahišn pad kār kam ud u-šān kār
ud kirbag az dast kam rawēd. hamāg sardagān ʔud-kēšān ō
awēšān anāgih xwāstār bawēnd. 23- ud hamāg gēhān nasā-
nigānīh ud nasā-wistarīšn be bawēd. 24- ud nasā-nigānīdan
ud nasā-šustan ud nasā-sōxtan ō āb ud ātaxš burdan ud nasā-
xwardan pad dādgrēnd, ud nē pahrēzēnd. 25- pad kār ud
kirbag ī wuzurg hangārēnd ud druwandīh, rāh ī dušox wirāy-
ēnd ud abārōnīh, penīh ud wiyābānīgīh ī xēšm ud āz rāy ō
dušox dwārēnd.

26- andar ān škeft āwām spītāmān zarduxšt! pādixšāyīh
ī xēšm ī xrudrafš²² ud dēw ī wizārd-wars ī xēšm-tōhmag. ān
ī nidom bandag pad ērān-dehān xwadāyīh frāz rawēnd. 27- ud
dēnīgān kē ēbyānghān pad kust dārēdd, ēg-išān pādyābīh dāšt
nē tuwān. 28- čē pad ān ī nidom āwām [ud] nasā ud hixr ōwōn
was bawēd, kū mard gām ō gām be nihēd pad nasā rawēd. 29-
ayāb ka pad baršnum²³ šōyēd pāy az maš be nihēd, pad nasā
rawēd. 30- ayāb ka pad nasā-kadag awēšān barsom be pad frāz
wistarīd, drōn frāz yazēd pādixšāy bawēd. 31- ayāb <ka>
pad ān ī nidom āwām yazišn pad dō mard pādixšāy bawēd
kardan, tā ēn dēn pad nēstīh ud nizārīh nē rasēd. pad ē-sad
pad ē-hazār, pad bēwar, ēk bawēd kē pad ān dēn wurrōyēd.

ān-iz wurrōyēd kār az īš nē kunēd. ātaxš ī wahrām be ō
 nēstī(h)²⁴ ud nizārīh rasēd. az ē-hazār abāz ō ēk pahrēzēnd
 ān-iz ēsm ud bōy dādīhā padīš nē dahēnd. 32- āyāb ka mard
 ī ē yašt kard ēstēd ud nērangestān nē dānēd pad weh —
 menišnīgīh be abrōzēd, pādīxšā bawēd.

33- xwāstag ud āzarmīg hamāg be ō ʔud-kēšān ʔud-rīstagān
 rasēd. 34- ud kirbakkar ī nek az dūdag ī āzād-mardān
 moʔ-mardān be ō wišād-ōwārīšnīh ēstēnd. 35- xwurdagān duxt
 ī āzādagān, wuzurgān, moʔ-mardān pad zanīh gīrēnd. 36-
 āzādagān ud wuzurgān ud moʔ-mardān be ō škōhīh, bandagīh²⁵
 rasēnd. ud zōš ud xwurdag be ō wuzurgīh ud pādīxšāyīh
 rasēnd. ud āwāragān xwurdagān be ō pēšgāhīh ud rāyēnīdārīh
 rasēnd. 37- ud gōwišn ī dēn-burdārān muhr ud wuzurd²⁶ ī
 dādwar ī rāst. gōwišn ī rāstān ud ān-iz ahlawān hangēzēnišn²⁷
 be bawēd. gōwišn ī xwurdagān, spazgān abārōnān ud afsōsgarān
 ud ān ī drō-dādestānān rāst ud wābar dārēnd. 38- ud sōgand
 pad drō padīš xwarēnd ud zūrguqāyīh padīš dahēnd. ud zūr
 ud ānāst²⁸ abar man ohmazd gōwēnd. 39- awēšān kē pad
 hērbedīh ud hāwištīh nām-barēnd, ēk ō did rāy wad xwāhēnd
 ud āhōg gōwēnd ud āhōg abar nīgerēnd. u-šān ahreman ud
 dēwān petyārag abar wēš burd ēstēd. 40- ud az wināh ī

mardōmān kunēnd az panj wināh sē wināh hērbēdān, hāwištān
 kunēnd ud wehān dušmen bawēnd, kū ēk ō did rāy wad āhōg
 padīš gōwēnd. ud yazīšn padirēnd nē kunēnd, bīm az dušox
 nē dārēnd. 41- ud andar ān dahom sadōzem²⁹ i hazārag
 ī tō sar bawēd, spitāmān zarduxšt! hamāg mardōm āz-parīst,
 ānāstag-dēn be bawēnd 42- ud abr{ao} ī kāmgār ud wād ī
 ardāy pad hangām ud zamān ī xwēš wārān kardan nē šāyēd .
 43- hamāg asmān abr , nizm šēbenēd 44- ān ī garm wād ud
 ān ī sard wād rasēd. bar ud tōhm ī jōrdāyān be barēd.
 45- wārān-iz pad hangām ī xwēš nē wārēd. xrafstar wēš
 wārēd kū āb. 46- ud āb ī rōdān ud xānīgān be kāhēd ud abz-
 āyīšn be nē bawēd. 47- ud stōr ud gāw ud qōspand kōdaktar
 zāyēnd ud wadahunartar zāyēnd. ud bār kam stānēnd ud mōy
 kamtar ud pōst tanuktar ud šīr nē abzāyēd, ud čarbišt kam
 dārēd. 48- ud gāw ī warzāg nērōg kam ud asp ī arwand hunar
 kam, pad-tāg kam barēd. 49- ud mardōm pad ān škeft āwām
 spitāmān zarduxšt! kē kustīg pad mayān dārēnd anāgih-
 xwāstārīh ud duš-pādixšāyīh ud was ān ī drō-dādestān ī-š
 abar mad-ēstēd ī-šān zīndanīh andar nē abāyēd, margīh pad
 āyaft xwāhēnd. 50- ud juwānān ud aburnāyān pīm-menišn be
 bawēnd u-šān gōfsīšnīg, wāzīg ud rāmišn az dil abar nē āyēd.

51- ud ʃašn ud nihādag ī pēšēnagān ud usōfrīt ī yazadān ud
 yašt ud yazišn ud gāhānbār ud frawardīgān gyāg-gyāg kunēnd
 ud ān-iz kunēnd padīš abē-gumānīhā nē wurrōyēnd. 52- ud
 pādāšn dādīhā nē dahēnd ud dahīšn ud ahlawdād nē dahēnd,
 ān-iz dahēnd abāz abaxšayēnd³⁰ 53- ud ān-iz weh-dēn mardōm,
 kē ēn dēn ī weh ī māzdēsnaēn gēyīd ēstēd, pad ēn ī awēšān
 rāh ud ristag, brahmag rawišn frāz rawēnd u-šān pad ān ī
 xwēš dēn nē wurrōyēnd. 54- ud āzād ud wuzurg ud dehīgān ī
 nek az deh ud gyāg ī xwēš pad uzdehīgīh³¹ az bun-gyāg ud
 dūdag ī xwēš be šawēnd ud az xwurdagān ud watarān čīš pad
 niyāz xwāhēnd ō drīyōšīh ud a-čāragīh³² rasēnd.

55- ēn mardōm pad dah, nō pad kust ī abāxtar be abesī-
 hēnd.

56- pad awēšān duš-xwadāyīh har čīš ō nēstīh ud ačāragīh³²
 ud sabukīh ud anāstagīh³³ rasēd. 57-spandarmad, zamīg, dahān
 abaz wišāyēd har gōhr, ayōšust ō paydagīh rasēd čiyōn zarr
 ud asēm ud rōy ud arzīz ud srub

58- ud xwadāyīh ud pādixšayīh ō anērān bandagān rasēd,
 čiyōn hyōn turk ud xazar ud tōbit, čiyōn awērag ud kōfyār,
 ud čīnīh ud kābulīh ud suxdīg³⁴ ud hrōmāyīg ud karmag-raxt³⁵,

spēd hyōn pad ēd³⁶ ērān-dehān ī man pādixšāy[īh] bawēnd.
 framān ud kāmāg ī awēšān pad gēhān rawēg be bawēd. 59-
 pādixšāyīh az awēšān dwāl-kustīgān ud tazīgān ud hrōmāyīgā³⁷
 be ō awēšān rasēd. 60- awēšān ēdōn duš-pādixšāyīhā be
 bawēnd kū, ka mard-ē ahlaw ī nēk džānēnd magas-ē pad čašm
 awēšān har dō ēk.bawēd. 61- ud darbās ud xwēdīh ud ābādīh
 ud deh ud dūdāg ud xwāstag ud dastkard ud kahās ud rōd ud
 xānīg ī ērān weh-dēnān ō awēšān anērān rasēd ud spāh ud
 marz ud drafš ō awēšān rasēd ud xešm-kāmāgīh xwadāyīh pad
 gēhān rawēnd. 62- ud āz čašm ī awēšān az xwāstag purr nē
 bawēd. ud xwāstag ī gēhān gird kunēnd ud azēr ī zamīg nīhān
 kunēnd. 63- ud druwandīh rāy kūn-marz ud daštān-marz ī was
 kunēnd ud waran ī awārān was warzēnd.

64- ud andar ān ī škeft āwām šab rōšntar ud sāl ud māh
 ud rōz sē-ēk-ē be kāhēd ud spandarmad, zamīg, abar āyēd ud
 sēš margīh ud nīyāzōmandīh pad gēhān saxttar bawēd". 65-
 guft-īš ohrmazd ō spītāmān zarduxšt : "ēn ān ī pēš gōwēm.
 66- ōy druwand ganāg-mēnōg ka be abāyēd abesīhēnīdan
 stambagtar duš-pādixšāyītar bawēd".

67- ēdōn weh guft ohrmazd ō spītāmān zarduxšt kū:"be

sparān³⁸ ud wam be kun pad zand pāzand ud wizārišn be čas
 ō hērbadān ud hāwīštān gōw ud pad gēhān frāz gōwēnd awēšān
 kē az sadōzem nē āgāh hēnd ēg-išān gōwēnd āmēd ī tan pasēn
 rāy bōxtārīh ī ruwān ī xwēš rāy, halag ud anāgīh petyārag
 ī awēšān īud-dēnān dēwēsānān abar glrēnd, be barēnd".

68- u-t ēn-īz gōwēm spitāmān zarduxšt! kū:"kē pad ān
 āwām tan xwāhēd, ruwān bōxtan nē tuwān, čē tan frabīh
 ruwān kars, nizār pad dušox. kē ruwān xwāhēd tan kars,
 nizār, pad gētīg škōh ud driyōš.u-š ruwān frabīh pad wahišt".

V

1-pursīd zarduxšt az ohrmazd kū:"ohrmazd! mēnōg ī abzō-
 nīg, dādār ī gēhān ī astōmandān ahlaw! -hād ohrmazd pad
 ahlaw xwānišn ud abārīg pad stāyišn, ast kē dādār ahlaw
 gōwēd-dādār! pad ān ī škeft āwām ahlaw bawēnd ud dēnīg
 bawēnd, kē kustīg pad mayān dārēnd, ud dēn pad barsom
 yazēnd, u-šān dēn ī xwēdōdah pad dūdag rawēd?"

2-guft-iš ohrmazd ō spitāmān zarduxšt kū:"mardān ī pah-
 lom ān bawēd kē andar ān ī škeft āwām kustīg pad mayān
 dārēd ud dēn pad barsom yazēd nē <ēdōn čiyōn> pad xwadāyīh
 ī wištāspšāh. 3-kē andar ān ī škeft āwām "iōš āt yazamaidē

"ašam vohū" be gōwēd, warm kard ēstēd, ēdōn čiyōn andar xwadāyīh ī wištāspāh dwāzdah hōmāst-ē ī pad zōhr <yašt kard ēstēd> 4- ud kē-š yašt kard ēstēd ud gāhān srūd ēstēd ōwōn čiyōn ka-š pad xwadāyīh ī wištāspāh yašt āb srūd gāhān³⁹ bawēd hē.

5- ahlawān pahlom ān bawēd kē pad weh dēn ī māzdēsnān ēstēd u-š dēn ī xwēdōdah pad dūdag rawēd".

6- guft-iš ohrmazd kū: "spitāmān zarduxšt! andar ēn nō- hazār sāl ī man ohrmazd dād mardōm andar ān ī škeft āwām škefttar bawēd. 7- čē andar duš-xwadāyīh ī az-ī-dahāg, frāsyāb ī tār mardōm ī andar ān ī škeft āwām weh-zīyīštar ud wēš-zīyīštar būd hēnd. u-šān petyārag az ahreman ud dēwān kantar būd. 8- čē andārišn ī awēšān: duš-xwadāyīh andar ērān-šahr panj deh ī awērān nē būd čiyōn ān ī ka hazārag ī tō sar bawēd spitāmān zarduxšt! 9- čē hamāg ērān dehān pad asp sūmb awēšān. be kanīhēd. awēšān drafš andar ō padīxwārgar rasēd, gāh ī dēn, didēm padīxšayīh az ānōh be barēnd u-šān xanišn az ān gyāg rasēd". 10- spitāmān zarduxšt! ēn ān ī pēš gōwēm. 11- kē az hastān ēdōn pad yazīšn abar ō⁴⁰ weh kē ohrmazd rāy yazīšn wēs kunēd. ohrmazd

āgāh az ahlāyīh čāgām-īz-ē, kû kār ud kirbag mīzd ud
pādāšn ohrmazd āgāh az ahlāyīh dahēd. ud hanjamanīgēn narān
ud madāgān yazēm amahraspandān kē nar-īz, madāg-īz. awēšān
weh hēnd.⁴¹

VI

1- pursīd zarduxšt az ohrmazd kû: "ohrmazd mēnōg ī
abzōnīg, dādār ī gēhān ī astōmandān, ahlaw! az kû abāz
wīrāyēnd ēn dēn ī weh ī māzdēsnañ? ud pad čē abzār be
zawēnd ēn dēw wīzārd-wars ī xešm-tōhmag?"

2- dādār! man hōš dah ud āwādagān ī man hōš dah kû ma
ēd zīyānd andar ān ī škeft āwām, gišnag-zīyīšnīg dah kû
druwandīh ud rāh ī dušox nē wīrāyēnd.

3- guft-īš ohrmazd kû: "spītāmān zarduxšt! pas az nīšānag
ī syā, pādīxšāyīh az awēšān xešm-tōhmagān salmān dehān
druj ī šēdaspīh ud kalsyāgīh <rasēd> hād-māhwīndād guft
kû hrōmāyag⁴² bawēnd ud rōšn guft kû suxr kulāh ud suxr zēn
ud suxr drafš bawēnd hād ka daxšag ī awēšān bawēd.

4- ka be āyēnd spītāmān zarduxšt! xwaršēd nīzm nīšān
nimāyēd ud māh az gōnag wardēd pad gēhān nīzm ud tom

tāriḡih bawēd. pad asmān nišānag⁴³ ī gōnag-gōnag paydāg
bawēd ud būmčandag ī was bawēd ud wād stahmagtar āyēd ud
pad gehān niyāz ud tangih ud dušxwārīh wēš ō didār āyēd ud
tīr ud ohrmazd wattarān rāy padīxšāyīh rāyēnēd⁴⁴;

5- ē-sadgānag ud ē-hazārgānag ud bēwargānag bawēnd
druj šēdaspih kalsyāḡih. drafš ī suxr dārēnd. u-šān rawišn
was. tāzēnd ō ēn ērān-dehān ī man ohrmazd-dād tā arang bār-
hād būd kē frāt rōd guft. tā ō gawrān⁴⁵ ī āsūrestān mānīh
hād gawrān⁴⁵ saxt hamār. u-š āsūrīg mānišnīh - ēd kū
mardōm ī āsūrīg padīš mānēnd⁴⁶ ud ān ī awēšān nišēmag-hād
būd kē gilistag ī dēwān guft.

6- ēdōn be ōzanēnd ān ī awēšān xešm-tōhmagān sadgānag
ud ē-hazārgānag ud bēwargānag ud abāz wardēnd. drafš, nišān,
a-mar spāh ī awēšān dēwān ī wīzārd-warsān be rasēnd ō ēn
ērān-dehān ī man ohrmazd-dād ud hyōn ī frāx-anīg dušmen
turk ud karmīr -hād ul-drafš hēnd, zē drafš ul girēnd -had
pad was maragīh ō ērān-dehān < ī man ohrmazd dād > čiyōn
buš ī asp be ēstēnd turk ī dawāl-kustīg hrōmāyag šēdaspih
ī kalsyāḡih pad ham-rasišnīh frāz rasēnd.

7- ud pad ham-kōxšīšnīh pad sē gyāg ardīg⁴⁷ ī wuzurg sē

bār būd, bawēd spītāmān zarduxšt.

8- ēk pad xwadāyīh ī kāyōs ka pad ān ī dēwān abāgīh abāg amahraspandān.

9- ud dudīgar ka tō spītāmān zarduxšt: dēn padīrīft ud hampursagīh⁴⁸ ī tō wištāspšāh ud arjāsp ī xešm-višūd pad kārezār ī dēn pad ham-kōxšīšnīh pad spēd razūr -hād būd kē andar pārs guft. 10- ud sidīgar ka hazārag ī tō sar bawēd spītāmān zarduxšt: ka ān har sē ō ēd gyāg rasēd ud turk ud tāzīg ud hrōmīg -hād būd kē daštāg nīšānag ī guft-hamāg ērān-dehān ī man ohrmazd dād, az gāh ī xwēš be ō padīšxwārgar rasēd, hād būd kē ādur-gušnasp pad war ī čēčast ī zufr ī garmāb⁴⁹ ī ūd-dēw hād ānōh-iz dēn paydāg-hād būd kē mähīg guft ādurōg guft kū karzang. ēdōn pad tāzišn bawēd pad ēn ērān-dehān ī man ohrmazd dād az xešm-tōhmagan spītāmān zarduxšt: kū ēn mardōm ō padīšxwārgar ud pārs ud surāg-mānīh ud kōf-mānīh ud dryā-mānīh ēg-iš nīhang be mānēd. 11- čē ka šōy xwēš be tuwān bōxtan ēg-iš zan ud frazand ud xwāstag ayād nē bawēd.

12- pas zarduxšt guft kū: "dādār man hōš dah, āwādagān ī man hōš dah kū ma ziyānd andar ān ī škeft āwām".

13-, zarduxšt čē ān rōz ka sadōzēm ... hazārag ī

tō sar bawēd, ī zarduxštān, ka čē-iš druwand az ēn hazārag andar ān hazārag nē šawēd.

VII

1- pursīd zarduxšt az ohrmazd kū: "ohrmazd, mēnōg abzōnīg dādār ī gēhān astōmandān, ahlaw! dādār ka awēšān ēdōn was marag hēnd, pad čē abzār be šāyēnd abesiḥēnīdan. 2- guft-iš ohrmazd kū spītāmān zarduxšt! ka dēw ī wīzārd-wars ī xešm-tōhmag ō paydāgīh āyēd. pad kust ī xwarāsān nazdist nīšān ī syā paydāg bawēd, zāyēd hōšīdar ī zarduxštān pad war ī frazdān -hād kē pad zrēh kayānsī guft, hād būd kū pad kāb-ulēst <ān> guft. 3- pad sīh sālagīh ō hampursagīh ī man ohrmazd rasēd spītāmān zarduxšt! pad kust ī čīnestān - guft hād būd kē andar hindūgān guft-

4- zāyēd kay hād pīd ī ōy kay az kayān tōhmag pad ayārīh ō hōšīdar <ō> hindūgān šawēd.

5- pad ē-sad sālagīh kāmag ō zanān bawēd u-šaziš zāyēd kay ī dēnīg "wahrām ī warzāwand" nām xwānēd -hād būd kū šāpōr guft.

6- kū ān šab ka ān kay zāyēd, nīšān ō gēhān rasēd, stārag az asmān wārēd, ka ōy kay zāyēd, stārag nīšān

nīnāyēd. -hād dād-ohrmazd guft kū ābān māl ud wād rōz
pīdar ī ōy kay frazām bawēd pad kanīgān ī šāh parwarēd
xwadāy zan-ē bawēd 7- ān kay ka sīh sālag bawēd, -hād būd
ka āwām guft- pad a-mar drafš spāh, spāh ī hindūn ud šīnīh
ul-grift drafš hēnd, -čē drafš ul gīrēnd - abrastag drafš
hēnd, abrast zēn hēnd, pad tāzišn ul tāzēnd tā weh-rōd -būd
kē būmag-deh guft -tā andarag bār bax! baxiān, spītāmān
zarduxšt!

8- ka stārag ī ohrmazd ul ō bālist rasēd, anāhid rāy
frōd abganēd, xwadāyīh ō kay rasēd was a-mar gund zēnāwand
ārastag drafš hēnd.

9- hād būd kē az sagestān ud pārs ud xwarāsān <guft> .
hād būd kē az war ī padīšxwārgar guft. hād būd kē az harēw⁵⁰
kōfestān guft. hād būd kē az tabarestān guft.

10- ud az ān kustag aburnāyag ī xwāstār be ō paydāgīh
āyēd -hād drafš ī ārastag ud was marag spāh ī padīšxwārgar
az ērān-šahr zēnīgān⁵¹ ud gund ud spāh - būd kē guft kū
kurd-iz⁵² kirmān-iz xwānēnd nē⁵³ paydāg.

11- kū pad ham-ayārīh ham-drafš ō ēn ērān-dehān was
marag be ōzanēnd awēšān xešm-tōhmagān ī šēdaspīh hyōn ī

frāx-anīg dām⁵⁴. gurg ī dō-zang ud dēw ī dawāl-kustīg .

12- pad arwand bār sē karezār kunēnd.... ēk pad spēd-razūr ud ēk pad dašt ī nīšānīg . 13- hād būd kē guft kū pad war -ī sē-tōhmag, būd kē guft kū andar marw ī šēdān, hād būd kē andar pārs guft.

14- ō pušt ī ērān-dehān a-mar spāh ī xwarāsānīh abrāstag drafš hēnd -kū drafš ī babar pōst dāreṇd - u-šān wād drafš ud bandūg spēd. 15- ud a-mar uī spāh nīxwārēnd tā ō gilīstag ī dēwān ēdōn be ōzanēnd kū hazār zan pay mard ī wēnēnd ud be bōyēnd.

16- ka zamān sar bawēd, spītāmān zarduxštī awēšān dušmenān ēdōn be abesīhēnd čīyōn draxt ī bun ka pad ēd⁵⁵ šab ī zamestān ī sard abar rasēd pad ēd šab warg be abganēd. 17- abāz wirāyēnd ēn ērān-dehān ī man ohrmazd dād.

18- pad dwārišn dwārēd ganāg-mēnōg abāg dēwān ud wattar- - tōhmagān ud xešm ī xrudrafš⁵⁶ be ō pušt ud ayārīh ī awēšān dēwēsnān xešm-tōhmagān rasēd spītāmān zarduxštī

19- ud man, dādār ohrmazd, frēstēm nēryōsang yazad, srōš-ehlā be kang-dīz ī syōwaxš ī bāmīg kard bē čīhrōmayān

ī wištāspān kayān xwarrah ī dēn rāst-wirāstār kū: "ēd
 pēšyōtan ī bāmīg! raw! ō ēn ērān-dehān ī man ohrmazd dād ud
 ātaxš ābān frāz yaz hādōxt ud dwāzdah-hōmāst! hād pad ātaxš
 ābān frāz yaz ān ī pad ātaxš ābān paydāg. 20- ud rawēd
 nēryōsang yazad ud srōš-ahlā az weh čagād ī dāitīg ō kang-
 diz ī syāwaxš ī bāmīg kard. u-š wāng kunēnd kū: "frāz raw
 pēšyōtan ī bāmīg čīhrōmayān ī wištāspān kayān xwarrah ī dēn
 rāst wirāstār! frāz raw! ō ēn ērān-dehān ī man ohrmazd dād
 abāz wirāy gāh ī dēn ud xwadāyih"

21- awēšān mēnōgthā abar rawēnd u-šān yazēnd dwāzdah-
 hōmāst ī pad zōhr.

22- ud frāz rawēd pēšyōtan ī bāmīg abāg ē-sad panjāh
 mard ī ahlaw kē hāwišt ī pēšyōtan hēnd pad syā samōr jāmag
 pad mēnōg weh dārēnd. uī rawēnd pad humat, hūxt huwaršt ud
 ātaxš ī ābān frāz yazēnd hādōxt barān yasn. frāz stāy-
 ēnd man ohrmazd abāg amahraspandān.

23- pas azānbeškanēd petyārag sē-ək⁵⁷ ī 24- frāz rawēd
 pēšyōtan bāmīg abāg ē-sad ud panjāh mard kē syā samōr
 dārēnd ō ādur-ī-xwarrahōmand-ī rōšn kirb xwānēnd pad dādgāh
 nišāst ī gyān⁵⁸ ī ādur farrōbag ī pērōzgar- uš pad hamzōtīh
 yazišn frāz sāzēnd, barson frāz wistarēnd ud yazēnd hordād.

amurdād yasn pad nērang⁵⁹ ud nērangestān ī dēnīg . 25- ud
škanēd petyārag sē-ēk ī⁶⁰.

26- frāz rawēd pešyōtan ī wištāspān pad ham-ayārīh ī
ādur-farrōbbāg ud ādur-gušnasp ud ādur-ī-burzēn-mihr ō
uzdēszār ī wuzurg nišēmag⁶¹ ī druwand ganāg-mēnōg, xešm ī
xrudruš ud hamāg dēwān ud družān wad-tōhmagān ud jādōgān,
ō ān ī zōfaytom dušox rasēnd. be kanēnd ēn uzdēszār pad
ham-kōxšīšnīh⁶² ī pešyōtan ī bāmīg.

27- ud man, dādār ohmazd, abāg amahraspandān ō gar ī
hukēryād āyēm ud framāyēm ō amahraspandān kū: "gōwēnd ō
hamāg yazadān ī mēnōgān, kū"rawēd! rasēd ō ayārīh ī pešyō-
tan ī bāmīg" .

28- ud mihr frāx-gōyōd⁶³ ud srōš ī tagīg ud rašn ī rāst
ud wahrām ī amāwand ud aštād ī pērōzgar xwarrah ī dēn
māzdēsnaēn nērōg ī rāyēnīdārīh ī gēhān-ārāstār pad framān
ī <man dādār rasēnd> .

29- man dādār ō pušt rasēm ō ayārīh ī pešyōtan ī bāmīg.

30- be zanēnd dēwān ī tom-tōhmagān.

31- wāng kunēd ganāg-mēnōg ī druwand ō mihr ī frāx-gōyōd kū:
"pad rāstīh u) ēst tō mihr ī frāx-gōyōd!"⁶⁴

32- pas mihr ī frāx-gōyōd⁶⁴ wāng kunēd kū: "ēn nō-hazār sāl pašt ī ī-š kard tā mēn dahāg ī duš-dēn ud frāsyāb ī tūr ud aleksandar ī hrōmāyīg ud awēšān dēwāl-kustīgān, dēwān ī wīzārd-wars. ē-hazār sālān āwām wēš az paymān xwadāyih kard".

33- stard bawēd ān druwand ganāg-mēnōg ka ēdōn ašnūd.

34- mihr ī frāx-gōyōd be zanēd xešm ī xurdruš pad stōwih dwārēd.

35- ān druwand ganāg-mēnōg abāg wišūdagān wad-tōfmagān abāz ē tār ud tom ī dušox dwārēd. 36- ud wāng kunēd mihr ī frāx-gōyōd ō pēšyōtan ī bāmīg kū: "be kan! be zan! ān uzdēszār ī dēwān nišēmag! raw! ō ēn ērān-dehān ī man ohrmazd dād. abāz wīrāy gāh dēn-xwadāyih ud abar druwandān ka tō wēnēnd be škanēnd".

37- ud abar rasēd pēšyōtan ī bāmīg ud ādur-ī-farrōbhāp ud ādur-ī-gušnasp ud ādur -ī-burzēn-mihr ī pērōzgar. be zanēd ān druz ī was-ōz. be kanēd ān uzdēszār kū nišēmag ī dēwān. ud yazišn frāz sāzēnd, barsom frāz wistarēnd ud yazēnd dwāzdaḥ-hōmāst, stāyēnd man ohrmazd abāg amahrāspan-dān. 38- ēn ān ī pēš gōwēm.

38- frāz rasēd pēšyōtan ī bāmīg ō ēn ērān-dehān ī man
ohrmazd dād. ō arwand ud weh-rōd ka druwandān ōy wēnēnd
be škanēnd awēšān tom-tōmagān nē-arzānīgān.

VIII

1- ān ī wahrām ī warzōwand rāy paydāg kū pad purr-
xwarrahīh frāz rasēd ud didēm⁶⁵ frāz bandēd pad gāh ī
mowbedān-mowbedīh ud gāh ī wizurd ī rāst ī dēn gumārd. abāz
wīrāyēd ēn ērān-dehān ī man ohrmazd dād.

2- āz ud niyāz ud kēn ud xešm ud waran, arešk ud druwandīh
az gēhān be nīrfsēd. 3- gurg-āwām be šawēd ud mēš-āwām
be āyēd.

4- ud ādur-ī-farrōbāg ud ādur-ī-qušnasp ud ādur-ī-burzēn.
mīhr abāz ō gāh ī xwēš nišānēnd, ud ēsm ud bōy dādīhā be
dahēnd. 5- ud stard ud abē-hōš bawēd ganāg-mēnōg druwānd
abāz dēwān ud tom-tōmagān.

6- ēdān gōwēd pēšyōtan ī bāmīg kū: "zad bawād dēw ud zad
parīg. zad bawād dēw druzīh ud watterīh. zad bawānd tom-
tōmagān dēwān ud abzāyād ohrmazd ī xwadāy ī mahist dānāg
abāg amahraspandān hu-xwadāyān ī hu-dahāgān ud xwarrah ī
dēn māzdēsnañ ud abzāyād rūdag ī rādān ud rāstān ī huwaršt-

warzīdārān. xūb wirēstār bawēd gāh ī dēn ud xwadāyīh*.

7- frāz rasēd pēšyōtan ī bāmīg. frāz rasēd abāg ē-sad panjāh mard ī hāwišt kē syā samōr dārēnd ud girēnd taxtgāh ud dēn xwadāyīh ī xwēš.

8- guft-īš ohrmazd ō spītāmān zarduxšt ēn ān ī pēš gōwēm ka hazārag ī zarduxštān sar bawēd hōšīdarān bun bawēd.

.IX

1- hōšīdar rāy paydāg kū pad ē-hazār ud hašt sad sāl be zāyēd. pad sīh sālagīh ō hampursagīh ī man ohrmazd rasēd ud dēn padfrēd. 2- ka az hampursagīh be āyēd wāng kunēd ō xwaršēd arwand-asp kū: "be ēst!"

3- be ēstēd xwaršēd ī arwand-asp dah rōz-šabān. 4- ka ēn bawēd hamāg mardōm ī gēhān pad weh-dēn ī māzdēšnān be ēstēnd.

5- mihr ī frāx-gōyōd wāng kunēd ō hōšīdar ī zarduxštān kū: "hōšīdar ī dēn rāst-wirēstār wāng kun ō xwaršēd ī arwand-asp kū be rāw ēē tārīg est pad kišwar ī arzah, wōrūbaršn ud wōrūjāršn ud nēmag xwanirah bāmīg".

6- ud wāng kunēd hōšīdar ī zarduxštān ō xwaršēd arwand-asp

kū: "be raw!".

7- be rawēd xwaršēd arwand-asṭ ī warzōwand ud hamāg mardōm pad weh dēn ī māzdēsnān be wurrōyēnd.

8- guft-iš ohrmazd kū: " spītāmān zarduxšt! ēn ān ī peš gōwēm kō ēn dām abāz ō hastīh ī xwēš āwarēd".

9- ud ka nazdīq ī hazārag sar bawēd pešyōtan ī wištāspān ō paydāgēh āyēd xwarrah ī kayēn ī pērōzgar be ōy rasēd.

10- ān dušmen kē druzīh abar nišast čiyōn turk ud tēzīg ud hrōmāyag ud watarān ī xwadā ī ērānag pad čērīh ud stahmbagīh ud xwadāy-dušmenīh rawēnd. ud ātaxš zanēnd ud dēn nizār kunēnd ud anāwandīh ud pērōzgarīh awiš barēnd. ud ān ī dād ud dēn har kē kāmagīhā padfrēd ēnyā a-kāmagīhā abar padfrēd, ān dād ud dēn hamē zanēnd tā ka hazārag sar bawēd.

11- ud pas ka hazārag ī hōšfidarmāh āyēd, pad hōšfidarmāh dām rawāqtar pad-nērōgtar bawēd ud druz az-čīhrag be zanēd ud pešyōtan ī wištāspān ham-gōnag dastwar ud rad ī gēhān bawēd.

12- ud andar ān hazārag ī hōšfidarmāh mardōm pad bizeškīh ēdōn kīrrōg bawēnd dārūg ud darmān ēdōn pad kār āwarēnd ud

berēnd ka hē ō margīh ī dādestānīh ēg-iš nē mīrēnd ka pad
šamšēr ud kārđ zanēnd ōzanēnd.

13- pas ahlomō⁶⁶ ēd az bahr dāsar ī ēwēnagīh xwāhēd wat-
tarīh ahlomō⁶⁷īh rāy nē dahēnd.

14- ud ahlomō⁶⁸ az ān kēn āxēzēd⁶⁹ ō abar ān kōf ī dumb-
āwand kē bēwarasp rōn drāyēd kū: "nūn nō-hazār sāl ast
frēdōn nē zīndag ēīm-rā⁷⁰ ka tō ēn band be nē wiyōzēd⁷¹ ud
abar nē āxēzēd kē ēn gēhān purr az mardōm ast u-šān az war-
ī-šamkard abar āward⁷² hēnd."

15- pas ān ahlomō⁷³ ēdōn ham-ēīyōn ēn drāyēd az ān ēīyōn
az-ī-dahāg az bām ī ān frēdōn dāsag pad kīrb ī frēdōn pēš
ul ēstēd, ān fradom nē wiyōzēd tā ka ahlomō⁷⁴ ān band čōb
az bun be wiyōzēd.

16- pas dahāg zōr abzāyēd, band az bun be wiyōzēd pad
dwārišn ēstēd ud pad-gyāg ān ahlomō⁷⁵ abāz ōbārēd. andar
gēhān dwārišn wināh kardan. ud a-mar wināh ī garān kunēd.
az mardōm ud gāw ud qōspand ud abārīg dām ī ohrmazd pad sē-
ēk-ī abāz ōbārēd ud āb ud ātaxš ud urwar zanēd. ud wināh ī
garān kunēd.

17- pas āb ud ātaxš ud urwar pēš ī ohrmazd ī xwadāy

pad garzišn ēstēd. 18-garzišn ēn kunēd kū; "frēdōn zīndag
abāz kun! tā az-ī-dahāg be ōzanēd čē agar tō ohrmazd tō
ēn nē kunē amā pad gētīg nē šāyēm būdan".

19- ātaxš gōwēd kū: "nē waxšēm" ud āb gōwēd kū: "nē tazēm".

20- ud pas man ohrmazd ī dādār ō srōš ud nērvōsang
yazad gōwēm kū: "tan ī sāmān karsāsp' be ĩumbānēnēd tā abar
ākēzēd".

21- ud pas srōš ud nērvōsang yazad ō karsāsp šawēnd se
bār wāng kunēnd.

22- ud čahārom bār abāg pērōzgarīh sām abar ākēzēd.
padīrag ī az-ī-dahāg šawēd u-š saxwan azīš nē āšnawēd u-š
gad ī pērōzgar ō sar pahikafēd ud zanēd ud ōzanēd.

23- pas [ud] drōšag ud petyārag az ēn gēhān be šawēd
tā hazārag hun kunēm.

24- ud pas sōšāns dām abēzag abāz kunēd ud ristāxēz
tan-ī-pasēn be bawēd.

* * *

frāzaft pad drōd ud šādīh ud rāmīšn pad yazadān kām
bawēd. ēdōn bawād ēdōntar-īz bawād.

یادداشتها

۱- چنین است متن. در این کتاب بارها $ed = HNA$ «این» به جای $e (=$ يك، ی نکره) به کار رفته است و از آن جا که موارد بیش از آن است که بتوان حمل بر اشتباه یا سهو نویسنده کرد، در صورت متن تغییری داده نشد. احتمال دیگر آن است که واژه را نویسنده e تلفظ می کرده است نه ed و بنابراین صورت تلفظی آن با e (يك، ی نکره) یکسان بوده و بنابراین در نگارش این سهو پیش آمده است.

۲- $xwarm$ و $xwamn$ هر دو يك واژه به معنی «خواب» هستند، $xwarm$ قلب شده $xwamr$: «خواب»، است و $xwamn$ تحول یافته آن. نگاه کنید به: manual II زیر x^3arm .

۳- واژه های درون چنگک در این بند و بند هشتم این فصل با توجه به مطالب بند ۲۰ و ۲۳ فصل سوم افزوده شده است.

۴- متن: ed ، به ed تصحیح شد.

۵- متن: ed ، برای ed ، املایی برای ed ، ed .

۶- متن: ed ، بر پایه دستنویس k20 یادشده در پانویس به ed تصحیح شد.

۷- به قیاس بند ۸ فصل یکم افزوده شده است.

۸- متن: ed (= ed)، املایی برای ed . شاید به قیاس با برخی الفبای آغازی فارسی نو که در پهلوی e بوده است (مانند ed : ed).

آرواره) املاء شده است.

۹- متن: **لسمرو به لسمرو** تصحیح شد.

۱۰- چنین است متن و ظاهراً نادرست است، اما این قرائت را متن پازند نیز تأیید می کند. در روایت فارسی زردشتی (یادشده در روایات داراب هرمزدیار ص ۸۸) آمده است: «اسکندر کليلة شاه» و پیدا است که متن پازندی که در اختیار نویسنده این روایت فارسی بوده است به جای آن چه در این جا **ag t gat** (= بیدگر خوانده شده است، «اسکندر» داشته است. انکلساریا نیز واژه را به **سلوین** **aleksandar** تصحیح کرده است. نیز نگاه کنید به یادداشت‌های برگردان فارسی شماره ۲۲.

۱۱- متن: **ملو واملو کمن و پو** انکلساریا خوانده است: **zaviš** و **darūk kartār** و **ū peškār**. قرائتی که نگارنده ارائه داده است با آن چه انکلساریا گفته است، تفاوت دارد. آن چه در برگردان فارسی «پیشه‌ور» ترجمه شده در متن پهلوی **ملو واملو کمن و پو** **kīrōg kardār** است. «پیشه‌وران» و «مستکاران» در جامعه زردشتی از طبقه‌های پایین اجتماعی بوده‌اند و اگر در متن «پست» خوانده شده باشند از نظام فکری آنان دور نیست. واژه دیگری که در این عبارت دشوار است **کمن** است. این واژه به صورت **کمن** نیز به کار رفته است (نگاه کنید به واژه‌نامه) انکلساریا آن را **zviš** خوانده و «فقیر، بینوا» معنی کرده است. در این جا واژه **zōš** خوانده شده و معنی «تندخو، خشن» از آن اراده شده است. نگاه کنید به لغت‌نامه زیر «زوش». معنی داده شده برای واژه **zōš** در **Manual II, P. 232** ظاهراً در این مورد درست نیست.

۱۲- متن: **کمن و پو** ، **kzo** : **کمن و پو** .

۱۳- متن: **کمن و پو** ، به **کمن و پو** تصحیح شد.

۱۴- متن: **کمن** : **zangān** «زنگان، زنگیان». نگاه کنید به برگردان فارسی یادداشت شماره ۲۸.

۱۵- متن: **کمن** ، **kzo** : **کمن** . با توجه به این که در این کتاب **کمن** به جای **کمن** (= **کمن**) به کار رفته است (نگاه کنید یادداشت شماره ۱)

صورت ضبط شده در متن املایی برای **ast-e** پنداشته شده است. زیرا **āstān** و **āstānag** «آستان خانه، پیشگاه» در این مورد مناسب نیست. نویسنده در این جا می خواهد کوچک شدن و محدود شدن زندگی را برساند، که در آن ناحیه ای به شهرستان و شهرستانی به ده و دهی به يك خانه و يك خانه به يك فرد (پهلوی **ast-e**: استخوان، = يك فرد) تبدیل می شود.

۱۶- متن: **ر لرع ملسو**، **k2o**: **ر لرع ملسو**، به استاد ضبط **k2o** واژه را به **ر لرع ملسو** تصحیح کرده است.

۱۷- متن: **ر ۳ ر ۳** به **ر ۳ ر ۳** تصحیح شد.

۱۸- متن: **ر ۲ ر ۲**، **k2o**: **ر ۲ ر ۲**، ضبط **k2o** اصل قرار داده شده و واژه به قیاس با «کیسه» در فارسی نو، **Jud kēsag**: «جداکیسه» خوانده شده. می توان واژه را صورت غلطی برای **ر ۲ ر ۲** (= **zwāstāg**، «خواست»)، نیز پنداشت. اما به هر حال «جداکیسه» یا «جداخواست» هر دو از جهت معنی به هم نزدیکند.

۱۹- متن: **ر ۲ ر ۲** به جای **ر ۲ ر ۲**.

۲۰- متن در مورد نخست **ر ۲ ر ۲** و در مورد دوم **ر ۲ ر ۲**، **k2o** در مورد نخست **ر ۲ ر ۲**.

۲۱- متن: **ر ۲ ر ۲**، انکلساریا واژه را **pursaktē** (با نشانه پرسش) خوانده است. این جا واژه، **ر ۲ ر ۲** (= **Pad mawad**) خوانده شده است. در زراشت نامه آمده است:

نه نان و نمک را بود حرمتی نه پیرانشان را بود حشمتی

می توان چنین پنداشت که منظور نویسنده این است که حتی در نود سالگی که سن پیری است و معمولاً اقتضای آرم و مهر را دارد، نیز آدمیان دوستی و محبت ندارند.

۲۲- متن در این جا و چند مورد دیگر (نگاه کنید به واژه نامه): **ر ۲ ر ۲**، املاء معمول: **ر ۲ ر ۲**، در آوانویسی از صورت خطی متن پیروی شده است. نیز نگاه کنید به یادداشت شماره ۵۶.

۲۳- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**، به **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** تصحیح شد.

۲۴- **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** املای نو برای: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**.

۲۵- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** املایی برای **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**. نیز نگاه کنید به بند ۵۸ همین

فصل.

۲۶- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**. با همین املاء در بند یکم فصل هشتم نیز آمده است.

۲۷- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** به پیروی از قرائت انکلساریا به **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**

تصحیح شده و معنی «تحريك» از آن گرفته شده است.

۲۸- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**، **k2o** : **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** و . واژه را می توان **a-rāst** «ناراست،

نادرست» نیز خواند.

۲۹- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**. در این کتاب در چند مورد دیگر نیز **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** به پایان

واژه ها افزوده شده که در مقایسه با دیگر متنها اگر نه غلط اما غیر عادی است. (مثلاً

𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 به جای **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** بند ۴۲ همین فصل).

۳۰- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** **ābaxšāyēnd**، سوم شخص جمع، فعل

مضارع از مصدر **ābaxšāyidan** مشتق از **ābaxš** «پشیمان».

۳۱- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**، **k2o** : **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**، املاء معمول:

𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥.

۳۲- متن در هر دو مورد: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** می توان آن را چنان که انکلساریا خوانده

است **āwāragih** : «آوارگی» در بدری، نیز خواند.

۳۳- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** **anastagih** : «نیستی، نابودی»، (در اصل:

an-hast-ag-ih).

۳۴- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**، به **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** تصحیح شد. نگاه کنید به

واژه نامه.

۳۵- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** **karmag raxt**. برای دو مورد اخیر نگاه کنید به

.BSOAS, XI, P. 1

۳۶- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** به **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥** تصحیح شد.

۳۷- متن: **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**، در بند ۳ فصل ششم **𐭠𐭣𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥**.

۳۸- متن: **𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀𐬵𐬀** . انکلساریا *bē khvān* . این جا واژه *be sparān* (صفتی ساخته شده از *spar* ستارک مضارع از مصدر *spurdan* «بسیار» (به خاطر) بسیار) خوانده شده است.

۳۹- متن: **𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬵𐬀** . انکلساریا آن را *yašt-vāj* *srūd gāšan* خوانده است. نگارنده دو واژه نخست را **𐬵𐬀𐬵𐬀** *yašt āb* خوانده است که منظور از آن ستایش ایزد آبها (= ناهید) است.

۴۰- متن: **𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀𐬵𐬀** (=*ōy*) به کار رفته است و پیداست که درگوش نویسنده هردو مورد تلفظ یکسان داشته است.

۴۱- مطالب این بند برگرفته از بند ۱۵ یسن ۲۷ یعنی نماز «پنگه هاتام» است که متن اوستایی و برگردان فارسی آن این است:

ahunom vaiñm yazamide, ašm vahisəm sraēšəm yazamaide, aməšəm spon-
təm yazamaide, ycahē hātām āaš yesnē paitī vahū mazdā ahunō-vaēšā ašār
haēā yāuhamēā tašcā tāscā yazamaide.

اهونور را می ستایم، اودیبهشت، بهترین امشایند را می ستایم، کسی را <خواه زن و خواه مرد> که در میان هستان مزدا اهورا <سزاوار ستایش> می شناسد، به وسیله ائه (= راستی) این گونه مردان و زنان را می ستایم. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به خرده اوستا صص ۵۷ - ۴۲.

۴۲- متن: **𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀𐬵𐬀** . در بند ۶ و ۱۰ همین فصل: **𐬵𐬀𐬵𐬀** . نیز نگاه کنید به یادداشت ۳۷.

۴۳- متن: **𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀𐬵𐬀** و تصحیح شد.

۴۴- متن: **𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀𐬵𐬀** *k2o* : **𐬵𐬀𐬵𐬀** و ضبط اخیر ملاک قرار گرفته است.

۴۵- متن در هردو مورد: **𐬵𐬀𐬵𐬀** . انکلساریا *Duvān* خوانده و نام سرزمینی دانسته است. با توجه به وصفی که برای آن آمده است (= *saxt hamvār*) واژه *gavr[ān]* : «دشت»، خوانده شده است. هدایت (زند و هومن یسن ص ۵۳ پانویس): «سخت آمار و سخت همار پای تخت آشور است» (?).

۴۶- متن: **و۱۵۱۱۱۱** : ōzanēnd «بپفکنند، بکشند» به قیاس عبارت پیش به **و۱۵۱۱۱۱** تصحیح شد.

۴۷- متن: **س۱۱۱۱۱۱**، به **س۱۱۱۱۱۱** تصحیح شد.

۴۸- متن: **س۱۱۱۱۱۱** «میس» ، k2o : **س۱۱۱۱۱۱** .

۴۹- متن: **س۱۱۱۱۱۱** صورت دیگری برای: **س۱۱۱۱۱۱** .

۵۰- متن: **س۱۱۱۱۱۱** به قیاس «هریو» و «هری» (= «هرات»)، واژه متن harēw خوانده شده است.

۵۱- چنین است متن. zēnig منسوب به zēn : «سلاح» و به معنی «سلاح» است.

۵۲- متن: **س۱۱۱۱۱۱**، به **س۱۱۱۱۱۱** تصحیح شد.

۵۳- متن: **س۱۱۱۱۱۱**، به **س۱۱۱۱۱۱** تصحیح شد.

۵۴- متن: hyōn frāx-anig dām : «هیون فراخ پیشانی آفریده شده». (?)

۵۵- ēd (= ē، ېک، ی نکره) نگاه کنید به یادداشت ۱.

۵۶- متن: **س۱۱۱۱۱۱** به صورت **س۱۱۱۱۱۱** (بند ۳۴ فصل ۷) نیز آمده است. نگاه کنید به یادداشت ۲۲.

۵۷- متن: **س۱۱۱۱۱۱** zē-ēk-ē به جای **س۱۱۱۱۱۱** : zē-ēk-ē نیز نگاه کنید به بند ۲۵ همین فصل.

۵۸- متن: **س۱۱۱۱۱۱**، به جای **س۱۱۱۱۱۱** .

۵۹- متن: **س۱۱۱۱۱۱**، به **س۱۱۱۱۱۱** تصحیح شد.

۶۰- نگاه کنید به یادداشت ۵۷.

۶۱- متن: **س۱۱۱۱۱۱**، به **س۱۱۱۱۱۱** تصحیح شد. k2o : **س۱۱۱۱۱۱** و .

۶۲- متن: **س۱۱۱۱۱۱** «س۱۱۱۱۱۱» و **س۱۱۱۱۱۱** تصحیح شد.

۶۳- متن: **س۱۱۱۱۱۱** و **س۱۱۱۱۱۱** . در بند ۳۲ و ۳۶ همین فصل:

س۱۱۱۱۱۱ ؛ بند ۵ فصل نهم: **س۱۱۱۱۱۱** ؛ k2o : **س۱۱۱۱۱۱** ؛ **س۱۱۱۱۱۱** ؛

املاء معمول: **س۱۱۱۱۱۱** .

۶۴- برای هر دو مورد نگاه کنید به یادداشت پیش.

۶۵- متن: ۱۱۴۴۳۳۳۳ ، به ۱۱۴۴۳۳۳۳ تصحیح شد. نگاه کنید به: Khareghat

, Memorial P. 147

۶۶- ۳۳۳ به جای ۳۳ (= ۳) نگاه کنید به یادداشت ۱.

۶۷- متن: ۱۱۴۴۳۳۳۳ ، به ۱۱۴۴۳۳۳۳ تصحیح شد.

۶۸- از wiyōz : وگستن، جدا کردن.

۶۹- متن: ۱۱۴۴۳۳۳۳ ، به ۱۱۴۴۳۳۳۳ تصحیح شد.

وارث نامہ

در این واژه نامه ترتیب الفبایی زیر رعایت شده است: $\text{a, b, c, d, e, f, g, h, i, j, k, l, m, n, o, p, q, r, s, t, u, v, w, x, y, z}$
- در ترکیب نشانه ها، صورت تلفظی واژه ملاک قرار گرفته است مثلاً اگر دو
د در کنار هم قرار گرفته و به صورت d/d نوشته شده در زیر d, g, y آمده
است نه d/d (با) بنابراین واژه dagr (دین) در زیر d و d (d) و d (d)
در زیر d (d) آمده است.
- شماره سمت راست واول ($\text{a, b, c, d, e, f, g, h, i, j, k, l, m, n, o, p, q, r, s, t, u, v, w, x, y, z}$)، شماره صفحه و شماره یا شماره های
سمت چپ آن، شماره سطر متن پهلوی است.
- صورتهای صرف شده فعل در زیر مصدر آمده است بدین ترتیب: نخست
صورتهای ساده پس پیشوندی و در پایان صورتهای مرکب. در مورد زمانها: گذشته،
حال، آینده، امر، دعایی و التزامی (صورتهای مفرد و جمع).
- در مورد اسمها و صفتها صورت مفرد آنها آمده و صورتهای جمع و یا
صفتهای تفضیلی و عالی در زیر صورت مفرد یاد شده است و اگر واژه ای در کتاب
فقط صورت جمع داشته و یا صفتی فقط به صورت تفضیلی یا عالی به کار رفته است
صورت مفرد آن بدون ذکر صفحه و سطر آمده است.
- در مورد واژه های رایج چند مورد از کاربرد آنها و در مورد واژه های نادر همه
موارد کاربردشان نوشته شده است.

- واژه‌های ترکیبی در ردیف الفبایی خود آمده‌اند و در زیر اجزاء خود با نشانه
 ← بصورت ترکیبی بازگشت داده شده‌اند.
 - حرفهای اضافه و ربط مرکب بنابر ترتیب الفبایی خود آمده‌اند مثلاً
 ک ۱۲۵ و ۱۲۶ در زیر ک و ۱۲۷ در زیر گ آمده است.

۱-۱۱

- ۱۲۳ خان، چشمه xānīg : ۱، ۳۶.
 ۳۱۲۳ خان (ج) xānīgān : چشمه‌ها، ۳۰، ۹.
 ۱۲۴ any : پیگر، ۷، ۳.
 ۵۱/۱۲۵ āhōg : آهو، عیب، ۲۹، ۱۱، ۲۹، ۶.
 ۱۲۶ a-hōg : بی مرگ، ۶، ۵۵، ۶، ۱۸، ۷، ۱۲، ۷، ۶.
 ۱۲۷ a-hōstāh : بی مرگی، ۲، ۱۳، ۶، ۳.
 ۱۲۸ hāwist : شاگرد، ۶۲، ۶، ۱۷۲، ۲.
 ۱۲۹ hāwistān (ج) : شاگردان، ۲۹، ۱۵، ۳۷، ۸.
 ۱۳۰ hāwistāh : شاگردی، ۲۸، ۸.
 ۱۳۱ pas : پس، ۲، ۱۳، ۴۵، ۱۴، ۵۱، ۷، ۶۳، ۱۱، ۷۷، ۶.
 ۱۳۲ ahlāyāh : پرهیزگاری، پارسایی، ۴۳، ۱۷، ۴۳، ۹.
 ۱۳۳ ahlaw : پرهیزگار، پارسا، ۸، ۳ و ۱۵، ۲۵، ۱۷، ۳۹، ۴۳، ۴۴،
 ۵۷، ۵ ← ۱۳۴ اهلوار، ۵۷، ۵.
 ۱۳۵ ahlawān (ج) : پرهیزگاران، ۴۱، ۱۴، ۲۸، ۲.
 ۱۳۶ ahlawtar : پرهیزگارتر، ۶، ۵.
 ۱۳۷ ahlaw-dād : اهلوداد، صدقه، ۳۳، ۱.
 ۱۳۸ aahreman : اهریمن، نیروی ویرانگری که در برابر اورمزد و
 آفریده‌های او ایستاده و نیرو آراسته است، ۱۳، ۱۱، ۱۵، ۱۴، ۲۹، ۲.
 ۱۳۹ aahmōč : ااهلموچ، مرتد، بدعت‌گذار، ۷۷، ۱۶، ۷۷، ۱۸،
 ۷۸، ۹.

سکروو: ahlomō'Yih «احلموخی، ارتداد، بدعت‌گذاری» ۷۷،

سید علی محمد : cméd : و امید : ۳۸ ، ۶

س. ۱۱) **Existen:** بیرخاستن، خاستن.

س س س س س (متن: س س س س) : paxčezed بر خیزد، خیزد ۷۷، ۸.

کلمه سوم : *šbarāxēzēd* ؛ برخیزد ؛ ۸، ۸۱، ۳.

١٠. ...abar nē āxēzā «برنخاستی» ٧٨، ٣.

شماره ۱/۱ : *hādōxi* هادخت، نام یکی از نسکهای اوستای دوره

اساتذہ، ۶۱، ۳، ۶۲، ۸.

سرفصل: pidar: ویلر، ۵۵، ۴.

pid: ۲۱، ۲: ۵۳، ۵.

سر: abr: نام: ۳، ۲ و ۴.

سورة البقرة، آيات ٢٣، ١، ٤٦

hizr: (پلیدی، نجم، نایاکم، ۲۵، ۲)

— سوہو — : — بکھو — سوہو —

३३३३ *ēbyānghan* : (बोयान्गहन) , कस्तुरी , कमरुन्द (२५)

← ۲ ۶۵ ۱۴ ۶۰ ۱۶ ۵۳ ۱۵۶ ayāth: →

— 17 —

۵۱ : ۶

eg: وان گاه؛ غالباً همراه ضمیر های بیومته هم. آیت (ēg-im-it-iš...)

.F.YV.F.OI.F.OI.I.YO.O.V.9.Y

سویز ۱۳۰ : Syaft : دآرزو، حاجت، ۳۲، ۱.

.P .YF !O .YO !F .YO cL ayâb :

. ३ उ ३ , १७ णं , ६ कं , cēwānag : १२५ र

٢٩٢٨ ر : ēwēnagīh (معمول، مرسوم و ٧٧، ٧ .

hyōn : «هيون، خيون، هياطله که دشمن ايرانيان بودند» ۳۲، ۴۹

$$1 \rightarrow \mathcal{O}_A \rightarrow \mathcal{F} \rightarrow \mathcal{F} \rightarrow \mathcal{O}_A$$

- ۱۱۱۱۱۱ ēnyā: «پا» ۷۶، ۲.
 ۱۱۱۱۱ ēwēn: «آیین» ۲۰، ۳.
 ۱۱۱ ēk: «یک» ۲، ۱۷، ۲۱، ۱۸، ۹، ۱۳، ۱۱، ۷، ۳۵، ۱۸، ۲۹.
 ۳.
 ۱۱۱۱۱ الی ۱۱۱۱ ēk ō did: «یکدیگر» ۲۰، ۱۸، ۲۹، ۶.
 ۱۱۱۱۱۱۱ ayōdust: «ایروشست، فلز» ۲۴، ۶.
 ۱۱۱۱۱۱۱ ← ۱۱۱۱۱، ۱۱۱۱۱.
 ۱۱۱۱۱۱۱ kūt: «حرف ربط» ۲، ۳، ۲، ۳، ۹، ۲، ۳، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱، ۵، ۱۷، ۶، ۷، ۲، ۱۱، ۹، ۳، ۹، ۱۶، ۱۱، ۱۰، ۳، ۱۰، ۹، ۱۶، ۱۶، ۶، ۳۵، ۱۷، ۳۷، ۶، ۷، ۹، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۱۱، ۲۰، ۱۸، ۲۹، ۵. «یعنی» ← ۳۳، ۳۴. در همه معانی غالباً همراه با ضمیرهای پیوسته می آید.
 ۱۱۱ ēr: «آزاده، آزاد» ۲۳، ۲.
 ۱۱۱ ērān: «(ج) آزادگان» ۳۶، ۱.
 ۱۱۱۱۱ ← ۱۱۱۱۱۱.
 ۱۱۱ ērānag: «ایرانی» ۷۵، ۹.
 ۱۱۱۱۱ / ۱۱۱ / ērān-dehān: «دههای ایران، شهرهای ایران، سرزمینهای ایران» ۱۸، ۱۳، ۱۹، ۱۷، ۲۰، ۵، ۲۴، ۱۷، ۵۷، ۸.
 ۱۱۱ / ۱۱۱ / ērān-šahr: «ایران شهر، کشور ایران» ۱۷، ۱۶، ۴۲، ۵، ۵۷، ۵.
 ۱۱۱ hērbed: «هیربد، استاد، معلم»
 ۱۱۱ / ۱۱۱ / hērbedān: «(ج) استادان، هیربدان» ۲۹، ۴، ۳۷، ۸.
 ۱۱۱ hērbedih: «هیربدی، استادی، معلم» ۲۸، ۸.
 ۱۱۱ wurrōyistan: «گرویدن، ایمان آوردن»
 ۱۱۱ wurrōyēd: «گروند، ایمان آورده» ۲۶، ۲.
 ۱۱۱ wurrōyēnd: «گروند، ایمان آورنده» ۷، ۱، ۷، ۳.
 ۱۱۱ be wurrōyēnd: «بگروند، ایمان آورنده» ۷۵، ۱.
 ۱۱۱ nē wurrōyēnd: «نگروند، ایمان نیاورنده» ۳۲، ۳۳، ۱۶.

.۴

سج ۱۱۴۱: ēc، هیچ، هیچ، ۵۲، ۴.

سج ۱۱۴۲: xešm، خشم، دیو خشم، ۲۴، ۳، ۱۵، ۶۰، ۱۳، ۶۴، ۱۴، ۶۷، ۳.

سج ۱۱۴۳: xešm-wišūd، زاده شده از خشم، خشم زاده، ۲۹.

.۷

سج ۱۱۴۴: xešm-tōmag، خشم نخمه، از نژاد خشم، صفت

برای دیوان یا مردم بد، ۲، ۱۵، ۱۷، ۴، ۱۸، ۱۱، ۲۴، ۱۶، ۴۴، ۱۸، ۵۳، ۴.

سج ۱۱۴۵: xešm-tōhmagān، (ج) خشم نخمگان، ۴۵، ۵.

۲۷، ۷، ۵۱، ۱۱، ۵۸، ۱.

سج ۱۱۴۶: xešm-kāmagh، به کام و خواست دیو خشم، ۳۶، ۳.

سج ۱۱۴۷: ānīdan، بردن، راهنمایی کردن، ۱۲.

سج ۱۱۴۸: ānayēd، راهنمایی کند، ۷۵، ۵.

سج ۱۱۴۹: abar ānīd hēnd، آورده شوند، ۱۲.

هدایت شوند، ۷۸، ۵.

سج ۱۱۵۰: hastān، هستان، موجودات، ۴۳، ۵.

سج ۱۱۵۱: hast, ast، هست، ۳، ۶، ۶، ۱۸، ۱۲، ۱۳، ۷۴، ۴، ۷۸.

۲. باشد، ۷۸، ۴.

سج ۱۱۵۲: ast kē، کی هست که، ۳۹، ۵.

سج ۱۱۵۳: hastīh، هستی، وجود، ۷۵، ۴.

سج ۱۱۵۴: ēdōn، ایدون، چنین، این گونه، این چنین، ۳۵، ۶، ۳۷.

۶، ۴۳، ۱۵، ۴۷، ۱۵، ۵۰، ۱۹، ۵۳، ۱۱، ۵۹، ۱۴، ۷۱، ۱۱، ۷۸، ۶.

سج ۱۱۵۵: ēdōn ēiyōn، چنان، چنین، ۲۰، ۷.

سج ۱۱۵۶: ēdōntar، ایدونتر، این چنین تر، ۸۲، ۵.

سج ۱۱۵۷: ۲، ۳۵.

سج ۱۱۵۸: ēd، یدک (= صد)، ۲، ۱۶، ۱۹، ۱۴، ۵۰، ۱۲، ۵۹، ۸، ۵۹.

سج ۱۱۵۹: ۶، ۷۷، ۱۹، ۵، ۱، ۶، ۱۴، ۳۵، ۲، ۱، ۶۱، ۲.

همراه با فعل داعی (ma ēd zīyēnd) «مباد که زیست کننده»، ۲۵، ۱، ۳۵، ۱۱.

سج ۱۱۶۰: ēd ... kō، یعنی، ۴۷، ۴، ۱۱، ۳۵، ۱۱، ۳۵، ۱۱.

- ۳۳۳ **س س س** anāhīd: نام ستاره زهره ۵۶، ۶.
- ۳۳۳ **س س س** anērēn: بیگانگان، غیر ایرانیان ۳۴، ۱۸، ۳۶.
- ۱.
- ۳۳۳ **س س س** ohrmazd: اورمزد، نام آفریننده همه آفریده‌های نیک که در نبرد با اهریمن و آفریده‌های ویرانگر او هست و سرانجام پیروز خواهد شد و بدی را از میان خواهد برد ۱، ۳، ۲، ۴، ۳، ۴، ۷، ۲، ۱۹، ۷، ۲۸، ۷. (نام ستاره مشتری، ۴۶، ۷، ۵۶، ۵. ← ۳۳۳ **س س س**.)
- ۳۳۳ **س س س** ohrmazd-xradīh: خرد اورمزدی ۹، ۱.
- ۳۳۳ **س س س** ohrmazd-dād: آفریده شده به وسیله اورمزد، اورمزد آفریده ۹، ۱۰، ۱۰، ۴، ۱۰، ۱۲، ۶، ۳، ۱۴، ۲.
- ۳۳۳ **س س س** hu-xwadā: فرمانروای نیک.
- ۳۳۳ **س س س** hu-xwadān: (ج) فرمانروایان نیک ۷۱، ۵.
- ۳۳۳ **س س س** anāgīh: دزشتی، بدی ۲۸، ۳.
- ۳۳۳ **س س س** anāgīh-xwāstār: خواستار دزشتی، خواهان بدی ۲۲، ۴.
- ۳۳۳ **س س س** anāgīh-xwāstārīh: بدخواهی ۳۱، ۷.
- ۳۳۳ **س س س** anāgīh-kāmāgīh: دزشت کامی، بدخواهی ۱۹.
- ۵.
- ۳۳۳ **س س س** ānāst: «تباه، فاسد» ۲۸، ۶.
- ۳۳۳ **س س س** xwāstār: خواستار، جوینده ۵۷، ۳. ← ۳۳۳ **س س س**...
- ۳۳۳ **س س س** xwāstan: خواستن، تقاضا کردن، طلب کردن.
- ۳۳۳ **س س س** xwāst: خواست، تقاضا کرده ۶، ۳.
- ۳۳۳ **س س س** xwāstag: «خواسته، دارای» ۲۷، ۱۱، ۳۵، ۹، ۳۶، ۴، ۵.
- ۵۶، ۱. ← ۳۳۳ **س س س** ānāstag-dēn: دارای دین بده ۳۰.
- ۲.
- ۳۳۳ **س س س** hūxt: گفتار نیک ۶۲، ۷.

۳ لښمېلېم ← ۳ ډولو ۳ لښمېلېم.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم ← ۳ ډولو ۳ لښمېلېم.

xwurdag: خرد، کوچک، حقیر، ۱۷، ۲۷، ۷.

۳ لښمېلېم ۱/۳ لښمېلېم: xwurdagān (ج) وڅردان، حقیران، ۲۷، ۴، ۸، ۲۸.

۷، ۲۳، ۳

۳ لښمېلېم ← ۳ ډولو ۳ لښمېلېم.

۱/۳ لښمېلېم: h- بودن.

۳ لښمېلېم ۶ لښمېلېم: hēm: هم، مستم، ۶، ۲. فعل کمکی، ۱۰، ۱، ۳، ۸.

۳ لښمېلېم: hē: وای، هستی. فعل کمکی، ۴۱، ۲.

۳ لښمېلېم ۱۳ لښمېلېم: hēd: است، ۴۷، ۲. فعل کمکی، ۶، ۳، ۴۵، ۷، ۴۷، ۲.

۶، ۴۹، ۷، ۵۵، ۳.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: hēnd: هاند، هستند، ۱۷، ۶، ۹، ۱۹، ۱۸، ۴۲، ۲، ۲۸، ۴.

۵۳، ۱۱، ۵۶، ۱، ۷، ۶۲، ۶. فعل کمکی، ۴۲، ۳، ۷۸، ۵.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: nē hēnd: نیستند، ۳۸، ۱.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: xwamn: خواب، ۲، ۹. نیز ← ۱۶.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: hād: یعنی، که، ۶، ۱۷، ۲۹، ۴، ۴۵، ۹، ۲۸، ۴، ۵.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: humat: هاندیشه نیک، ۶۲، ۷.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: usófrīt: اوسوفرید، خیرات، نذر، ۳۲، ۲.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: xusur: خسر، پدروژن یا پدروشهر، ۲۱، ۳.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: husraw: خسرو، ۵، ۹. ← ۳ لښمېلېم.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: husrawī kawādān: خسرو قبادان، خسرو پسر قباد، ۱۵، ۶.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم ← ۳ لښمېلېم و ۳ لښمېلېم: ۳ لښمېلېم.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: husrōg kawādān: خسرو قبادان، خسرو پسر قباد، ۵، ۳.

۳ لښمېلېم ۳ لښمېلېم: husrōgmāhwindādān: خسرو ماهوندادان، خسرو

پسر ماهونداده، ۵، ۴.

- ۳۳۳۳۳۳۳۳ anastagih: «خرابی، نیستی، نابودی» ۳۴، ۳.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ ōbārdan: «او باردن، فرو بردن، بلعیدن».
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ abāz ōbārēd: «فرو بلعد، فرو برد» ۷۹، ۳ و ۶.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ xūb-wirāstār: «نیک آراینده، خوب آراینده»
 ۷، ۷۱.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ uzdēšār: «بشکند» ۶۴، ۳ و ۶، ۶۷، ۶۸ و ۹.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ hanjamanīg: «انجمنی، عضو انجمن».
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ hanjamanīgān: «انجمنیان، اعضای انجمن» ۴۴،
 ۱.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ uzdehīgih: «املاء معمول: ۳۳۳۳۳۳۳» «تیمید»
 ۶، ۳۳.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ hōs: «مرگ» ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۷، ۳۳۳۳۳۳۳۳.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ hōšidar ī zarduxšān: «هوشیدر زردشتان»
 «هوشیدر پسر زردشت» ۵۳، ۶، ۳۳۳۳۳۳۳۳.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ hōšidar māhi: «هوشیدر ماه نام پسر زردشت که دوسر هزاره
 دوم پیش از رستاخیز به جهان می آید. او دومین نجات بخش دین زردشتی است»
 ۶، ۷۶.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ mardōm: «مردم» ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۲، ۳۳۳۳۳۳۳۳.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ mardōmān: «مردمان» (ج) ۷، ۳، ۱۳، ۶.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ xwadā: «خدا، پروردگار» ۳، ۲، «شاه» ۷۵، ۹.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ نیز ۳۳۳۳۳۳۳۳.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ xwadāy: «خدای، ایزد، پروردگار» ۷۹، ۹، «شاه» ۵۵، ۶، نیز
 ۳۳۳۳۳۳۳۳.
 ۳۳۳۳۳۳۳۳ xwadāyih: «شهریاری» ۱۳، ۴، ۲۴، ۷، ۳۶،
 ۴۰، ۴۲، ۵۶، ۶، ۶۲، ۲، ۳۳۳۳۳۳۳۳، ۳۳۳۳۳۳۳۳.

- سلمه سوسو *hrōmāyag*: رومی، ۶۶، ۸. ← سلمه سوسو
 سلمه سوسو *hrōmāyagān*: (ج) «رومیان» ۳۵، ۵.
 سلمه سوسو / سلمه سوسو *hrōmāyag*: رومی، روم، ۲۵، ۱۱، ۴۵، ۷، ۴۸.
 ۷۵، ۹. ← سلمه سوسو.
 سلمه سوسو *hrōmīg*: رومی، ۵۰، ۳.
 سلمه سوسو *harwisp*: (همه)، ۱۸، ۶.
 سلمه سوسو، سلمه سوسو، سلمه سوسو، سلمه سوسو.
 سلمه سوسو، سلمه سوسو، سلمه سوسو، سلمه سوسو.
 سلمه سوسو *arzah*: «ارزه»، نام یکی از هفت کشور زمین، ۷۴، ۵.
 سلمه سوسو *aleksandar*: اسکندر، ۶۶، ۷.
 سلمه سوسو *šustan*: «شستن».
 سلمه سوسو *šōyēd*: «شوید»، شستو دهه، ۲۵، ۴.
 سلمه سوسو *xuftan*: «خفتن»، خوابیدن.
 سلمه سوسو *xufti šayēm*: «خفته ام»، ۱۰، ۳.
 سلمه سوسو *xrafstar*: «خرفستر»، جانداران زیانکار، ۳۰، ۷.
 سلمه سوسو *varzānīg*: «ارزانی»، شایسته.
 سلمه سوسو *arzānīgān*: (ج) «شایستگان»، ارزانیان، ۶۹، ۴.
 سلمه سوسو *arjāsp*: «ارجاسپ»، پادشاه تورانی که دین زردشنی را نپذیرفت و با گشتاسپ نبرد کرد، ۴۹، ۶.
 سلمه سوسو *arziz*: «ارزیز»، قلعه، ۳۴، ۷.
 سلمه سوسو *arzizēn*: «ارزیزین»، قلعه، ۱۱، ۸، ۱۵، ۳.
 سلمه سوسو *arēšk*: «ارشک»، حسد، ۷۰، ۲.
 سلمه سوسو *ardāy*: «مفتس»، ۳۰، ۳.
 سلمه سوسو *ardaxšēr*: «اردشیر»، (= بهمن پسر اسفندیار)، ۴، ۱.
 سلمه سوسو *ardaxšēr*: «اردشیر»، (= بهمن پسر اسفندیار)، ۱۳، ۸. ← سلمه سوسو
 سلمه سوسو *ardaxšēr*: «اردشیر»، (= بهمن پسر اسفندیار)، ۱۳، ۴.

- ham-rasišnōh: «به اتفاق، به هم رسیدن» ۴۸، ۸.
- ham-pursagih: «همپرسی، دیدار» ۴۹، ۶ (متن):
- ham-čiyōn: «هم چون، چون» ۷۸، ۶.
- ka: «اگر» ۵۶، ۵، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۲۲، ۳، ۲۵، ۴، ۶ و ۲۶، ۱۶.
- ۳۵، ۱۷، ۵۱، ۵، ۵۳، ۱، «آن گاه، آن زمان» ۳۷، ۴، ۷۷، ۴، «هنگامی که»
- ۲، ۱ و ۷، ۴، ۵، ۱۲، ۷، ۱۶، ۱۳، ۲۱، ۶، ۴۶، ۱، ۴۹، ۳، ۵۰، ۱۱، ۵۳، ۳، ۵۵، ۷، «همین گونه، هم چنین» ۱۳، ۵، «که» ۱۴، ۱، ۱۵، ۴ و ۷، ۴۱، ۱، ۴۵، ۹، ۵۰، ۲، ۵۵، ۱، ۵۹، ۸، ۷۷، ۳، ۷۸، ۳.
- bāhan: «و آهن» ۲، ۷، ۴، ۳، ۱۱، ۹، ۱۶، ۱.
- ēsm: «همیزم» ۷۰، ۶، ← سوز
- asēm: «سیم، نقره» ۳۴، ۷.
- asēmēn: «سیمین، نقره‌ای» ۲، ۷، ۴، ۱، ۱۱، ۸، ۱۳، ۴.
- āsūrīg: «آسوری» ۴۷، ۴ و ۵.
- asūrestān: «آسورستان، سرزمین آسوریان» ۴۷، ۳.
- bastan: «بستن».
- trāz bandēd: «فراز بندد، ببندد» ۶۹، ۷.
- ēsm: «همیزم» ۲۶، ۵، ← سوز
- asmān: «آسمان» ۳۰، ۴، ۴۶، ۳، ۵۵، ۲.
- ← سوز و سوز
- ast: «استخوان» ۱۹، ۴. در متن به صورت سوز آمده
- که ast-ēd (= ← ast-ē). «استخوانی (= یک نفر، یک تن) خوانده شده است.
- astōmand: «استومند، مادی».
- astōmandān: «(ج) و آفریدگان مادی» ۸، ۵، ۱۰، ۱۸، ۱۶، ۷، ۳۹، ۳، ۴۴، ۵، ۵۲، ۸.
- dīdan: «دیدن».
- ... m dīl: «دیدم» ۱۱، ۲، ۶-۴.

سقف ۱۳۱۱۳ ۶۶۳ دیدم (ساخت فعل متأثر از فارسی نواست)
دیدم ۸، ۱۰.

لو سقف ۱۳۱۱۳: tōdīd دیدی ۲، ۱۲ و ۴.

... دید ۱۳۱۱۳: 3 dīd ... دید ۲، ۹.

سقف ۱۱۱۱۱: wēnēnd «بیند» ۵، ۵۹.

۶... ۱۳۱۱۳: m... be dīd دیدم ۲، ۳.

... ۱۳۱۱۳: 3... be dīd دیدم ۲، ۵، ۹ و ۵.

az: آذ، آرز، حرص، طمع ۲۰، ۴، ۲۴، ۳، ۳۶، ۱۴، ۷۰، ۲.

az: آذ، حرف اضافه ۵، ۷.

az: آذدها ۷۶، ۸ ← سر و سکو.

u: دو، غالباً همراه با ضمیرهای شخصی پیوسته می‌آید ۵، ۲، ۶، ۳۳، ۵۹، ۶۱، ۱۷، ۷۸، ۵.

āb: آب، یکی از چهار عنصر ۴۱، ۲ (متن: درام) (خوانده شده است درام) ۷۹، ۶ و ۸ نیز ← سر و سکو.

ābān: (ج) «آبها» ۲، ۶۱.

abāxtar: «پاختر، شمال» ۳۴، ۲.

abāyistan: «پایستان»

... ← سر و سکو

andar nē abūyēd: «بایسته نیست، دریایست نیست»

۱، ۳۲

ābān: آبان، ماه نهم سال ۵۵، ۴.

abārīg: «دیگر» ۷۹، ۵.

abāgīh: «مهرامی، معیت» ۴۹، ۴.

abārōn: «زشت، وارونه» ۳۶، ۷.

abārōnān: «زشتکاران، وارونگان» ۲۸، ۴.

abārōnīh: «واژگونگی، زشتی، بدسرشتی» ۲۴، ۲.

a-šārag: «بیچاره، ناچار» ۱۱، ۲.

هـ سـ لـ و : āwārag: «آواره، دریدار».

هـ سـ لـ و : āwāragān: «آوارگان» ۱۹، ۱۱، ۲۷، ۸.

هـ سـ لـ و : hazārag: «هزاره، طول یکهزار سال» ۱۶، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۲۹، ۱۸، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۴.

هـ سـ لـ و : hazārg-bun: «پایان هزاره» ۸۱، ۸.

هـ سـ لـ و : e-čāragih: «بیچارگی، ناچاری» ۳۳، ۳۴، ۴.

هـ سـ لـ و : ... هـ سـ لـ و : hazārag i hōšīdarān: «هزاره هوشیدران، هزاره‌ای که در سر آن هوشیدر ظهور می‌کند» ۷۲، ۸.

هـ سـ لـ و : ... هـ سـ لـ و : hazārag i hōšīdarmāhām: «هزاره هوشیدرمانان، هزاره‌ای که در سر آن هوشیدرماه قیام می‌کند» ۷۷، ۱.

هـ سـ لـ و : ... هـ سـ لـ و : hazārag i zarduxstan: «هزاره‌ای که در سر آن زردشت قیام کرده است» ۷۲، ۸.

هـ سـ لـ و : abāz: «باز، دوباره» ۲۶، ۴.

هـ سـ لـ و : abaxšāyēdan: «پشیمان شدن».

هـ سـ لـ و : abāz abaxšāyēnd: «دوباره پشیمان شوند» ۱، ۳۳.

هـ سـ لـ و : āzād: «آزاده، شریف» ۳۳، ۵. ← هـ سـ لـ و

هـ سـ لـ و : ābādih: «آبادی، عمران» ۱۸، ۵، ۳۵، ۹.

هـ سـ لـ و : āzād mard: «آزادمرد، شریف».

هـ سـ لـ و : āzād-mardān: «آزادمردان» ۲۷، ۳.

هـ سـ لـ و : āzādag: «آزاده، شریف». نیز ← هـ سـ لـ و

هـ سـ لـ و : āzādagān: «آزادگان» ۲۷، ۴ و ۵.

هـ سـ لـ و : ābād-kīrīh: «خوشبختی» ۱، ۶.

هـ سـ لـ و : abē-hōš: «بیهوش» ۷۰، ۷.

هـ سـ لـ و : az-t-dahāg: «ازدهاک، ضحاک» ۴۲، ۴۱، ۷۸، ۷، ۸۰، ۸۱، ۱، ۴.

هـ سـ لـ و : abē-gumānīhā: «بی‌گمانانه، به یقین» ۳۲، ۶.

هـ سـ لـ و : azēr: «زیر، پایین» ۳۶، ۵.

- awērān «ویران، نابود» ۴۲، ۶. **برعکس**
 abēzag «پاک، ویژه (به عنوان صفت برای آفرینش اورمزدی و دین مزدیسنی)» ۱، ۷، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۸۲، ۱. **برعکس**
 abaydāg «ناپیدا» ۱۵، ۲. **برعکس**
 āfrīnīšnīb «آفرین کردن، ستودن، ستایش» ۱، ۵. **برعکس**
 aburnāy «برنا، کودک». نیز ← **برعکس**
 aburnāyān «ج» «برنایان، کودکان» ۳۲، ۲. **برعکس**
 āz-parist «آزپرست، حریص، آزمند» ۳۰، ۱. **برعکس**
 abzāyēnīdār «افزاینده، مقدس (صفت برای اورمزد)» ۱، ۴. **برعکس**
 abzāyišn «افزایش» ۳۰، ۹. **برعکس**
 abzār «نیرو» ۴۴، ۷. «ابزار، وسیله» ۵۳، ۲. **برعکس**
 abzōnīg «افزونی، مقدس (صفت اورمزد)» ۱، ۳. ← **برعکس**
 abzūdan «افزودن». **برعکس**
 abzāyēd «افزاید، افزوده شود» ۷۹، ۲. **برعکس**
 abzāyād «افزایاد، باشد که بیفزاید، باشد که افزوده شود» ۷۱، ۴ و ۶. **برعکس**
 be abzāyēd «بیفزاید، افزوده بشود» ۲۲، ۲ و ۴. **برعکس**
 nē abzāyēd «افزوده نشود، بیفزاید» ۳۱، ۳. **برعکس**
 abgandan «افگندن». **برعکس**
 be abganēd «بیفگند» ۵۹، ۹. **برعکس**
 abrāstag «افراشته» ۵۶، ۱، ۵۹، ۱. **برعکس**
 aburnāyag «برنا، کودک» ۵۷، ۳. ← **برعکس**
 abrōxtan «افروختن، برافروختن». **برعکس**
 be abrōzēd «بیفروزد، شعله‌ور کند» ۲۶، ۷. **برعکس**
 kanīhistan «کنده شدن، ویران شدن». **برعکس**

- راست بر سر **کان** **be kanīhēd**: «کنده شود، ویران شود» ۴۲، ۸.
 راست بر سر **کاندن** **kandan**: «کردن، خراب کردن».
 راست بر سر **کاند** **be kanēd**: «بکند، خراب کند» ۶۸، ۵.
 راست بر سر **کانند** **be kanēnd**: «بکنند، خراب کنند» ۶۹، ۶، ۶۴، ۶.
 راست بر سر **کان** **be kan**: «بکن، خراب کن» ۶۷، ۸.
 راست بر سر **آزرم، شرم، حیا** **āzarm**: ۲۱، ۱۹، ۲۲، ۱۸، ۲۳، ۱-
 راست بر سر **آزرمی، محترم** **āzarmīg**: ۲۷، ۱.
 راست بر سر **آبشیدن** **abesīhēndan**: «نابود کردن».
 راست بر سر **آبشیدن** **be sāyēnd abesīhēndan**:
 «توانند نابود کردن، شاید نابود کردن» ۵۳، ۲.
 راست بر سر **آبشیدن** **be abāyēd abesīhēndan**: «بباید نابود
 کردن» ۳۷، ۴.
 راست بر سر **آبشیدن** **abesīhēndan**: «نابود شدن، تباہ
 شدن».
 راست بر سر **آبشیده** **be abesīhēd**: «تباہ شود، نابود شود» ۱۵، ۱.
 راست بر سر **آبشیدن** **be abesīhēnd**: «نابود شوند، تباہ شوند» ۳۴، ۱۲،
 ۷، ۵۹.
 راست بر سر **افسوسگر، مسخره‌کننده** **afsōšgar**:
 راست بر سر **افسوسگران (ج)** **afsōšgarān**: «مسخره‌کنندگان»
 ۲۸، ۴.
 راست بر سر **ازدها، ازدهاچهره** **az-čihrag**: ۷۶، ۸.
 راست بر سر **ازاو، از آن** **aziš**: ۸، ۵۴، ۸، «به روال، بر طبق» ۳۶، ۳.
 راست بر سر **ازاو** **aziš... u-č...**: «از او» ۸۱، ۴.
 راست بر سر **هفت کشور، هفت اقلیم، مجموع** **haft-kīšwar**:
 «سطح خاکی زمین» ۹، ۲.
 راست بر سر **شنیدن، شنیدن، پذیرفتن** **ašnūdan**:
 راست بر سر **شنیدن** **ašnūd**: «شنید» ۶۷، ۲.

- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : nē ašnawēd «نشنود، نپذیرد» ۸، ۴.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : aškānān «اشکانان، منسوب به اشکان، اشکانی» ۱۴، ۷.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : āškārīh «آشکاری، آشکارگی، علنی» ۹، ۱۲.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : āštād «اشتاد، نام یکی از ایزدان» ۶۵، ۵.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : āštād yasni «اشتاد یسن، نام یکی از بخشهای کتاب اوستا» ۴، ۸.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : agar «اگر» ۸۰، ۲.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ātaxš «آتش، یکی از چهار عنصر اصلی» ۱۳، ۱۲، ۲۳، ۱۸، ۶۲، ۷۶، ۱، ۷۹، ۷، ۸. نیز «نم».
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ātaxšī wahrām «آتش بهرام» ۱۸، ۲۶، ۳.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ādur ī gušnasp «آذر گشنسپ» ۷۰، ۵.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ādur (ī) gušnasp «آذر گشنسپ» ۶۴، ۲، ۶۸، ۴.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ādur ī farrōbāg «آذر فرنیغ» ۶۳، ۵، ۶۴.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ādur ī burzēnmihr «آذر برزین مهر» ۶۴، ۵، ۶۸، ۱۴، ۷۰.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ādur ī zwarrahōmand «آذر فرنیغ» ۶۳، ۳.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ādur-mihr «آذر مهر (نام موبدی)» ۵، ۵.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ādurbād «آذرباد (نام موبدی)» ۵، ۶، ۱۴، ۴.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ādurbāyagān «آذربایجان» ۵، ۵.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : ādur farrōbāg «آذر فرنیغ (نام موبدی)» ۵، ۵.
- نم ۳۳۱۱۱۱۱۱ : xazar «خزر، نام قومی» ۳۴، ۹. نگاه کنید به : BSOAS, XI, P. ۱.

- بختاری، نجات، ۲، ۳۸.** **داده** **بختاری** **bōxtārīh:**
بختن، نجات دادن. **داده** **bōxtan:**
بتوان نجات دهد، بتواند نجات دهد، بتوان نجات **داده** **be tuwān bōxtan:**
دادن، ۵، ۵۱.
بتوان نجات دهد، بتواند نجات دهد، نجات دادن **داده** **bōxtan nē tuwān:**
توان، ۵، ۳۸.
بختگاری، ۲، ۱۴. **داده** **bōxtagīh:**
بوی، بوی خوش، ۲۶، ۵، ۷۰، ۶. **داده** **bōy:**
بند، ۷۸، ۳، ۷۹، ۱. **داده** **band:**
بخواستن، درخواست کردن، طلب **داده** **kwāstan:**
کردن.
خواست، ۳، ۲. **داده** **u-š... kwāst:**
خواهد، طلب کند، ۳۸، ۶، ۷۷، ۷. **داده** **kwāhēd:**
خواهند، طلب کنند، ۲۰، ۹، ۲۹، ۱. **داده** **kwāhēnd:**
۳۳، ۸.
بخواستن، نیاز خواهند، حاجت **داده** **šyāft kwāhēnd:**
خواهند، ۱، ۳۲.
بخواستن، ۵، ۶. **داده** **ō pēš kwāstan:**
احضار کردن، ۵، ۶.
بخواستن، ۵، ۷. **داده** **pāymān... kwāst:**
بباید، ۵، ۷. **داده** **bōyīdan:**
ببندد، ۵، ۵۹. **داده** **be bōyēnd:**
بندوق (= جامه)، ۵۹، ۲. **داده** **bandūg:**
بن، آغاز، ۷۲، ۷. **داده** **bun:**
بن، ریشه، اصل، ۲، ۱۶، ۳، ۵، ۱۲، ۲، ۵۹، ۸. **داده** **bun:**
۷۹، ۱، ۲.
بن‌جای، زادگاه، ۳۳، ۶. **داده** **bun-gyāg:**

- bandag: «بنده، خدمتگزار» ۲۴، ۶.
- bandagān: «بندهگان، خدمتگزاران» ۳۴، ۸.
- bandagīb: «بندهگی، خدمتگزاری» ۲۷، ۶.
- burzišnīg: «شایسته، خوشایند، درخور» ۱۱، ۱، ۳.
- būmag-deh: «بوم ده، نام جایی است» ۵۶، ۳.
- būmčandag: «زمین لرزه» ۴۶، ۴.
- pus: «پس، پس» ۲۱، ۲.
- babar: «ببر، سک آب» ۵۹، ۲.
- buš: «بش، یال» ۴۸، ۶.
- būdan: «بودن، وجود داشتن» نیز ۱۱۳۳۳.
- būd: «بود» ۱۴، ۸.
- bar: «بر، میوه، حاصل، بار» ۲۱، ۸؛ ۳۰، ۶. نیز ۱۱۳۳۳.
- bruhmag: «شیوه، روش» ۳۳، ۴.
- brād: «برادر» ۲۱، ۲.
- brinjēn: «برنجین، از جنس برنج» ۱۱، ۸؛ ۱۲، ۷.
- barsom: «برسم، شاخه‌های چوبی یا فلزی که به شیوه‌ای خاص به هم بسته می‌شوند و در آیینهای دینی از آنها استفاده می‌شود» ۲۵، ۶؛ ۳۹، ۷؛ ۶۲، ۱۳؛ ۶۳، ۶؛ ۶۸، ۷؛ ۲۵، ۴. ۱۱۳۳۳.
- barsnum: «برش‌نوم (غسل من میث)» ۲۵، ۴ (متن): ۱۱۳۳۳.
- burdan: «بردن» نیز ۱۱۳۳۳.
- be barēd: «ببرد» ۱۴، ۸.
- awaš: «خوش» ۹، ۱۰؛ ۱۰، ۴ و ۶.
- biziškūh: «بزشکی» ۷۷، ۲.

و بخم ۱۳۱۳ āwarēnd: آورند، ۷۷، ۲.

کام و بخم ۱۳۱۳ abar āward hēnd: برآورده‌اند، بیرون

آورده‌اند، ۷۸، ۵ (متن: کام سقم ۱۳۱۳ - - - - -).

الی تسعم و یک و بخم ۱۳۱۳ ō rāstih āwarēd: به راه راست آورده

۱۴، ۶.

gyān: جان، ۶۳، ۵.

dānāg: داناه، ۷۱، ۵.

būdan: بودن، وجود داشتن، نیز ← ۱۳۱۳

būd: بوده، ۲، ۱۷، ۳، ۱۱، ۱ و ۷، ۴۹، ۲.

būd hēnd: بودند، ۴۲، ۳.

had būd: بوده است (۴)، ۴۷، ۲ و ۶، ۴۹، ۸.

۵۰، ۳.

būd hē: بوده باشد، ۴۱، ۲.

bawēd: بُوَد، باشد، ۱۶، ۸، ۱۷، ۲، ۲۵، ۲ و ۷، ۴۹.

۲. اتفاق افتد، روی دهد، ۷۳، ۸.

bawēnd: باشند، ۳۹، ۶ و ۴۵، ۷.

bawād: باده، باد، ۷۱، ۸ و ۸۲، ۵ و ۷۱، ۲ ←

کسقم ۱۳۱۳

۱۳۱۳ ← کسقم ۱۳۱۳

be būd: ببود، بود، ۷، ۲.

be bawēd: بَبُوَد، باشد، ۷، ۶ و ۱۹، ۴ و ۲۰، ۹.

۲۸، ۳.

be bawēnd: ببوند، باشند، ۲۰، ۸ و ۲۱، ۵.

be nē bawēd: نباشد، نَبُوَد، ۳۰، ۹.

andar būd: اندر بود، در... بود، در

حالت... بود، ۹، ۲.

nē bawēd: نبود، نباشد، ۲۲، ۳ و ۵، ۶.

nē šâyēm būdan: و نشایم بودن،

۱۳۱۳

۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۸.

روغ... یسن اضم : āzarm dārēd : «شرم دارد، حیا دارد» ۲۳، ۲۴.

نفل یسن اژ : bīm nē dārēnd : «بیم ندارند» ۲۹، ۷.

ابره یسن اژ : wābar dārēnd : «باور دارند، بپذیرند» ۲۸، ۵.

الی یسن اژ : ō pušt dārēnd : «بر پشت دارند» ۱۷، ۷.

مدک الی... یسن اضم : sar ō... dārēd : «سربه... دارد، روبه...»

دارد، ۹، ۴.

روا ایسن سکی یسن اضم : pad niḥān ma dārēd : «پنهان

مدارید» ۵، ۸.

روا کاس یسن اضم : pad mayān dārēnd : «به میان دارند، بر کمر

دارند» ۳۱، ۷، ۳۹، ۷، ۴۰، ۳.

یسن ا : gāh : «گاه، جای، مقام» ۴۲، ۹، ۵۰، ۵، ۶۲، ۱، ۶۸، ۱، ۶۹.

۳، ۲۷، ۶۸ ← یسن اضم.

یسن ا : gāh : «گاه، سرود».

یسن اژ : gāhān : «گاهان، نام هفده یسن از هفتاد و دو یسن اوستا که

کهنترین بخش کتاب اوستا نیز هست» ۴۱، ۱ و ۲.

یسن اژ : gāhānbār : «گاهنبار، نام هریک از شش جشن بزرگ

سال که هر کدام به سپاس از آفرینش یکی از آفریده های بزرگ اورمزد، برپای می شود»

۳۲، ۵.

یسن اضم : dāsar : «بخش، سهم» ۷۷، ۶.

یسن اژ : dahišn : «بخشش» ۳۲، ۷. «مزد» ۲۳، ۳. «آفرینش» ۱۸،

۷.

یسن اضم : daxšag : «نشان، نشانه» ۱۶، ۱۷، ۱۷، ۲، ۴۵، ۹.

یسن اضم : dāstan : «داشتن، نگهداشتن» نیز ← یسن اژ اضم.

یسن اژ اضم : dāstan nē tuwān : «نمی توان داشتن» ۲۵، ۱.

روا س یسن اضم : pad ēd dāst : «گمان کرده» ۲، ۸، ۹.

۱۰.

روا وضم یسن اضم : pad kust dārēnd : «به کمر دارند» ۲۴، ۸.

- دادار dādār: آفریننده ۱، ۳، ۶، ۵، ۸، ۴، ۱۰، ۱۷، ۱۶، ۱۸، ۵۱، ۱۷، ۸۰، ۶.
- دادیه dādīhā: به حق، ۲۶، ۵، ۳۲، ۱۷، ۷۰، ۷.
- دادگاه dādgāh: آشکده ۱۸، ۷ (متن):
- دادیزد yazad: ۱، ۶۱، ۶، ۵، ۸۰، ۱۷، ۸۱، ۱.
- داد dād: قانون، ۷۶، ۳ ←
- داد-اورمزد dād-ohrmazd: نام موبدی است، ۵، ۴، ۵۵، ۲.
- دادوار dādwar: قاضی، ۲۸، ۲.
- دادگاه dādgāh: نوعی آتش، ۶۳، ۴.
- دادن dādan: آفریدن. نیز ←
- مان-داد mand dād: دادم، ۱۸، ۳، ۷، ۱۹، ۷، ۲۰، ۵.
- آمدان āmadan: آمدن، ۱۱۴.
- آیم āyēm: پیام، ۶۵، ۱.
- آید āyēd: بیايد، ۴۶، ۵.
- آیند be āyēnd: بیايند، ۴۶، ۱.
- آندر آید andar āyēd: درآيد، ۷۰، ۴.
- آبر آید abar āyēd: برآيد، ۳۷، ۱.
- آبر نآید abar nē āyēd: بر نيايد، ۳۲، ۳.
- آید dīdār āyēd: پديدار آيد، پديد آيد، ۴۶، ۶.
- آید paydāgīh āmad: پيدا شد، آشكار شد، ۲، ۵.
- آید paydāgīh āyēd: به پيدايي آيد، آشكار شود، ۵۳، ۴.
- آدوگ jādūg: جادو، جادوگر.

- جادوگران، جادوگان (ج) *jādūgān*: ۳ و ۱۵، ۶۴، ۵.
- جادوگری، جادوگری، ۱۸، ۲.
- جادوگری، جادوگری، ۱۳.
- دادستانی، مقدره، ۷۷، ۴.
- مرد، ۲۵، ۳ و ۱۸، ۲۵، ۱۷، ۵۹، ۵، ۶۳، ۳.
- مردان، ۴۰، ۲۷، ۲، ۳.
- دوپا، ۵۸، ۲.
- خواب، ۹، ۱۰، ۱۰، ۱، ۴، ۶، نیز ۳، ۱۶.
- گیهان، جهان، ۸، ۱۰، ۱۵، ۱۳، ۱۴، ۱۲، ۲۱، ۱، ۲۵، ۳، ۵۵، ۲، ۶۵، ۶.
- گیهان-آرپنده جهان، نظم دهنده جهان، ۱۳، ۸.
- ۵، ۶۳، ۵.
- ندر، اندر، ۲۳، ۱۱، ۲۴، ۴، ۲۹، ۸، ۳۶، ۱۸، ۴۰، ۷.
- ۸، ۴۱. درباره، نسبت به، ۵، ۹. پیشوند فعل، ۳، ۱۱، ۱۲.
- ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰.
- ۹، ۴۲، *andar ō*.
- جاء، ۳۳، ۱۶، ۲۳، ۲، ۴۹، ۱۱، ۵۰، ۲، ۳۳.
- ۳، ۷۹.
- جای-جای، ۳۲، ۵.
- دیورست، دیورسن، نیز ۱۱، ۱۲.
- دیورستان، ۶۰، ۴، نیز ۳.
- دین، مذهب، ۵، ۱ و ۳، ۶، ۹، ۱۲، ۱۷، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰.
- ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰.
- ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰.
- ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰.

- ۱۱۷ دین بوردار، مؤمن: *dēn-burdār* :
 ۱۱۷ دین بورداران، مؤمنان: *dēn-burdārān* (ج) : ۲۸
- ۱۱۷ دین: *dēnīg* : ۵۲، ۸، ۶۳، ۷، دیندار، ۳۹، ۶
 ۱۱۷ دین: *dēnīgān* (ج) : ۲۴، ۸، دینداران
 ۱۱۷ دیورست، دیورسن، نیز: *dēwēsa* :
 ۱۱۷ دیورستان، دیورستان، ۳۸، ۳، نیز: *dēwēsān* (ج) :
 ۱۱۷ دین به، دین زردشتی، ۳۳، ۲۴، ۶، *dēnīweb* :
 ۱۱۷ دین راست، دینی، دین راست داشتن، ۱۸، *dēn-rāstīh* :
 ۱۱۷ دل، قلب، ۳۲، ۳، *dil* :
 ۱۱۷ دیر، ۱۰، ۳، *dagr* :
 ۱۱۷ دیرزیستی، *dagr-zīyīšnīh* : طول عمر، ۱، ۶
 ۱۱۷ بردن، ۲۳، ۸، *burdan* :
 ۱۱۷ برد، ۱۰، ۲، *u-š burd* :
 ۱۱۷ برده است، ۲۹، ۳، *burd ēstēd* :
 ۱۱۷ برید، ۳۱، ۵، *barēd* :
 ۱۱۷ برند، ببرند، ۱۷، ۷، *barēnd* :
 ۱۱۷ ببرد، ۳۰، ۶، *be barēd* :
 ۱۱۷ ببرند، ۴۳، ۱، *be barēnd* :
 ۱۱۷ به کار برند، ۷۷، ۳، *pad kār barēnd* :
 ۱۱۷ نام برند، ناموراند، ۲۸، ۸، *nām barēnd* :
 ۱۱۷ دست، ۸، ۳، ۶، ۱۰، ۲، ۲۳، ۳، *dast* :
 ۱۱۷ فر، خور، خور، خور، ۶۰، ۸، ۶۱، ۹، ۶۵، ۱۶، *xwarrah* :
 ۱۱۷ فرمند، شکوهمند، (صفت اورمزد) *xwarrahōmand* :
 ۱۱۷ فر، ۶۳، ۴، ۱، *xwarrahōmand* :

۲۱۱۱ ← ۲۱۱۱

۲۱۱۱ ← ۲۱۱۱

۲۱۱۱: dēsaḡ «دیسہ، شکل، نن» ۷۸، ۸.

۲۱۱۱: gētīg «گیتی، جهان مادی» ۱۲، ۳، ۳۸، ۸.

۲۱۱۱: gētīgān «ج» و جهانیان، موجودات مادی ۲، ۳.

۲۱۱۱/۲۱۱۱: didēm «دیدییم» ۴۳، ۱۱، ۶۹، ۷ (متن: ۲۱۱۱) (متن: ۲۱۱۱).

۲۱۱۱ ← ۲۱۱۱

۲۱۱۱: dīdan «دیدن» نیز ← ۲۱۱۱

لو ۲۱۱۱: dīd «دیدن» ۲، ۵.

۳۰۰۰: dīd «دیدن» ۱۰، ۶.

۲۱۱۱: dīd «دیدن» ۱۰، ۱.

۲۱۱۱: ganāg-mēnōg «گنامینر، امریمن» ۳۷، ۴، ۶۰، ۲.

۴، ۶۴

۲۱۱۱: gōhr «گور، فلز قیمتی» ۳۴، ۵.

۲۱۱۱: dwāzdaḥ-hōmāst «دوازده هماست»

نام دعایی است ۴۰، ۱۸، ۶۱، ۳، ۶۲، ۴، ۶۸، ۸.

۲۱۱۱: duxr «دخت، دختر» ۲۱، ۴، ۲۷، ۴.

۲۱۱۱: dawāl-kustīg «دوال کستی، چرمین کمر» ۴۸.

۲، ۵۸، ۷

۲۱۱۱: dawāl-kustīgān «ج» «دوال کستیان، چرمین

کمران» ۳۵، ۴، ۶۶، ۸.

۲۱۱۱: dwāristan «تاختن، گریختن، حمله کردن، فرار

کردن».

۲۱۱۱: dwāred «بتازد، حمله کند» ۶۰، ۲، «بگریزد» ۶۷، ۴.

۲۱۱۱: dwārēnd «بتازند، حمله کنند» ۱۳، ۲، ۱۵، ۱۵، ۱۷، ۱۶.

۳، ۲۴

۲۱۱۱: ul-dwārēnd «برتازند، بتازند» ۱۸، ۲.

۲۱۱۱: dwārēšn «تازش، حمله، هجوم» ۶۰، ۲، ۷۹، ۲ و ۴.

- ۲- **جدا** ← **جدا** ۱۳۲۲
 ۱۳۲۲ **جدا** : gōwīšn «گفتار» ۲۸، ۲ و ۳.
 ۳۲۲- **جدا** ← **جدا** ۱۳۲۲
 ۲ **جدا** : ſudāg «جدا» ۱۳، ۱۶، ۲۱ و ۴.
 ۲ **جدا** ← **جدا** ۱۱۱- **جدا** ۱۳۲۲
 ۲ **جدا** : ſud-dēn «بددین».
 ۲ **جدا** : ſud-dēnān «جدادینان، بددینان» ۳۸، ۴ و ۳.
 ۲ **جدا** : ſud-gōnag «دیگرگون» ۲۰، ۹ و ۴.
 ۲ **جدا** : ſud-kāmāg «جداکامه، باخواست متفاوت» ۲۱، ۴ و ۴.
 ۲ **جدا** : ſud-kēsag(?) «جداکبسه، جداخواسته» ۲۱، ۳ (متن):
 ۲ **جدا** (متن).
 ۲ **جدا** : ſud-kēš «جداکیش، غیرزردشتی».
 ۲ **جدا** : ſud-kēšān (ج) «جداکیشان، غیرزردشتیان» ۲۳، ۴ و ۴.
 ۲ **جدا** : ſud-ristag «جدارا، مخالف».
 ۲ **جدا** : ſud-ristagān (ج) «جداراهان، مخالفان» ۱۴،
 ۱۵، ۱۸، ۲۷ و ۲.
 ۲ **جدا** : ſud-ristagīn «جداراهی، مخالفت» ۱۴، ۸ و ۲
 (متن: ... **جدا**).
 ۲ **جدا** : ſud-dēw «بدون دیو، (صفت برای دریای چیچست)»
 ۵۰، ۷ و ۲.
 ۲ **جدا** : gawrān «دشت» (؟) ۴۷، ۳ و ۴.
 ۲ **جدا** : gund «گند، جُند، سپاه» ۵۶، ۷ و ۵۷، ۶.
 ۲ **جدا** : gōnag «گونه، رنگ» ۴۶، ۲. نیز ← ۱۲۵ و ۱۲۵.
 ۲ **جدا** : gōnag-gōnag «گونه‌گون، گوناگون» ۴۶، ۴ و ۱۲.
 ۲ **جدا** ← **جدا** ۱۱۳- **جدا** ۱۱۳
 ۲ **جدا** : gōbad-šān «گویدشاه، یکی از بیمرگان» ۶،

۶. ۱۲ ← اس سلسله ۱۲.
- ۱۳ گurg: «گرگ» ۵۸، ۲.
- ۱۴ گurg-āwām: «زمانه بد و ناسازگار» ۷۰، ۳.
- ۱۵ ← سس سس ۲ سس سس ۲.
- ۱۶ jōrdā: «غله، دانه»
- ۱۷ جōrdāyān: «دانه‌ها، غلات» ۲۲، ۴۱، ۳۰، ۶.
- ۱۸ rōz: «روز» ۲۱، ۷، ۳۶، ۹، ۵۲، ۴، ۵۵.
- ۱۹ rōz-šabān: «شبانروز، شبانه‌روز» ۹، ۱۱، ۷۳، ۸.
- ۲۰ gumārdan: «گماردن، گماشتن».
- ۲۱ gumard: «گمارد» ۷۰، ۱.
- ۲۲ gumēxtan: «گمیختن، آمیختن».
- ۲۳ gumēxt-ēstēd: «آمیخته است، آمیخته شده است» ۹، ۷.
- ۲۴ ← سس سس ۱۲ سس سس ۱۲ سس سس ۱۲.
- ۲۵ andar gumēxt: «اندر آمیخت، در آمیخت» ۸، ۸.
- ۲۶ ēn: «این» ۵، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۸، ۱۷.
- ۲۷ ۳۸، ۱، ۳۴، ۵، ۴۴، ۱۶، ۷۸، ۶.
- ۲۸ stadan: «ستادن، گرفتن».
- ۲۹ be stānēd: «بستاند، بگیرد» ۲۲، ۴.
- ۳۰ ← سس سس ۱۲ سس سس ۱۲ سس سس ۱۲.
- ۳۱ abāg stad: «بازستد، بازگرفت» ۹، ۹.
- ۳۲ bār stānēnd: «بار گیرنده» ۳۱، ۲.
- ۳۳ dusraw: «بدنام» ۱۰، ۹.
- ۳۴ gōspand: «گوسپند، چهارپای اهلی کوچک» ۳۱، ۱، ۷۹.
- ۳۵ gōspandān: «گوسپندان، چهارپایان اهلی کوچک» ۳، ۹.

- ۲ گفتن ← **گفتن** *gōfsišnīg*: شوخی، ۳۲، ۳.
 ۳ گفت: *guft*: گفته (صفت مفعولی) ۵۳، ۳.
 ۲ گفتن *guftan*: گفتن. نیز ← **گفتن** ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۱۰.
 ۲ گفت: *u-š guft*: گفت، ۳، ۱۱، ۸، ۱۷، ۲۷، ۱۶، ۲۵، ۴۷، ۴۶، ۵۴، ۹.
 ۲ گفت: *guft-iš*: گفت (ساخت خاصی از فعل ماضی)، ۳، ۱۴، ۷، ۴، ۱۰، ۵، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۱، ۳۷، ۳۳، ۴۰، ۱۱، ۴۱، ۷، ۴۵، ۱۴، ۵۳، ۲، ۷۲، ۵، ۷۵، ۳.
 ۲ گفت: *u-š guft had*: گفت، ۶، ۳.
 ۳ گفت: *had guft*: گفت، گفته است، ۴۵، ۷، ۵۵، ۳.
 ۲ *duš-xwadāyīh*: فرمانروایی بد، سلطنت شوم، ۳۲، ۱، ۲۲، ۵.
 ۲ بدیدن *duš-dēn*: بدیدن، ۶۶، ۷.
 ۲ *duš-pādxšāy*: فرمانروای بد، شاه بد.
 ۲ *duš-pādxšāyītar*: بدفرمانروا، زشت حکومت‌تر، ۳۷، ۵.
 ۲ *duš-pādxšāyīh*: پادشاهی بد، سلطنت شوم، ۴، ۱۹، ۱۶، ۲۰، ۴، ۳۱، ۸.
 ۲ *duš-pādxšāyīhā*: اصلاً قید است اما در این جا در معنی جمع به کار رفته است و فرمانروایان بد، پادشاهان بد، ۳۵، ۶.
 ۲ *dušox*: دوزخ، ۱۱، ۱۱، ۱۳، ۱۱، ۱۵، ۵، ۲۴، ۳، ۲۹، ۱۷، ۳۸، ۴۵، ۳، ۶۷، ۶.
 ۳ دشوار *dušxwār*: دشوار، دشوار، ۷، ۹.
 ۲ دشواری *dušxwārīh*: دشواری، دشواری، سختی، ۴۶، ۶.
 ۲ *dōšāram*: عشق، محبت، ۲۱، ۱، ۲۲، ۸.

۱۸۶۱ء : be Est، دبايست، توقف کن، ۷۳، ۶.

۳... و الی آخرت : Estend : ۵... آغاز کنند ، ۳ ، ۹ ، ۱۲ ، ۹ .

Ul-est'ed: «برایستند» برخیزد» ۷۸، ۸.

۱۱۱ : است (۱) و بایست، توقف کن، ۶۶، ۲.

abur nē estēnd: «برنایستند، پایدار نیستند»

— F. S. Y.

قار: دگر پو، مگردنه ۶۴، ۸.

gar: مگر، بیماری چرب، ۱۵، ۱ (متن دست خورده و نادرست به نظر

درخت: ۳، ۲، ۳، ۵، ۲۲، ۳، ۵۹، ۷، نیز ←

فصل دوم

قلعه / قلعه : garān: گران، سنگین، ۷۹، ۴ و ۷.

drāyidan گفتن، هرزه درایی کردن.

drāyēd : گریده ۷۸ ، ۷۹ .

درخت ۹، ۱۵، ۱۱، ۱۶، ۱۲، ۲۲، ۳. نیز ←

10/10/10

دربارهٔ *dryā-mānīh* (دریانشین، سکونت‌کننده در دریا) ۵۱،

فلم ۛ dry 8s: دسویس، بینوا، ۱۱، ۱۲، ۳۸، ۹۔

مذہب و سوسائٹ: *dryōñ* (درویشی، ینوایی) ۳۳، ۸.

تکلیف و گیلستان : سورخ، دخمه، ۴۷، ۶، ۵۹، ۴.

طرح

drōn (حرون) (= نان مفتوس) ٢٥، ٧.

درواند: «خروند، گناهکار» ۱۵، ۱۱، ۳۷، ۲، ۵۲، ۴، ۶۴، ۳.

دروندان، گناهکاران، druwandān: ۳، ۶۹، ۲، ۶۸

درواندی : druwandīh دروندی، گناهکاری، ۲۲، ۱، ۳۶، ۶، ۲۵،

17

مک و وامسا kirrög-kardär: پیشور، صنعتگر، ۱۷، ۸. نیز ←

[illegible]

- گویند، ۱۹، ۸. *gōwēnd*: گوه‌ند
 آتش پیشگویی کنم، ۱۲، ۲. *ō pēs gōwēm*: پیشگویی کنم
 نگیند، ۲۰، ۱. *nē gōwēnd*: نگیند
 پیشگویی کنم، ۳۷، ۱۲، ۷۵، ۴. *pēs gōwēm*: پیشگویی کنم
 گوه‌ند، ۱۳۱. *gōwēnd*: گوه‌ند
 گفتن، نیز، ۱۱۳. *guftan*: گفتن
 گویم، ۸۰، ۷. *gōwēm*: گویم
 گوید، ۳۹، ۵، ۷۱، ۱. *gōwēd*: گوید
 گویند، ۲۸، ۷. *gōwēnd*: گویند
 بگو، ۲۷، ۹. *gōw*: بگو
 پیشگویی کنم، ۴۳، ۴. *pēs gōwēm*: پیشگویی کنم
 فراز گویند، آشکار کنند، ۳۷، ۹. *frāz gōwēnd*: فراز گویند
 زمستان، ۵۹، ۸. *zamestān*: زمستان
 یاس، ۱۱۳. *yasn*: یاس
 یاس‌ها، ۵، ۷. *yasnihā*: یاس‌ها
 دستور، یکی از درجه‌های دینی زردشتی، ۵، ۵. *dastwar*: دستور
 ۷۶، ۹. *dastkard*: دستکرد، روستا، آبادی، ۳۵، ۹.
 -iz: و نیز، ۲۶، ۱۲، ۲۸، ۲، ۳۰، ۷، ۳۳، ۱۱، ۴۴، ۱۲، ۵۷،
 ۹، ۶. نیز، ۹، ۹.
 گزیتاغ، شوم، ملعون، ۵، ۱، ۱۵، ۷. *gizistag*: گزیتاغ
 یازیش، عبادت، ۲۵، ۱۸، ۲۹، ۱۷، ۳۲، ۵، ۴۴، ۵. *yazišn*: یازیش
 ۶۳، ۶۸، ۶، ۶۳.
 جشن، ۳۲، ۴. *jašn*: جشن
 گیشناگ-زییشناگ، دارای زندگی کوتاه، ۴۵. *gišnag-zīyīšnīg*: گیشناگ-زییشناگ

۲.

دشتان مرز، نزدیکی با زن در حال ناپاکی : *daštān-marz*

زنانه، ۳۶، ۶.

yašt «بشت، ستایش» ۲۶، ۱۶، ۳۲، ۱۵، ۴۰، ۹.

yašti «بشته (صفت مفعولی)» ۴۱، ۲ (متن: *yaštān*) .

dašt «دشت» ۵۸، ۴. نیز «*yašt*»

«*yaštān*»

yaštān «بشتن، ستایش کردن». نیز «*yaštān*»

yazēm «نیزم، ستایش کنم» ۴۴، ۱.

frāz yazēd «فراز بشته، ستایش شده» ۲۵، ۷.

daštāg «دشت» ۵۰، ۴. نیز «*yaštān*»

gad «گرز» ۸۱، ۵.

nīšastan/nīšāstan «نشستن، نشاستن، به حکومت

رسیدن». نیز «*nīšastan*»

nīšāst «نشاست، نشانده شده» ۶۳، ۴.

abar nīšast «برنشست، به حکومت رسید» ۷۵.

۸.

dudīgar «در دیگر، دوم» ۶، ۱۳، ۴۹، ۵.

۱۱

ud «و» ۱، ۴ و ۳، ۶، ۹، ۵ و ۷، ۱۰، ۱۲، ۹ و ۶، ۷.

wahrām-gōr «بهرام گور» ۱۵، ۳.

wahrām fwarzāwand «بهرام ورجاند» ۵۴.

۱۸، ۶۹، ۶.

niyāz «نیاز، گدایی» ۳۳، ۱۸، ۲۶، ۱۵، ۷۰، ۲.

wiyābānīgīh «گمراهی» ۲۴، ۲.

niyāzōmandh «نیازمندی» ۳۷، ۱.

«*niyāzōmandh*»

- ۱۱۰۰-۱۱۰۱. *u-š frāz grift*: «فراز گرفت» ۸، ۴.
 ۱۱۰۲-۱۱۰۳. *pad dād grēnd*: «به داد گیرنده» ۲۳، ۹.
 ۱۱۰۴-۱۱۰۵. *pad zanīh grēnd*: «به زنی گیرنده» ۲۷، ۵.
 ۱۱۰۶. *nihang*: «اندک» ۵۱، ۴. نیز ← ۱۱۰۷.
 ۱۱۰۸. *nihangtar*: «اندکتر» ۲۱، ۹.
 ۱۱۰۹. *ni*: «نیز» ۷۴، ۱. ← ۱۱۱۰.
 ۱۱۱۱-۱۱۱۲. *ni*: «نیز» ۳۱، ۳.
 ۱۱۱۳-۱۱۱۴. *wahman īspanddādān*: «بهمن سپندادان»
 بهمن پسر اسفندیار ۱۳، ۵.
 ۱۱۱۵. *wārān*: «باران» ۳۰، ۴ و ۷.
 ۱۱۱۶. *wāridan*: «باریدن».
 ۱۱۱۷. *wārēd*: «بارد» ۳۰، ۸؛ ۵۵، ۲.
 ۱۱۱۸. *nē wārēd*: «نبازد» ۳۰، ۷.
 ۱۱۱۹. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۰. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۱. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۲. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۳. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۴. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۵. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۶. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۷. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۸. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۲۹. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۰. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۱. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۲. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۳. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۴. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۵. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۶. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۷. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۸. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۳۹. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۰. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۱. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۲. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۳. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۴. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۵. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۶. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۷. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۸. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۴۹. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۰. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۱. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۲. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۳. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۴. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۵. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۶. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۷. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۸. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۵۹. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۰. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۱. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۲. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۳. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۴. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۵. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۶. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۷. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۸. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۶۹. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۰. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۱. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۲. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۳. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۴. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۵. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۶. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۷. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۸. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۷۹. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۰. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۱. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۲. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۳. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۴. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۵. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۶. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۷. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۸. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۸۹. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۰. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۱. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۲. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۳. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۴. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۵. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۶. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۷. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۸. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۱۹۹. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.
 ۱۲۰۰. *wāzīg*: «بازی» ۳۲، ۳.

- ۱۱-۱۳۱ weh-rōd: «بهرود (نام رودخانه‌ای)» ۵۶، ۲، ۶۹، ۲.
- ۱۱-۱۳۲ web-menišnīgih: «نیک اندیشی» ۲۶، ۷.
- ۱۱-۱۳۳ ← ۱۱-۱۳۴: «...»
- ۱۱-۱۳۵ nīhān-rawištīb: «نهان‌روشی، مخفیانه» ۳، ۹، ۱۲، ۱۹.
- ۱۱-۱۳۶ ← ۱۱-۱۳۷: «...»
- ۱۱-۱۳۸ nixwāristan: «شناختن».
- ۱۱-۱۳۹ ul... nixwārend: «بشناهند» ۵۹، ۳ (متن): «...»
- ۱۱-۱۴۰ nīhang: «تنگ، اندک» نیز ← ۱۳۱.
- ۱۱-۱۴۱ nīhangtar: «تنگتر» ۲۱، ۷.
- ۱۱-۱۴۲ wiyōxtan: «گستن، پاره کردن».
- ۱۱-۱۴۳ be wiyōzēd: «بگسلد، پاره کند» ۷۹، ۲.
- ۱۱-۱۴۴ tō nē wiyōzēd: «پاره نکردی، نگستی» ۷۸، ۳ (متن): «...»
- ۱۱-۱۴۵ nē wiyōzēd: «نگسلد، پاره نکند» ۷۸، ۹.
- ۱۱-۱۴۶ ← ۱۱-۱۴۷: «...»
- ۱۱-۱۴۸ ← ۱۱-۱۴۹: «...»
- ۱۱-۱۵۰ winārdan: «بیدار شدن، برخاستن (?)».
- ۱۱-۱۵۱ nē winārd hēm: «برنخاستم، برخاسته‌ام» ۶۳، ۱۰، ۱ و ۳.
- ۱۱-۱۵۲ wēnāb: «پدیدار، روشن، مرئی» ۱۵، ۴.
- ۱۱-۱۵۳ nēk: «نیک، خوب» ۲۷، ۱۲، ۲۳، ۶، ۳۵، ۷.
- ۱۱-۱۵۴ nēwšābpuhr: «نیشابور (نام مفسری)» ۵، ۴ (متن): «...»
- ۱۱-۱۵۵ nizm: «نیز، تازی» ۶۲، ۲ و ۳۰، ۵.
- ۱۱-۱۵۶ wirāstar: «ویراستار، آراینده، نظم‌دهنده» ۱۴، ۱۰ و ۱۴.
- ۱۱-۱۵۷ ← ۱۱-۱۵۸: «...» نیز ← ۱۱-۱۵۹، ۴۷، ۳.

املسعصع **wirāstan**: «ویراستن، آماده کردن، مرتب کردن، سامان دادن».

املس **wirāyēnd**: «آماده کننده» ۲، ۲۴.

لس املس **nē wirāyēnd**: «نیارایند، آماده سازند» ۳، ۴۵.

لسملا املس **abāz wirāyēd**: «باز آراید، دوباره آماده سازد» ۷۰، ۱.

لسملا املس **abāz wirāyēnd**: «باز آرایند، دوباره آماده سازند» ۴۴،

۱، ۶۰، ۱۶.

لسملا املس **abāz wirāy**: «دوباره آماده ساز» ۶۲، ۶۸، ۱۱.

املد **nērang**: «نیرنگ، دعا» ۶۳، ۷ (متن: هلمد).

املدو **nērōg**: «نیرو، توان» ۲۲، ۱۶، ۳۱، ۱۴، ۶۵، ۶.

املدو **nērangestān**: «نیرنگستان (مجموعه دعاها و وردهای

دینی)» ۲۶، ۷، ۶۳، ۷.

املدو **nēryōsang**: «نریوستگ، ایزد حامل پیام اورمزد»

۶۰، ۱۶، ۶۱، ۱۵، ۸۰، ۱۷، ۸۱، ۱.

املد **memag**: «میمه، جهت، سری» ۷۴، ۵.

امس **wēš**: «بیش، بیشتر» ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۱۱، ۲۹، ۳، ۳۰، ۱۸، ۴۳، ۱۶.

۴۶، ۱۶، ۶۶، ۹.

امس کم **wēš-zīyīšo**: «دارای زندگی بسیار، دارای عمر طولانی».

امس کم **wēš-zīyīštar**: «دارای زندگی بیشتر» ۴۲، ۳.

امس **nāšn**: «نشان، نشانه، علامت» ۴۶، ۲، ۴۸، ۱۱.

۱، ۵۵، ۳. نیز **nīšanīg** (معنی اول)

امس **nīšanīg**: «نشانی (نام جایی است)» ۵۸، ۲. ←

امس (معنی دوم).

امس **nīšānag**: «نشان، نشانه، علامت» ۴۵، ۱۵، ۴۶، ۳ (متن:

امس) نیز **nīšān** (نام جایی)» ۵۰، ۴. نیز ←

امس ۵۳.

- افزار ← **افزار** zan: زن، همسر، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۴.
 افزار ← **افزار** zanān: (ج) «زنان» ۵۴، ۷.
 افروز ← **افروز** nedom: «پست‌ترین» ۱۷، ۳، ۵ و ۸، ۲۴، ۶.
 افروز ← **افروز** wināhīdan: «تپاه کردن، خراب کردن».
 افروز ← **افروز** wināhēnd: «تپاه کنند، خراب کنند» ۱۸، ۲.
 افروز ← **افروز** wināh: «گناه» ۲۹، ۳، ۷۹، ۴ و ۷.
 افروز ← **افروز** wan: «درخت» ۲، ۵.
 افروز ← **افروز** wan-t-judbēš: «ون جدیدش (یکی از بیمرگان)» ۶، ۶.
 افروز ← **افروز** ātaxš: «آتش» ۶۱، ۲ و ۴. نیز ← **افروز**.
 افروز ← **افروز** wōrūjārēn: «درویش (نام یکی از هفت کشور در سمت شمال باختری کره زمین)» ۷۴، ۵.
 افروز ← **افروز** nizār: «نزار، لاغر» ۱۰، ۹، ۳۸، ۱۷، ۷۶، ۲.
 افروز ← **افروز** nizārīh: «نزاری، لاغری» ۲۶، ۱ و ۴.
 افروز ← **افروز** nazdīg: «نزدیک» ۷۵، ۵.
 افروز ← **افروز** ūdan: «شدن، رفتن».
 افروز ← **افروز** šawēd: «شود، زود» ۱۵، ۲، ۵۴، ۷.
 افروز ← **افروز** šawēnd: «شوند، زوند» ۸۱، ۲.
 افروز ← **افروز** be šawēd: «بشود، برود» ۲۱، ۱ و ۱۳، ۸۱، ۸.
 افروز ← **افروز** be šawēnd: «بروند» ۳۳، ۸.
 افروز ← **افروز** nē šawēd: «نشود» ۵۲، ۵.
 افروز ← **افروز** nigān: «نیهان کردن».
 افروز ← **افروز** nisā nigānīdan: «نیهان مرده» ۲۵، ۲.

۱. ۴۸. wizārišn «گزارش، تفسیر» ۳۷، ۸.
۱. ۴۸. wizārd «ورهاشته، گذارده» ۱۷، ۷.
۱. ۴۸. wizārd-wars «گشاده موی، هشت موی (صفت برای دیوان یا آدمیان بد» ۱۹، ۱۸، ۲۴، ۶، ۴۲، ۸، ۵۳، ۴، ۶۶، ۹. نیز ←
۱. ۴۸. wizārd-warsān «(ج) گشاده مویان، هشت موهاء» ۳۷.
۱. ۴۸. wizārdag-wars «گشاده موی، هشت موی» ۴، ۱۷، ۱۴.
۱. ۴۸. wuzurg «بزرگ» ۱۹، ۲، ۲۰، ۹، ۲۴، ۱، ۲۳، ۱۵.
۱. ۴۸. wuzurgān «(ج) بزرگان» ۲۷، ۲، ۵.
۱. ۴۸. wuzurgih «بزرگی» ۱۸، ۵، ۲۷، ۷.
۱. ۴۸. wizurd «وجر، قاضی» ۶۹، ۸. «فتوا، قضاوت» ۲۸، ۱.
۱. ۴۸. nišāstan «نشاندن». نیز ← فصل ۱۱.
۱. ۴۸. nišāst. ēstrēd «نشاندن شده است» ۱۸، ۸.
۱. ۴۸. wišād-dwārišn «بدون کستی راه رفتن» ۲۷.
۱. ۴۸. nišēmag «نشیم، جایگاه، نشیمن» ۴۷، ۶، ۶۴، ۳ (متن).
۱. ۴۸. wišūd «زاده، فرزندان» ۱۸، ۱. نیز ←
۱. ۴۸. wišūdag «زاده، فرزندان» ۱۸، ۱، ۶۷، ۵.
۱. ۴۸. wištāsp «گشتاسب، پادشاه کیانی که از زردشت و دین او حمایت کرد» ۱۷، ۱۲، ۶.
۱. ۴۸. xwardan «خوردن».

- ۱۳۴۱ فرایز خوردن *frāz xwar*: «فرایز خوردن» ۸، ۷.
 ۱۳۴۲ ناس خوردن *nasā xwardan*: «ناس خوردن» ۲۳، ۸.
 ۱۳۴۳ سگند خوردن *sōgand xwarēnd*: «سگند خوردن» ۲۸، ۵.
 ۱۳۴۴ واد هنر *wad-hunar*: «بادهنر» کم استعداد.
 ۱۳۴۵ واد هنر *wad-hunatar*: «بادهنرتر» کم استعدادتر ۳۱، ۱.
 ۱۳۴۶ واد رهم *wad-rōhmāg*: «بادرهم» بدتر، بدتر شست، بدتر داد.
 ۱۳۴۷ واد رهم *wad-rōhmagān*: «بادرهم» (ج) بد، بدتر، بدتر دادن ۶۴، ۱۵.
 ۱۳۴۸ واتوم *watom*: «بادترین» ۲۳، ۱.

ک

- ک ۱۳۴۹ زار *zarr*: «زار» ۳۴، ۶.
 ک ۱۳۵۰ زارین *zarrēn*: «زارین» ۲، ۱۷، ۳، ۱۷، ۱۱، ۱۷، ۱۲، ۶.
 ک ۱۳۵۱ وکسره اضافه (همراه با) *ō*: «وکسره اضافه (همراه با)» ۳۱، ۹. «وکسره اضافه (همراه با)» ۶۶، ۶.
 ک ۱۳۵۲ زین *zēn*: «زین» سلاح ۱۷، ۱۷، ۴۵، ۸، ۵۶، ۲.
 ک ۱۳۵۳ زینهار *zēnhār*: «زینهار» ۱۸، ۱۶، ۲۰، ۳.
 ک ۱۳۵۴ زیناوند *zēnāwand*: «زیناوند» مسلح ۵۶، ۷ (من: ک ۱۳۵۵).
 ک ۱۳۵۵ زینگ *zēnīg*: «زینگ» مسلح.
 ک ۱۳۵۶ زینگان *zēnīgān*: «زینگان» (ج) مسلحان ۵۷، ۶.
 ک ۱۳۵۷ زنده *zīndag*: «زنده» ۷۸، ۲.
 ک ۱۳۵۸ زندگی *zīndagī*: «زندگی» ۳۱، ۹.
 ک ۱۳۵۹ زیستن *zīstan*: «زیستن» زندگی کردن.
 ک ۱۳۶۰ مزیت نکند *ma-zīyānd*: «مزیت نکند» ۵۱، ۸.
 ک ۱۳۶۱ مزیت نکند *ma-ēd-zīyānd*: «مزیت نکند» ۴۵، ۱.
 ک ۱۳۶۲ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۶۳ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۶۴ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۶۵ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۶۶ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۶۷ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۶۸ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۶۹ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۰ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۱ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۲ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۳ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۴ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۵ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۶ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۷ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۸ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۷۹ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۰ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۱ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۲ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۳ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۴ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۵ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۶ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۷ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۸ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۸۹ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۰ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۱ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۲ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۳ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۴ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۵ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۶ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۷ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۸ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۳۹۹ - *zīyānd*: «مزیت نکند»
 ک ۱۴۰۰ - *zīyānd*: «مزیت نکند»

- کسز zōr: زور، نیرو ۷۹، ۲.
 کسز zōhr: زوهر، آب مقدس ۴۰، ۴۲، ۴.
 کز ← کزک: زنگ: zang: ۱۹، ۱.
 کز zangān: «زنگان» (ج) ۱۹، ۱.
 کز zand: گزارش اوستا به پهلوی ۵، ۸، ۳۷، ۷.
 کز (د) (ن) zand ī wahman yasn: «زند بهمن یسن» ۱، ۱۱، ۲، ۶، ۱۸، ۴.
 کز zūr: «دروغ» ۲۸، ۶.
 کز و سوز ← و سوز: zōfāyrom: «زرفترین» ۶۴، ۵.
 کز و سوز zō(n): «تندخو، خشن» ۱۷، ۸ (متن: کز) ۲۷، ۶.
 کز zanišn: «زنش، ضربه» ۴۳، ۲.
 کز ān: «آن» ۳، ۴ و ۱۲، ۴، ۱۹، ۸، نیز ← کز کز ۱۱، ۱۶، ۱.
 ān: «آن که» ۱۲، ۶، ۱۳، ۴ و ۱۵، ۳ و ۱۶، ۱.
 و آن چه ۳۷، ۴، ۴۳، ۳، ۶۱، ۴، ۶۸، ۹، و آن گاه که ۴۲، ۶، و از آن، متعلق به ۸، ۱۰، ۳، ۲، ۲۸، ۴، آن (کز) ۱۹، ۳، ۳۰، ۵، ۳۱، ۸، ۶۹، ۶.
 کز nar: «نر (= مرد)» ۴۴، ۲.
 کز narān: «مردان» (ج) ۴۴، ۱.
 کز و سوز nibēšihistan: «نوشته شدن».
 کز و سوز nibēšihēm: می نویسم (فعل مجهول در معنی معلوم) ۷، ۱.
 کز و سوز ōzadan: «اکشتن، اوژدن» نیز ← کز و سوز ۱۱، ۱۶، ۱.
 کز و سوز ōzanēnd: «بکشند، بیورزند» ۳۵، ۷، ۷۷، ۵، ۴۷، ۵.
 کز و سوز be ōzanēnd: «بکشند، بیورزند» ۴۷، ۷، ۷۵، ۶.
 کسز zrēh: «زره، دریاچه» ۵۳، ۷.
 کسز zādan: «زادن، متولد شدن» ۱۱، ۱۶، ۱.

- کلمه **زاید** zāyēd: متولد شده ۵۳، ۵ و ۶؛ ۵۲، ۸.
- کلمه **زایند** zāyēnd: زاده شوند ۳۱، ۱.
- کلمه **زردشت** zarduxšt: پیامبر دین زردشتی ۲، ۳ و ۵؛ ۴، ۴۲؛ ۴، ۱۶؛ ۴، ۱۱، ۳.
- کلمه **زمان** zamān: متگام، ۵۹، ۶. نیز **زمان** ۳۱۳.
- کلمه **زمین** zamīg: زمی ۲۴، ۱۵، ۲۶، ۵. نیز **زمین** ۳۱۳.
- کلمه **زرف** zurf: گوده ۵۰، ۷.
- کلمه **زردن** zadan: نابود کردن. نیز **زردن** ۳۱۳.
- کلمه **زرنده** zanēd: نابود کننده ۷۹، ۷.
- کلمه **بزنند** be zanēd: نابود کننده ۷۶، ۸.
- (۹، ۹)

- کلمه **کاروس** kāyōs: پادشاه کیانی، ۲۹، ۳.
- کلمه **کار** kār: عمل، ۳۲، ۳؛ ۲۴، ۱؛ ۲۶، ۱۳؛ ۴۳، ۸.
- کلمه **کارزار** kārēzār: جنگ، ۲۹، ۱۷، ۵۸، ۳.
- کلمه **کالبد** kālbed: ۳، ۸؛ ۱۲، ۸.
- کلمه **کارده** kārd: ۷۷، ۵.
- کلمه **کام** kām: میل، خواست، ۸۲، ۵. نیز **کام** ۳۱۳.
- کلمه **کامه** kāmāg: خواست، ۳۵، ۳؛ ۵۴، ۷. نیز **کامه** ۳۱۳.
- کلمه **کامکار** kāmgar: ۳۰، ۳.
- کلمه **کامگاه** kāmāgihā... a-kāmāgihā: خواه و ناخواه، ۷۶، ۳.
- کلمه **کاستن** kāstan: کم کردن، کم شدن.
- کلمه **بکامد** be kāmēd: کم شود، ۲۲، ۱ و ۳؛ ۳۰، ۱۹.

- ۹، ۳۶
ور **کابل** : kābulh : اهل کابل، ۱، ۳۵.
- ور **کابلستان** : kāhulestān : سرزمین کابل، ۵۳، ۸.
- ور **ک** : was : «بیار» ۱۸، ۴، ۲۵، ۱۲، ۳۱، ۱۸، ۳۶، ۱۷، ۴۶، ۴، ۵، ۴۸.
- ور **ک** : was-xwāstāg : «ثروتمند، دارا» ۱۰، ۹.
- ور **ک** : was-ōz : «نیرومند، بسیار نیرو» ۶۸، ۵.
- ور **ک** : was-marag : «بی شماره» ۵۳، ۱، ۵۷، ۵، ۹.
- ور **ک** : was-frazand : «بسیار فرزنده» ۱۱، ۵. نیز **ک** : «ک
- ۱۹، ۱۰.
- ۹۵ kay : «کی، عنوان هر یک از شاهان کیانی» ۴، ۱۱، ۱۳، ۴، ۵۵، ۱ و ۷. نیز **ک**.
- ۱۲۰ kayān : «کیان، شاهان» ۵۳، ۱۵، ۶۰، ۱۸، ۶۱، ۸، ۷۵.
- ۷.
- ور **ک** : kayānsē : «کیانسه، دریاچه هامون» ۵۳، ۸.
- ور **ک** : kuy : «کی، شاه» ۵۴، ۸. نیز **ک**.
- ور **ک** : drō : «دروغ» ۲۸، ۵. نیز **ک**.
- ور **ک** : drō-dādestān : «قضایات دروغ» ۳۱، ۸.
- ور **ک** : drō-dādestānān : «قضایاتهای دروغ» ۲۸.
- ۴.
- ۱۲۰ kēn : «کین، کینه، دشمن» ۷۰، ۷۲، ۷۷، ۸.
- ور **ک** : **ک** : «کشور» ۷۴.
۵. نیز **ک**.
- ۱۲۰ har : «هر» ۹، ۱۰، ۱۲، ۳۴، ۳، ۱۵، ۳۵، ۱۸، ۵۰، ۲.
- **ک** : «ک
- **ک** : «ک

- 69 kam: کم «کم» ۲۲، ۲۳، ۳۱، ۳۵، ۴۰.
 و کم kamtar: کمتر «کمتر» ۲۱، ۳۱، ۳۲، ۴۲، ۴۴.
 و کم ← کم و کم.
 و کم ← کم و کم.
 و کم māndan: ماندن «ماندن». نیز ← کم.
 و کم mānēnd: ماندن «مانند»، باقی ماندن ۲۷، ۵ (متن).
 و کم kahas: کاهان «کاهان»، کاریز ۳۵، ۹.
 و کم

د.

- man: من «من»، مرا ۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۳۱، ۴۱، ۴۴، ۴۸.
 ند nē: نشانه نفی، نه ۱۸، ۲، ۵۷، ۷ (متن: لند)، ۷۸، ۲. علامت
 نفی در افعال «نگاه کنید به صورتهای فعلی در زیر مصدرها.
 و ند rāyōmand: باشکوه، باقر ۱، ۴.
 و ند rāy: در (حرف اضافه = برای) ۱۱، ۱۶، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۷.
 و ند نسبت به ۲۹، ۱، و به سبب ۲۴، ۳، ۳۶، ۳۷، ۷، و درباره
 ۲، ۸، ۲۹، ۳۶، ۳۹، ۴۶، ۷۳، ۲. و نشانه مقبول صریح ۷، ۴، ۵۶، ۶.
 و ند ۷، ۵۷ ← لند ۳، ۷۸ ← لند.
 و ند abāz: باز، دوباره ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰.
 و ند ul: و برافراشته، بالا ۴۸، ۴، ۵۶، ۵. و بشوند فعل ←
 و ند ul-drafs: و برافراشته درفش، دارای درفش بالا گرفته ۴۸، ۲.
 و ند

لے لے علوم : ul-grift، بالگرفت، برگرفت، ۵۵، ۸۔

برگرفت درفش، ۱۷، ۶.

• **مقدمه:**

rāmiṣṇ: رامنش، شادی، ۱۵، ۱۸، ۴، ۳۲، ۳، ۸۲،

५० + ३३ + २४ + ९ + २१ = १३९ राहः

لکھنؤ - لکھنؤ

rāyēnīdan: رهبری کردن، اداره کردن.

لەر: rāyēnēnd اداره كند، رهبري كند، ۴۶، ۷ (من):

(3) Δ

rāstān (ج) راستان، عادلان، ۲۸، ۲، ۷۱، ۷.

râstîar: « راست تو، درست تو » ۲۱، ۷.

rāstīh: راستی ۲۰، ۲. نیز → و مضمون

وہاں سے واپس آئے۔

کیمیرووی ← کیمیرووی

TAXI: رخت، جامه، ۳۵، ۱.

: لاءى راوى بخينده .

٧٠٥٥ (ج) ورا دان، بخشدگان، ٧١، ٧٢.

[illegible]

Sub: شب ۸، ۳۶ و ۵۵، ۱، ۵۹، ۸.

AṬ Ḥ V در ستاخر rīstāxšēz:

ristag: (است) دود ۳۳، ۴، ۵ ←

۱۳- ۲ فصل ۱ درم و ۱۳

- لر ۳۰۰ ← لر ۳۰۱ لر ۳۰۲
 لر ۳۰۰ rēšag: ریشه، ۹، ۶.
 لر ۳۰۱ ruwān: روان، روح، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۳۸، ۲ و ۵. نیز ←
 لر ۳۰۲ ruwān-dōstīh: روان دوستی، دوستی روان، ۲۱، ۲.
 لر ۳۰۳ rawāg: روا، نافله، ۳۵، ۳. نیز ← لر ۳۰۴
 لر ۳۰۴ rawāgatar: روا تر، رایجتر، ۷۶، ۷.
 لر ۳۰۵ ← لر ۳۰۶ لر ۳۰۷
 لر ۳۰۵ rawišn: روش، شیوه، ۳۳، ۴. حرکت، ۴۷، ۱.
 لر ۳۰۶ rōy: روی، (فلز)، ۱۴، ۵، ۳۴، ۷.
 لر ۳۰۷ rōyēn: روین، از جنس روی، ۱۱، ۱۳، ۱۸، ۸.
 لر ۳۰۸ pēš: پیش، ۷۸، ۱۸، ۷۹، ۸. نیز ← لر ۳۰۹
 لر ۳۰۹ ← لر ۳۱۰
 لر ۳۱۰ nēst: نیست، ۲۰، ۳.
 لر ۳۱۱ nēstī(h): نیستی، نابودی، ۶۲، ۴. ← لر ۳۱۲
 لر ۳۱۲ nēstīh: نیستی، نابودی، ۱۹، ۱۱، ۲۵، ۹، ۳۴، ۴. نیز ←
 لر ۳۱۳ nēst-frazand: بی فرزندی، ۱۱، ۴. نیز ←
 لر ۳۱۴ ← لر ۳۱۵
 لر ۳۱۴ nēst-xīr: بی چیز، بیوا، ۱۱، ۲.
 لر ۳۱۵ rōn: روی، جهت، ۷۸، ۱.
 لر ۳۱۶ amā: اما، مارا، ۸۰، ۳.
 لر ۳۱۷ rustan: رستن، رویدن.
 لر ۳۱۸ rusti ēstēd: رسته است، رویده است، رسته است، ۹، ۶.
 لر ۳۱۹ rōšn: روشن، نام یکی از مفران اوستا، ۴۵، ۸.
 لر ۳۲۰ rōšn: آشکار، ← لر ۳۲۱
 لر ۳۲۱ rōšntar: روشن تر، آشکار تر، ۳۶، ۸.

- کړن وړن rōšn-kirb: روشن پیکر، دارای تن روشن (صفت آخر
 فرنیغ) ۴، ۶۳.
- رود rōd: رودخانه ۳۶، ۴۱، ۴۷، ۳. نیز ←
- رودان rōdān: (ج) رودها ۳۰، ۸.
- روداغ rōdag: فرزنده ۷۱، ۶.
- اب‌اغ abāg: ویا، همراه، در معیت ۱۵، ۴ و ۸، ۶۲، ۱۵، ۶۷، ۵.
- وعلیه ۱۴، ۵، ۴۹، ۴.
- روستا rōstāg: ۱۹، ۲.
- تورا tō: تورا، ۳ و ۵، ۴ و ۵، ۶ و ۵، ۷ و ۹، ۱۲ و ۱۳، ۱۷ و ۲۰.
- ۱۶، ۱۷، ۱۲، ۲۱، ۶، ۲۹، ۸.
- آسمان āsmā: ۵، ۸.
- سال sāg: ۳۰-سی ساله ۵۵، ۷.
- سالگي sālagih: ۳۰-سی سالگی ۵۴، ۴۱ و ۷۳، ۳.
- اب‌گندن abgandan:
- فرود افتادن frōd abganēd: ۵۶، ۶.
- رسیدن rasīdan: نیز ←
- رسید rasēd: رسید، ۳، ۱۶ و ۳۴، ۸، ۳۶، ۲.
- ابر رسید abar rasēd: فرا رسید ۵۹، ۸.
- رسته ristag: رسته، ردیف ۳۳، ۴. نیز ←
- راشن rašn: نام ایزدی که در جهان دیگر با همکاری مهر و
- سرورش کارهای مردم را می‌سجد ۶۵، ۴.
- راد rad: راد، سرور، رئیس ۷۶، ۹.

۱۶۱

- ۶- im-m: «من، مرا» ۲، ۳.
 ماس māh: «ماه (کره ماه)» ۴۶، ۲.
 ماس ماس māhīg: «مامی (برج حوت)» ۵۰، ۸.
 ماس mayān: «و ماس»
 ماس māhwindād: «مامونداد، نام یکی از مفسران اوستا»
 ۴۵، ۷.

- ماس ← ماس و ماس
 ماس zaden: «زدن، نابود کردن» نیز ← ماس
 ماس zanēnd: «ززند، از میان ببرند» ۷۶، ۲.
 ماس be zanēd: «بزنند، از میان ببرد» ۶۷، ۳.
 ماس be zanēnd: «بزنند، نابود کنند» ۴۲، ۴۷، ۶۶، ۱.
 ماس zad bawād: «زده بادا، نابود بادا» ۷۱، ۲.
 ماس zad bawānd: «زده باشند، نابود باشند» ۷۱، ۳.

- ماس hamēzanēnd: «همی زنند، نابود همی کنند» ۷۶، ۵.
 مان mān: «خانه، مسکن» ۱۸، ۴.
 مان mānīh: «خانه، مسکن» ۴۷، ۳. نیز ← ماس
 مان mānīg: «دارنده خانه، ساکن خانه»
 مان mānīgān: «(ج) دارندگان خانه، ساکنان خانه» ۱۸، ۴.
 مان mānišīh: «مسکن» ۴۷، ۴.
 مان māndan: «ماندن، باقی ماندن» نیز ← ماس
 مان be mānēd: «بمانند، باقی مانده» ۵۱، ۴.
 ماس / ماس māzdēšn: «مزدیسن، مزدایرست، زردشتی»
 نیز ← ماس

- ۱۳۲ / ۱۳۲ مگسکس māzdešnān: (ج) «مزدیستان، زردشتیان»
 ۱، ۱۵، ۱۸، ۱۷، ۳۳، ۴۱، ۵، ۷۳، ۹، ۷۵، ۱.
 ماییدن، لمس کردن. mālīdan: ۱۱ مگسکس
 ۱۱ مگسکس abāz mālīd: «باز مالید، لمس کرد» ۱۰، ۲.
 ماهست، بزرگترین. mahist: ۱۱ مگسکس
 ۱۱ مگسکس / ۱۱ مگسکس māzdešn: «مزدین، زردشتی، نیز»
 ۱۱ مگسکس / ۱۱ مگسکس māzdešnān: (ج) «مزدیستان، زردشتیان»
 ۶، ۷، ۴۵، ۱۶، ۷۱، ۶.
 مادر. mādar: ۱۱ مگسکس
 آب، یکی از چهار عنصر اصلی. āb: ۱۸، ۲۳، ۲، ۱۳، ۱۶، ۸، ۳۰، نیز ۸، ۳۰
 مانییدن. menīdan: ۱۱ مگسکس
 ... menīd: «... و اندیشیده» ۲، ۸.
 مینو، صورت غیرمادی اشیاء و عناصر. mēnōg: ۱۱ مگسکس
 ۱۱ مگسکس / ۱۱ مگسکس mēnōgān: (ج) «مینویان، موجودات غیرمادی» ۲، ۳.
 ۱۱ مگسکس (۱) mēnōg (l) abzōnīg: «مینوی افزونی،
 مینوی مقدس (= اورمزد)» ۸، ۴، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۳۹، ۳، ۴۴، ۵.
 مینویان. mēnōgihā: «به مینوی، مینویان» ۳، ۶.
 موبدان. mowbedān-mowbedih: ۱۱ مگسکس / ۱۱ مگسکس
 ۸، ۶۹.
 مینیش. menišn: «اندیشه» ۷، ۹، نیز ۱۱ مگسکس
 مینیشی. menišnīgih: ۱۱ مگسکس / ۱۱ مگسکس
 آبر، روی. abar: ۱۸، ۴۳، ۵، ۲۹، ۱۳، ۶۸، ۱۲.
 درباره. ۲۸، ۱۷، ۳۱، ۹، نیز ۱۱ مگسکس. «پیشوند فعل» مصلرها.
 آبر-گومِخت. abar-gumēxi-ēštād: ۱۱ مگسکس / ۱۱ مگسکس
 ناخالص. ۲، ۷، ۴، ۳، ۱۱، ۹، ۱۶، ۱.

- sahistan: «پسند آمدن» به نظر رسیدن. کلمه ۱۱
 sahist: «به نظر رسید» پسند آمد» ۱۱، ۳، ۵ و ۶. کلمه ۱۲
 slyēd sahist: «شاید که به نظر آمد» ۸، ۱. کلمه ۱۳
 nē sahist: «پسند نیامد» خوشایند ننمود» ۱۱، ۱ و ۴. کلمه ۱۴
 mēš: «میش» ۷۰، ۴. کلمه ۱۵
 az: «از» ۲، ۲ و ۳، ۱۳، ۱، ۲، ۷، ۱، ۱۰، ۱ و ۳، ۱۲، ۱۹، ۱۳، ۱۵. کلمه ۱۶
 ۱۴، ۱۸، ۱۵، ۱۷، ۵. «کسره اضافه» ۱۵، ۱۱، ۱۸، ۴ و ۵. «ناشی از» ۴۲، ۳. کلمه ۱۷
 az ān čiyōn: «از آن روی» بدان سبب» ۷۸، ۷. کلمه ۱۸
 mōy: «موی» ۹، ۳، ۳۱، ۲. کلمه ۱۹
 ēš: «چیز» ۱۸، ۴، ۳۳، ۸، ۳۴، ۳. کلمه ۲۰
 muhr: «مهر» ۲۸، ۱. کلمه ۲۱
 moš-mard: «مخ مرد» مرد مخ. کلمه ۲۲
 moš-mardān: «مخ مردان» مردان مخ» ۲۷، ۳، ۵ و ۶. کلمه ۲۳
 kē: «کس که» ۱۳، ۵، ۳۱، ۱۷، ۳۸، ۱۶، ۴۰، ۵ و ۱۹، ۴۳، ۴۷، ۲ و ۱۶، ۴۹، ۱۸، ۵۰، ۳، ۵۵، ۱۸، ۵۶، ۳. «که (موصول)» ۷، ۱۱، ۱، ۱۷، ۲۴، ۸. «که (ربط)» ۱، ۶، ۲، ۶، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۴، ۱۸، ۳۳، ۱۲، ۳۷، ۷ و ۱۹، ۴۰، ۴۴، ۲، ۶۲، ۵، ۶۳، ۳، ۷۸، ۴. نیز — کلمه ۲۴
 murw: «مرغ» ۲۳، ۱. کلمه ۲۵
 mizd: «مزد» پاداش» ۴۳، ۸. کلمه ۲۶
 mazdak ī bāmdādān: «مزدک بامدادان» مزدک کلمه ۲۷
 بامداد» ۵، ۱۱، ۱۵، ۷. کلمه ۲۸
 mazdēšn: «مزدیسن» زردشتی» نیز — کلمه ۲۹
 mazdēšnān: «مزدپیشان» زردشتیان» ۷، ۲. کلمه ۳۰
 mač: «مخ» گودال، محلی برای غسل کردن که در زمین کنده می شود کلمه ۳۱
 ۲۵، ۵.

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ padīrftan: «پذیرفتن» نیز ← ۱ و ۱۱ و ۱۱۱

لو... ۶ و ۱۱ و ۱۱۱ padīrīl: «پذیرفتن» ۶، ۴۹، ۶

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ padīrēd: «پذیرد، پذیرد» ۶، ۷۳، ۱۴، ۷۶، ۴

۱ و ۱۱ و ۱۱۱ be padīrīft: «پذیرفت» ۲، ۷

۱ و ۱۱ و ۱۱۱ be padīrēd: «پذیرد» ۳، ۸، ۱۲، ۷

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ ahar padīrēd: «پذیرد» ۴، ۷۶

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ magas: «مگس» ۷، ۲۵

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ ← ۶ و ۱۱ و ۱۱۱

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ margīl: «مرگ» ۳۲، ۴۱، ۳۷، ۱۱، ۷۷، ۳

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ ← ۶ و ۱۱ و ۱۱۱

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ šāh: «شاه» ۷، ۱۲، ۷، نیز ← ۲ و ۱۱ و ۱۱۱

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ maragīl: «شمار» ۴۸، ۵

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ marw: «مرو، نام شهری است» ۵۸، ۶

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ marz: «مرز، سرحد» ۳۶، ۲

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ marz: «سناك حال از mālīdan» ← ۱۱ و ۱۱ و ۱۱۱

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ mardōm: «مردم» ۲۰، ۲۲، ۸، ۲۲، ۶، ۲۳، ۱۲، ۳۰، ۳۱، ۳۲

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ ← ۵، ۷۹، ۱۸، ۴۱، ۱۱، ۲۴، ۱۲

۶ و ۱۱ و ۱۱۱ mardōmān: «مردمان» ۹، ۲۹، ۴

۶ و ۱۱ و ۱۱۱: «چه، زیرا» ۲۵، ۱۱، ۳۸، ۱۷، ۴۱، ۹، ۴۲، ۴، ۴۸، ۵۱

۶ و ۱۱ و ۱۱۱: «چه (پرسشی)» ۸، ۲، ۱۰، ۱۶، ۱۶، ۵۳

۶ و ۱۱ و ۱۱۱: «چه (ربط)» ۴۲، ۷

۶ و ۱۱ و ۱۱۱: «چه... čand... چندوچون، چه اندازه» ۹، ۵

۶ و ۱۱ و ۱۱۱: «ده، روستا» ۱۸، ۴، ۱۹، ۳، ۳۳، ۶، ۳۵، ۹، ۴۲، ۵

نیز ← ۱ و ۱۱ و ۱۱۱

۶ و ۱۱ و ۱۱۱: «دهان» ← ۱۱ و ۱۱ و ۱۱۱

۶ و ۱۱ و ۱۱۱: «دهقان، ایرانی آزاده و اصيل» نیز ← ۱ و ۱۱ و ۱۱۱

۶ و ۱۱ و ۱۱۱: «دهقانان» ۱۸، ۵

۱. ۷، ۶۲ ul rawēnd: **دلخواه**
 ۲. ۳، ۶۲ abar rawēnd: **کامیاب**
 ۳. ۴، ۶۲ frāz rawēd: **روان**
 ۴. ۱۷، ۲۴ frāz rawēnd: **روان**
 ۵. ۴، ۳۳ frāz raw: **روان**
 ۶. ۱، ۶۱، ۷ و ۹ seǰ: **سج**
 ۷. ۸، ۵۶ sagestān: **سجستان**
 ۸. ۹، ۴۶، ۱۸، ۴۵ sux: **سوخ**
 ۹. ۱۱، ۱۲ sōxtan: **سوختن**
 ۱۰. ۴، ۱۸ sōzēnd: **سوزنده**
 ۱۱. ۲۳ nasā sōxtan: **ناسا سوختن**
 ۱۲. ۸ sōšāns: **سوشانس**
 ۱۳. ۱، ۸۲ sūdīg: **سودی**
 ۱۴. ۳، ۵۱ sūrāg-mānīh: **سوراخ نشین**
 ۱۵. ۸، ۴۲ sumb: **سومب**
 ۱۶. ۶، ۴۸، ۳۱ asp: **اسپ**
 ۱۷. ۴، ۸۱ sar: **سر**
 ۱۸. ۱، ۲۹، ۹ و ۶ wad: **وید**
 ۱۹. ۱، ۲۰ watar: **واتر**
 ۲۰. ۱۷، ۴۶، ۳۳ watarān: **واتران**
 ۲۱. ۷، ۷۷، ۷۱ watarīh: **واتری**

- دولم ۱ و ۳۳۳۱ watar-dādar: «بدادتر، سنگرتر» ۲۲، ۷.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ watar-lōhmag: «بدنخمه، بدنزاد».
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ watar-lōhmagān: «بدنژادان، بدنخمگان» ۶۰، ۳.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ srōš: «سروش، ایزد سروش» ۶۵، ۴، ۸۰، ۱۶، ۸۱، ۱.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ srōšah: «سروش اهلو، (صفت ایزد سروش)» ۶۰، ۵، ۶۱، ۱۷.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ srūd: «سروده، سروده شده» ۴۱، ۲.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ srūdan: «سرودن».
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ srūd ēstēd: «سروده است، سروده شده است» ۴۱، ۱.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ salmān-dehān: «شهرهای سلم» ۴۵، ۶.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ srub: «سرب» ۳۴، ۷.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ sand: «سرد» ۳۱، ۵، ۵۹، ۸.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ sardag: «سرد» نوع ۱.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ sardagān: «(ج) انواع، سرده‌ها» ۲۳، ۴.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ samōr: «سمور» ۶۲، ۶، ۶۳، ۱۳، ۷۲، ۳.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ spāh: «سپاه، لشکر» ۳۶، ۲، ۴۸، ۱۱، ۵۵، ۱۸، ۵۷، ۵، ۶.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ spās: «سپاس» ۲۲، ۷.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ spēd: «سپید» ۲۲، ۲، ۲۵، ۱۱، ۵۹، ۳. نیز ←
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ spitāmān: «سپیتمان، منسوب به سپینه، نام خانوادگی زردشت» ۳، ۴، ۴، ۷، ۱۶، ۵، ۸، ۱۰، ۱۶، ۲.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ spēd-razūr: «سپید بیشه» ۴۹، ۸، ۵۸، ۴.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ spandarmad: «سپندارماد، ایزد نگهبان زمین، زمین» ۹، ۱۳، ۲، ۲۱، ۷، ۲۴، ۱۵، ۳۷، ۱.
- دولم ۱ و ۳۳۳۱ sabukīh: «سبکی» ۳۴، ۲.

- سرک spazg: «بدگور»
 سرک spazgān: «بدگریان» ۳، ۲۸.
 سرل spurdan: «سپردن، سفارش کردن»
 سرل be spurān: «سفارش کن، بسپار» (۴) ۳۷، ۷.
 سمر سکو stārag: «ستاره» ۵۵، ۲؛ ۵۶، ۵.
 سمر سگار stahmbag: «ستمبه، ستمگر»
 سمر سگار stahmbagtar: «ستمبه‌تر، ستمگرتر» ۳۷، ۵.
 سمر سگار stahmbagīh: «ستمبگی، ستمگری» ۷۶، ۱.
 سمر سگو stahmag: «سخت»
 سمر سگو stahmagtar: «سخت‌تر» ۴۶، ۵.
 سمر سلف سار stāyīdan: «ستاییدن، ستودن» نیز «
 سمر سمر سار stāyīd ēstād: «ستوده است، ستاییده است»
 ۳، ۳۳.
 سمر سید sidgar: «سوم، سدیگر» ۵۱، ۱.
 سمر سوهی stōwīh: «ستوهی، عجز» ۶۷، ۴.
 سمر سده sadōzem: «سد» یکصد سال ۴، ۵؛ ۱۶، ۳۰ و ۷؛ ۲۱، ۴۶.
 سمر سده (متن: سمر و سید) ۳۷، ۹؛ ۵۲، ۲.
 سمر سده stūdgar: «ستودگر، نام یکی از تسکهای اوستای دوره ساسانی» ۲، ۳.
 سمر سده stūdan: «ستودن» نیز «سمر سده»
 سمر سینه stāyēnd: «ستایند» ۶۸، ۸.
 سمر سینه frāz stāyēnd: «فراز ستایند، ستایند» ۶۲، ۹.
 سمر و ساد sadgānug: «صدگانه» ۴۷، ۸.
 سمر لمر stard: «گنج، بیهوش» ۶۷، ۱؛ ۷۰، ۷.
 سمر سار pahrēxtan: «نگهداشتن، حفظ کردن، دوری کردن»

پرهیز کردن.

پرهیز کردن: pahrēzēnd: نگه‌دارند، حفظ کنند، ۵، ۲۶.

پرهیز نکنند: nē pahrēzēnd: اجتناب نکنند، ۹، ۲۳.

پرهیز، مراقبت، نگهداری: pahrēz: ۲، ۱۳.

پرئو، برترین: paldon: ۴، ۴۱، ۲، ۴۰.

پای: pay، ۲۵، ۴. نیز: -.

پیراستن، آراستن: payrāstan: ۱۱.

پیراید، بیاراید: be payrāyēd: ۶، ۱۳.

پارس: pārs: ۸، ۴۹، ۵۱، ۳، ۵۶، ۸.

پازند: pāzand: گزارش متناهی پهلوی به خط اوستایی، ۳۷، ۸.

پادشای: pādixšāy: «جایز، رواء» ۲۵، ۱۹، ۳۵، ۲ (متن):

نیز: -.

پادشایان: pādixšāytar: ۲.

پادشاهی، فرمانروایی، حکومت: pādixšāyih: ۲۴، ۱۵، ۲۷، ۱۷، ۳۵، ۴، ۴۶، ۷ (در دو مورد اخیر مشن):

نیز: -.

پادیایی: pādyābīh: ۱، ۲۵.

پاداش: pādāšn: ۹، ۲۳، ۱۷، ۳۲.

پای: pay، ۵۹، ۵. نیز: -.

پیروزیخت: pērōz-baxī: ۴، ۱۴.

پیروزگر: pērōzgar: ۴، ۶۸، ۱۵، ۶۵، ۱۵، ۶۳، ۸۱، ۵.

پیروگری: pērōzgarīh: ۳، ۸۱، ۱۲، ۷۶.

پیشناک: pīm-menišn: ۲، ۳۲.

پیشگاهی: pēšgāhīh: ۸، ۲۷.

پیشینه: pēšēnag: ۱۱، ۲۶.

- ع ۱۱ همسرا pursidan : «پرسیدن» .
 ع ۱۱ همسر pursid : «پرسیده» ۴، ۴۴ .
 ع ۱۱ هم ham pursēm : «دیدار کنم، همپرسی کنم» ۳، ۷، ۱۲، ۷ .
- ۷ .
 - ع ۱۱ همسر ← ع ۱۱ همسر / همسر .
 ع ۱۱ همسر : ۲۲، ۹ ← ع ۱۱ همسر .
 ع ۱۱ همسر ← ع ۱۱ همسر / همسر .
 ع ۱۱ ع pad cašm : «به چشم، در نظر» ۷، ۳۵ .
 ع ۱۱ سو pad-tāg : «به تاخت» ۳۱، ۵ .
 ع ۱۱ ع pad-tan : «به تن، از نظر جسم» ۱۰، ۹ .
 ع ۱۱ ع ← ع ۱۱ ع .
 ع ۱۱ ع purr : «پیر» ۳۶، ۴، ۷۸، ۴ . نیز ← ع ۱۱ ع .
 ع ۱۱ ع pōlāwdēn : «پولادین» ۲، ۱۸، ۴، ۱۱، ۱۲، ۹، ۱۵ .
- ۶ .
 ع ۱۱ ع purr-xwarrafīh : «پرفرهی، بانیکیختی کامل» ۶۹، ۲ .
 ع ۱۱ ع dahān : «دمان» ۳۴، ۵ .
 ع ۱۱ ع pōst : «پوست» ۳۱، ۱۲، ۵۹، ۲ .
 ع ۱۱ ع frazand : «فرزند» ۵۱، ۶ . نیز ← ع ۱۱ ع .
 ع ۱۱ ع .
 ع ۱۱ ع pušt : «پشت، ستون فقرات» ۹، ۱۴، ۱۷، ۷ . «پشتی، حمایت» ۵۸، ۸، ۶۰، ۴ . نیز ← ع ۱۱ ع .
- ع ۱۱ ع / ع frāx-anīg : «فراخ‌پیشانی، دارای طلایه بسیار، صفت سپاه دشمن» ۲۸، ۱۳، ۵۸، ۱ .
 ع ۱۱ ع frāx-gōyōd : «دارنده چراگاه فراخ (صفت ایزدمهر)» ۶۵، ۱۴ (متن: ع ۱۱ ع ۱۳۳) ۷۲، ۱، ۶۶، ۴ و ۵، ۶۷، ۳ و ۷ (متن: در همه موارد اخیر ع ۱۱ ع ۱۳۳) . املاء معمول:
 ع ۱۱ ع
 ع ۱۱ ع ← ع ۱۱ ع ۱۳۳

- ر ل ر م ر : frazaft: «پایان یافت، فرجام یافت» ۸۲، ۴.
 ر ل م ر : fradom: «نخست» ۷۸، ۹.
 ر ل ل ر م ر : passāxtag: «پساخت، آزمایش دینی که برای اثبات ادعایی خاص انجام می‌گیرد» ۱۲، ۵.
 ر م ر : — ر م ر : —
 ر ل م ر : — ر م ر : —
 ر م ر : pad: «همراه یا ضمیر» — ر م ر : —
 ر م ر م ر : petyārag: «دشمن» ۵، ۲۲، ۱۵، ۷، «بلا، رنج» ۲۹، ۳۸، ۳، ۴۲، ۴۳، ۶۳، ۴۴، ۸۱، ۷، «اهریمن» ۶۳، ۸.
 ر م م ر : padīrag: «پذیره، مقابله» ۸۱، ۳.
 ر م م م ر : padīrtītan: «پذیرفتن» نیز — ر م م م ر : —
 ر م م م ر : padīrēnd: «پذیرند، قبول کنند» ۲۹، ۷.
 ر م ر : paywand: «پیوند، خویشاوند» ۵، ۸.
 ر م ر م ر : Pahlīkārān: «پیکار کردن، جنگ کردن».
 ر م م م ر : pahlīkārēd: «پیکار کند، جنگ کند» ۱۲، ۵.
 ر م ر م ر : pahlīkārān: «کویدن، کوفتن».
 ر م ر م ر : Pahlīkōbed: «بکوبد» ۸۱، ۵.
 ر م ر : paymān: «پیمان، عهد» ۵، ۷، ۱۸، ۱۶، ۲۰، ۲، «پیمان، اندازه» ۶۶، ۹، نیز — ر م ر : —
 ر م ر : padīš: «بدو، بدان، در او، در آن» ۲، ۵ و ۶، ۳، ۱۱، ۷، ۲۶، ۵، ۲۸، ۵ و ۶، ۲۹، ۱۶، ۳۲، ۶، ۴۷، ۵.
 ر م ر م ر : padīšxwāgar: «پدشخوارگر، نام جایی است» ۴۲، ۱۹، ۵۰، ۵، ۵۱، ۳، ۵۷، ۱ و ۵.

(ع. ۶)

ع. ۶: ۱۲-۲- نیز، هم چنین ۲۶، ۵، ۳۳، ۲، ۳۸، ۵، ۵۰، ۸، نیز —
 ر م ر م ر : —

- ۱۳۳۳ سن ۱۳ : špāyīšn «ستایش» ۱، ۳.
 ۱۳۳۴ سن ۱۴ : šōy «شوی، شوهر» ۵، ۵۱.
 ۱۳۳۵ سن ۱۵ : drōd «درود، سلامت» ۸۲، ۴.
 ۱۳۳۶ سن ۱۶ : šustan «شستن، شستشو دادن».
 ۱۳۳۷ سن ۱۷ : nasā šustan «شستن مرده» ۲۳، ۷.
 ۱۳۳۸ سن ۱۸ : sāi «سال» ۲۱، ۱۷، ۳۶، ۹، ۶۶، ۱۶، ۴۱، ۱۸، ۷۳، ۲؛ ۲، ۷۸.
 ۱۳۳۹ سن ۱۹ : sāiān «(ج) سالها» ۶۶، ۹.
 ۱۳۴۰ سن ۲۰ : لو ۳۳ و ۳۴.
 ۱۳۴۱ سن ۲۱ : لو ۳۳ و ۳۴.
 ۱۳۴۲ سن ۲۲ : škōh «بینوا، فقیر» ۱۱، ۵۱، ۳۸، ۸.
 ۱۳۴۳ سن ۲۳ : škōhīh «بینوایی، فقر» ۲۷، ۶.
 ۱۳۴۴ سن ۲۴ : škeft «شگفت، سخت» ۲۴، ۱۴، ۳۱، ۱۶، ۳۶، ۱۸؛ ۲۹، ۱۶، ۴۱، ۹، ۵۱، ۹.
 ۱۳۴۵ سن ۲۵ : škeftar «سخت‌تر، شگفت‌تر» ۴۱، ۹.
 ۱۳۴۶ سن ۲۶ : škastan «شکستن، شکست دادن» نیز.
 ۱۳۴۷ سن ۲۷ : be škēnēnd «شکست خوردن، بشکند» ۶۸، ۲، ۶۹.
 ۱۳۴۸ سن ۲۸ : pādixšā «دجایز، روا» ۲۵، ۱۷، ۲۶، ۸. نیز.
 ۱۳۴۹ سن ۲۹ : pādixšāyīh «پادشاهی، حکومت» ۲۵، ۵. نیز.
 ۱۳۵۰ سن ۳۰ : wišādan «باز کردن».
 ۱۳۵۱ سن ۳۱ : abāz wišāyēd «بازگشاید، باز کند» ۳۲، ۵.
 ۱۳۵۲ سن ۳۲ : nām «نام» ۵۴، ۸. نیز.
 ۱۳۵۳ سن ۳۳ : šamšēr «شمشیر» ۷۷، ۴.

- س ۱۳ ← ۶۲ س ۱۳
 س ۱۳۲ س ۱۳۲ : sēbēnīdan «تیره کردن».
 س ۲۴ س ۲۴ : sēbēnēd «تیره کند» ۳۰، ۵.
 س ۷۱ س ۷۱ : weh «به، بهتر» ۶، ۹، ۷، ۳. «نیک (صفت اورمزد، دین و
 دانشمنی)» ۱، ۳، ۳۲، ۲، ۶۱، ۶. نیز ← ۱۲۹ و س ۷۱
 س ۷۱ س ۷۱ : wehān «نیکان» (ج) ۲۹، ۵.
 س ۷۱ س ۷۱ : wehīh «نیک، بهی» ۱۴، ۳.
 س ۷۱ س ۷۱ : weh-dēn «دین به، دین زردشتی» ۱، ۵، ۷، ۱، ۴۱.
 ۷۳، ۹، ۷۵، ۱.
 س ۷۱ س ۷۱ : weh-dēnān «(ج) و بهدینان، زردشتیان» ۳۶، ۱.
 س ۷۱ س ۷۱ : šahr «شهر در مفهوم امروزی» ۱۹، ۲. نیز ← س ۷۱
 س ۷۱ س ۷۱ : frēstādan «فرستادن».
 س ۷۱ س ۷۱ : frēstēm «فرستم» ۶۰، ۶.

ت

- ت ۳ - t-it «تو، تو را، ت» ۳۸، ۵.
 ت ۳۱ ت ۳۱ : taxtāh «تخت جای» ۷، ۳.
 ت ۳۱ ت ۳۱ : tāxtan «تاختن، حمله کردن».
 ت ۳۲ ت ۳۲ : tāzēnd «تازند، حمله کنند» ۴۷، ۱.
 ت ۳۲ ت ۳۲ : ul-tāzēnd «بتازند، برتازند» ۵۶، ۲.
 ت ۳۱ ت ۳۱ : taxtan «جریان یافتن».
 ت ۶۱ ت ۶۱ : nē tazēm «نتازم، جریان نیام» ۵۶، ۲.
 ت ۷۱ ← ۱۱۷ س ۷۱.
 ت ۷۱ س ۷۱ : tāg-tāg «تک تک، یکی یکی» ۹، ۴.
 ت ۷۱ س ۷۱ : tār «تاری، تیرگی» ۱۵، ۵، ۶۷، ۵.

- برمن خیزده، ۷، ۱۷، ۳۸، ۸۲، ۱، ۲.
- ص ۱۱۹ و tanuk: «تَنُک».
- ص ۱۱۳ و tanuklar: «تَنُکُتَر» (۳، ۳۱).
- ص ۱۱۹ و tür: «نور»؛ نورانی، ۴۲، ۱، ۶۶، ۷.
- ص ۱۱۹ و tür i brādrōš: «نور برادرش کشته زردشت» (۵، ۶، ۷).
- ص ۱۱۹ و türk: «تورک»؛ قوم تورک، ۳۴، ۱۹، ۴۸، ۳، ۱۷، ۵۰، ۱۳، ۷۵، ۸.
- ص ۱۱۹ و tom: «تورگی»؛ تاریکی، ۱۵، ۵، ۴۶، ۳، ۶۷، ۶.
- ص ۱۱۹ و tom-išhmag: «تارنخمه»؛ بدنزاد نامی امت برای همدستان اهریمن»؛ نیز ← ص ۱۱۹ و ۱۱۹.
- ص ۱۱۹ و tom-išhmagan: «(ج) «تارنخمگان»؛ بدنزادان»؛ ۶۶، ۱، ۶۹، ۳، ۷۱، ۴، ۷۰، ۱۸.
- ص ۱۱۹ و tom-išmag: «تارنخمه»؛ بدنزاد به همدستان اهریمن اطلاق می‌شود»؛ نیز ← ص ۱۱۹ و ۱۱۹.
- ص ۱۱۹ و tom-išmagān: «(ج) «تارنخمگان»؛ بدنزادان»؛ ۶۹، ۴، ۷۱، ۴، ۷۰، ۱۸.
- ص ۱۱۹ و tobii: «تَبِی»؛ اهل تبت»؛ ۳۴، ۹.
- ص ۱۱۹ و tagg: «تَگیر»؛ صفت ایزد سرور»؛ ۶۵، ۴.
- ص ۱۱۹ و ānōh: «آن‌جا»؛ ۲۳، ۱، ۵۰، ۸.
- ص ۱۱۹ و abarestān: «آبرستان»؛ ۵۷، ۲.
- ص ۱۱۹ و ← ص ۱۱۹ و ۱۱۹.

وعددها:

- 2: دوه ۱۰، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۳۵، ۸.
 فعل / 3: سه ۹، ۲۹، ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۵۸، ۶۱، ۸۱، ۲.
 فعل / 4: چهار ۲، ۶، ۳، ۳، ۶.
 فعل / 5: پنج ۹، ۲۹، ۴۰، ۴۲، ۵۰.
 فعل / 7: هفت ۹، ۱۱، ۱۱، ۱۷، ۱۲، ۳.
 فعل / 8: هشت ۱، ۲۲، ۱.
 فعل / 9: نه ۱، ۳۴، ۱.
 ق 10: ده ۱، ۲۲، ۴، ۳۴، ۱۱، ۷۳، ۷.
 لو 30: سی ۱، ۵۴، ۷۳، ۳.
 سو 90: نود ۲، ۲۲، ۴، ۹.
 دلک 100: یکصد ۱۷، ۱۳، ۲۲، ۱۳، ۲۶، ۱.
 دلک سو 150: یکصد و پنجاه ۶۲، ۵، ۶۳، ۱۲، ۷۲، ۲.
 دلک / 1000: یک هزار ۱۷، ۱۳، ۲۶، ۱، ۴، ۵۹، ۶۶، ۹.
 دلک / 1800: یک هزار و هشتصد ۷۳، ۲.
 فعل / 9000: نه هزار ۴۱، ۱۸، ۶۶، ۱۶، ۷۸، ۲.
 ب 10000: ده هزار ۲۶، ۱.
 3-Ēk: یک سوم، سه یک ۳۶، ۹، ۶۳، ۱ و ۷۹، ۶.

دوازده‌های اوستایی

سجده، جانی ۲ : ašm vohu : اشم و هو ۴۰ ، ۶ .
 در سجده سجده سکسوی : iā ā yazamaide : پس ایدون
 می ستایم ۴۰ ، ۵ .

۱- فهرست واژه‌ها

این فهرست دربردارنده واژه‌هایی است که در بخش سوم (واژه‌نامه) آمده است.

فارسی	عربی
ab ۱۰۳، ۱۲۶	abčzag ۱۰۵
abšōh ۱۰۴	abgandan, abgan- ۱۰۵، ۱۲۲
abšg ۱۲۲	abr ۹۱
abšgh ۱۰۳	abrštag ۱۰۵
ábán ۱۰۳	abrōxtan, abrdz ۱۰۵
abar ۱۲۶	abumāy ۱۰۵
abar-gumēas-čšād ۱۲۶	abumāyag ۱۰۵
abārig ۱۰۳	abzār ۱۰۵
abārōn ۱۰۳	abzāyidn ۱۰۵
abārōnīh ۱۰۳	abzāyčnīdār ۱۰۵
abaxšāyīdan, abaxšāy ۱۰۴	abzōnīg ۱۰۵
abāxtar ۱۰۳	abzōdan, abzāy- ۱۰۵
abaydāg ۱۰۵	a-čārag ۱۰۳
abāyistan, abāy ۱۰۳	a-čāragīh ۱۰۴
abēz ۱۰۴	a-drō ۹۹
abč-gumānīhā ۱۰۴	ādurbād ۱۰۷
abč-hōš ۱۰۴	ādurbāyagān ۱۰۷
abesīhēnīdan, abesīhēn- ۱۰۶	ādur-farrōbāg ۱۰۷
abesīhīdan, abesīh- ۱۰۶	ādur-i-burzēn mīhr ۱۰۷
	ādur-i-gulnasp ۱۰۷

šdur-i-xwarrahōmand ۱۰۷	anadag ۹۵
šdur-mihr ۱۰۷	andar ۱۱۶
šfrānīnān ۱۰۵	andārān ۹۹
šfōšgar ۱۰۶	angad ۹۵
ag ۹۹	ānādan, ānay- ۹۲
āgh ۹۹	ānōh ۱۶۲
agar ۱۰۷	anōtag-xuwān ۹۲
āhan ۱۰۲	anoy ۹۰
āhōg ۹۰	arang ۹۹
a-hōt ۹۰ . ۱۲۷	ārastag ۹۹
a-hōtāh ۹۰	ārastan, āray- ۹۹
ah lomo' ۹۰	ārastār ۹۹
ah lomo'āh ۹۱	ardaxšēr ۱۰۰
ah law ۹۰	ardāy ۱۰۰
ah law-dād ۹۰	ardīg ۱۰۱
ah lāyāh ۹۰	ardēk ۱۰۰
ahremān ۹۰	arjāp ۱۰۰
a-kāmāgīhā ۱۲۷	arwand ۹۹
amā ۱۲۲	arwand-asp ۹۹
āmadan, āy- ۱۱۵	arzah ۱۰۰
amāhraspand ۱۰۱	arzānīg ۱۰۰
a-mar ۱۰۱	erziz ۱۰۰
amāwand ۱۰۱	arzīnān ۱۰۱
amāwandūh ۱۰۱	asēm ۱۰۲
amurdād-yaan ۱۰۱	asēmān ۱۰۲
ān ۱۲۶	asp ۱۵۰
anāgīh ۹۲	ast ۹۲ . ۱۰۲
anāgīh-kāmāgīh ۹۲	astōmand ۱۰۲
anāgīh-xwāstār ۹۲	āstūrestān ۱۰۲
anāgīh-xwāstārīh ۹۲	asūrig ۱۰۲
anāhid ۹۲	āškāndān ۱۰۲
ānāst ۹۲	āškārīh ۱۰۷
anāstag-dēn ۹۲	āsmā ۱۲۲
anastagīh ۹۸	

zînûdan, zînaw- ۱۰۶

zîrêd ۱۰۷

zîrêd-yasn ۱۰۷

zîrêd ۱۰۷, ۱۱۱

zîrêd-i-wahrâm ۱۰۷

zîrêdag ۹۵

zîwâm ۹۵

zîwêrag ۱۰۷

zîwêrag ۹۵

zîwêrîn ۱۰۵

zîwîl ۹۵

zîwardan, zîwar- ۱۱۱

zîxistan, zîxêr ۹۱

zîyêb ۹۱

zîyêd ۹۱

zîyêfî ۹۱

zîyêrîn ۹۱

zîyêxust ۹۷

zîz ۱۰۷, ۱۱۷

zîz ۱۰۷

zîzêd ۱۰۶

zîzêdag ۱۰۶

zîzêd-mêrd ۱۰۶

zîzêd-xîrîn ۱۰۶

zîzarn ۱۰۶, ۱۱۶

zîzarnîg ۱۰۶

zîz-êhrag ۱۰۶

zîzêr ۱۰۶

zîzg ۹۹

zîz-i-dêhêg ۱۰۶

zîzîl ۱۰۶

zîz-parîst ۱۰۵

«b»

beber ۱۱۰

be Yân-yasn ۱۰۸

behr ۱۰۸

bêlîm ۱۰۸

bêrnîg ۱۰۸

bêrd ۱۰۹

bêrdag ۱۱۰

bêrdagîh ۱۱۰

bêrdûg ۱۰۹

bêr ۱۱۰

bêr ۱۰۸, ۱۱۰

bêr som ۱۱۰

bêrîsum ۱۱۰

bêstan, bênd ۱۰۷

bêxt-êfrîd ۱۰۸

bêbê ۱۰۸

bêwarasp ۱۰۸

bêwar gîneg ۱۰۸

bîm ۱۰۸, ۱۱۶

bîzîkêh ۱۰۰

bîxtagîh ۱۰۹

bîxtan, bîx- ۱۰۹

bîxtêrêh ۱۰۹

bîy ۱۰۹

bîyîdan, bîy- ۱۰۹

bîrd ۱۱۰

bîrîmag ۱۱۰

bîrîjên ۱۱۰

bîrdan, baw- ۱۱۰, ۱۱۶

bîrnîcandag ۱۱۰

bîrnîmag-dêh ۱۱۰

bîr ۱۰۹

bîr-gîg ۱۰۹

bîrdan, bîr- ۱۱۰, ۱۱۶

bîrîkêh ۱۱۰

- buš ۱۱۰
 ۰C۰
 čagād ۱0A
 čahrom ۱0A
 čand ۱0A
 čarbēt ۱0A
 čarm ۱0A
 čələlg ۱0A
 čaltan, čā- ۱0A
 čē ۱۲A
 čēcā ۱0A
 čēgām-iz-ē ۱0A
 čērē ۱0A
 čhromayān-f-wištāspān ۱0A
 čim-rāy ۱0A
 činestān ۱0A
 činē ۱0A
 čē ۱۲V
 čyōn ۱0A
 čōb ۱0A
 ۰cd۰
 dād ۱۱0, ۱۲A
 dādan, dāb ۱۱۱, ۱۱0
 dādār ۱۱0
 dādestānē ۱۱۲
 dādgāh ۱۱0
 dādōhā ۱۱0
 dād-ohrmazd ۱۱0
 dādwar ۱۱0
 dāg ۱۱V
 dāg-ziyānē ۱۱V
 dāhāg ۱۱۱
 dāhān ۱00
 dāhiē ۱۱۲
 dahom ۱۱۱
 dāriūg ۱۱۱
 dām ۱۱۲
 dāmād ۱۱۲
 dānāg ۱۱۲
 dānistān, dān- ۹0
 dār ۱۱۲
 darbās ۱۲۲
 darmān ۱۲۲
 dārūg ۱۱۲
 dāsar ۱۱۲
 dast ۱۱V
 dastkard ۱۲0
 dastwar ۱۲0
 dāt ۱۲۲
 dāltan, dār ۱۱۲, ۱۱۲
 dātag ۱۲۲
 dāstān-marr ۱۲۲
 dawāl-kustīg ۱۱A
 dāxīg ۱۱۲
 dch ۱۲A
 dchīgān ۱۱۱, ۱۲A
 dchīgānē ۱۱۱
 dēn ۱۱۲
 dēn-burdār ۱۱V
 dēnīg ۱۱V
 dēn-f-weh ۱۱V
 dēn-rāstē ۱۱V
 dētag ۱۱A
 dēw ۱0۹
 dēwēn ۱۱۲, ۱۱V
 dēdan, bēn ۱۱۲, ۱۱A
 diōdār ۱۱0
 diōtēn ۱۱A

dil ۱۱۷
dōkram ۱۲۱
dō-zang ۱۱۲
drafi ۱۲۲
drax ۱۲۲
drayā-mānīh ۱۲۲
drāyīdan, drāy- ۱۲۲
driyōš ۱۲۲
driyōšīh ۱۲۲
drō ۱۲۸
drōd ۱۲۰
drō-dādestān ۱۲۸
drōn ۱۲۲
drōšag ۱۲۲
druj ۱۲۲
druwand ۱۲۲
druwandīh ۱۲۲
druzīh ۱۲۲
dūdag ۱۲۲
dudigar ۱۲۲
dumbēwand ۱۲۲
duaraw ۱۲۰
duā-dēn ۱۲۱
duāzen ۱۲۲
dušox ۱۲۱
duš-pādxīšīy ۱۲۱
duš-pādxīšīyīh ۱۲۱
duš-pādxīšīyīhā ۱۲۱
duš-xwadāyīh ۱۲۱
dušwār ۱۲۱
dušwārīh ۱۲۱
daxt ۱۱۸
dwarīstan, dwār- ۱۱۸
dwārīšn ۱۱۸

dwāzīdah-hōmēst ۱۱۸

«ج ۶»

ē ۹۱، ۱۱۸
ēbyānghao ۹۱
ēc ۹۲
ēd ۹۲
ēdōn ۹۲
ēg ۹۱
ēk ۹۲
ēmōd ۹۱
ēn ۱۲۰
ēnyī ۹۲
ēr ۹۲
ērān-dehān ۹۲
ērārag ۹۲
ērān-lahr ۹۲
ēun ۱۰۲
ēstādan, ēst- ۱۲۲
ēw ۹۱
ēwōn ۹۲
ēwēnag ۹۱
ēwēnagīh ۹۱

«۴»

frabīh ۱۵۲
fradom ۱۵۷
framān ۱۵۲
framūdan, framšy ۱۵۲
frāsyāb ۱۵۲
frēt ۱۵۲
frawahr ۱۵۲
frawardīgān ۱۵۲
frāx-mūg ۱۵۵
frāx-gōyōd ۱۵۵
frāz ۱۵۲

frazafian, frazām ۱۵۶

frazām ۱۱۲

frazand ۱۵۵

frazdān ۱۵۶

frāz-wistard ۱۵۷

frēdōm ۱۵۶

frēfār ۱۵۶

frēfārīh ۱۵۶

frēwādan, frēw- ۱۶۱

p

gad ۱۲۶

gāh ۱۱۲

gāhānbār ۱۱۲

gān ۱۱۲

۱۰۰-gān ag ۱۲۶

۱۰۰۰ gān ag ۱۲۶

gand-ōmōg ۱۱۸

gar ۱۲۲

garān ۱۲۲

garm ۱۲۲

garmāb ۱۲۲

garzān ۱۲۲

gāw ۱۲۲

gawrān ۱۱۹

gēhān ۱۱۶

gēhān-ārārīār ۱۱۶

gēg ۱۱۸

gēstāg ۱۲۲

gird ۱۲۲

gīrnag-ziyānīg ۱۲۵

gizistag ۱۲۵

gōbad-šāh ۱۱۹

gōfānīg ۱۲۱

gōhr ۱۱۸

gōnag ۱۱۹

gōspand ۱۲۰

gōwān ۱۱۹

griftan, grī- ۱۲۷

guft ۱۲۱

guftan, gōw- ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۵

gumārān, gumār- ۱۲۰

gumēxtan, gumēz- ۱۲۰

gund ۱۱۹

gurg ۱۲۰

gurg-šwām ۱۲۰

gyāg ۱۱۶

gyān ۱۱۲

h

h- ۹۷

hād ۹۷

hādōrt ۹۸

haft-kīwar ۱۰۶

halag ۹۹

hamīg ۱۰۱

hamār ۱۰۱

ham-ayārīh ۱۰۱

ham-ciyan ۱۰۲

ham-draß ۱۰۱

ham-gōnag ۱۰۱

ham-kōnānīh ۱۰۱

hampursagīh ۱۰۲

ham-rawitīh ۱۰۲

ham-zōtīh ۱۰۱

hangārān, hangār- ۹۵

hangēzēniān ۹۵

hanjemanīg ۹۸

har ۱۲۸

harēw ۹۹

harwisp ۱۰۰	hyōn ۹۱
hast ۹۲	<j, [a]
hastān ۹۲	i ۱۱۱, ۱۲۵
haslīh ۹۲	im ۱۲۵
hāwīt ۹۰	iš ۱۵۹
hāwītīh ۹۰	it ۱۶۱
hazārag ۱۰۲	iz ۱۲۵, ۱۵۷
hazārag-hun ۱۰۲	<j>
hazārag-i-hōšidar māhān ۱۰۲	jādūg ۱۱۵
hazārag-i-hōšidarān ۱۰۲	jadūgīh ۱۱۶
hazārag-i-zarduxštān ۱۰۲	jāmag ۱۱۲
hērbed ۹۲	jān ۱۲۵
hēr bedīh ۹۲	jōrdā ۱۲۰
hindūg ۹۵	judāg ۱۱۹, ۱۲۷
huxr ۹۱	Jud-dān ۱۱۹
hordād ۹۶	Jud-dēw ۱۱۹
hordād-yasn ۹۶	Jud-gōnag ۱۱۹
hōš ۹۸	Jud-kāmag ۱۱۹
hōšidar ۹۶	Jud-kēsag ۱۱۹
hōšidar-i-zarduxštān ۹۸	Jud-kēs ۱۱۹
hōšidarmāh ۹۸	Jud-ristag ۱۱۹
hrōmāyag ۱۰۰	Jud-ristagīh ۱۱۹
hrōmīg ۱۰۰	Jumbāsenidan, Jumbānen ۱۲۲
hu-dahāg ۹۵	Juwān ۱۲۲
hukēryōd ۹۶	<k>
humat ۹۷	ka ۱۰۲
husrāw ۹۷	kābulīh ۱۲۸
husrāw-i-kawādān ۹۷	kābuleshtān ۱۲۸
husrōg-kawādān ۹۷	kāhas ۱۲۱
husrōg-māhwindādān ۹۷	kālbod ۱۲۷
huwardī ۹۶	kalyāgīh ۱۲۰
huwardī-warzīdār ۹۶	kam ۱۲۱
hūxt ۹۲	kām ۱۲۷
hu-xwadā ۹۲	kāmag ۱۲۷

kāmagīhā ۱۳۷	kōfyār ۱۳۹
kāmgār ۱۳۷	kulāh ۱۴۰
kandan, kan- ۱۰۶	kū ۹۲
kangdiz ۱۳۹	kum-marz ۱۳۹
kanīg ۱۳۹	kurd ۱۴۰
kanhistan, kanh- ۱۰۵	kust ۱۱۴, ۱۳۹
kār ۱۱۷, ۱۲۷, ۱۳۷	kustag ۱۳۹
karb ۱۴۰	kustīg ۱۳۹
kārd ۱۳۷	«m»
kardan, kun- ۱۲۷, ۱۳۹	m ۱۴۵
kardātar ۱۳۹	ma ۹۹
kārezār ۱۳۷	mādag ۱۳۲
karmag ۱۴۰	maoan, āy ۱۴۹
karmir ۱۴۰	mādar ۱۳۶
kar ۱۴۰	magas ۱۴۸
karsāp ۱۴۰	ma ۱۴۷
karzang ۱۳۹	māh ۱۰۸, ۱۴۵
kāstan, kāh- ۱۳۷	māhīg ۱۴۵
kay ۱۴۸	mahir ۱۴۶
kayānsē ۱۴۸	māhwindād ۱۴۵
kāyōs ۱۳۷	māldan, māl- ۱۴۶
kē ۱۳۷	man ۱۴۱
kēn ۱۴۸	mān ۱۴۵
kirb ۱۴۰	māndan, mān- ۱۴۱, ۱۴۵
kirbag ۱۳۹	mānīg ۱۴۵
kirhakkar ۱۴۹	mānih ۱۴۵
kirman ۱۴۰	māniānīh ۱۴۵
kirrōg ۱۴۰	mard ۱۱۶
kirrōg-kardār ۱۴۲	mardōm ۹۸, ۱۴۸
kīdwar ۱۴۸	mergīh ۱۴۸
kōdak ۱۴۰	mazz ۱۴۸
kōf ۱۳۹	mayān ۱۱۴, ۱۴۵
kōfestān ۱۳۹	māzdān ۱۴۵, ۱۴۶, ۱۴۷
kōf-mānīh ۱۴۹	māzdek-i-bāmdādān ۱۴۷

mesādan, mea- ۱۳۲
 mezišn ۱۳۲
 menišnīgih ۱۳۲
 mēnōg ۱۳۲
 mēnōg-i-abzōnīg ۱۳۲
 mēš ۱۳۷
 mīhr ۱۳۹
 mīzd ۱۳۷
 mo -rard ۱۳۷
 mōy ۱۳۷
 mowbedān-mowbedih ۱۳۲
 mūhr ۱۳۷
 murdan, mīr- ۱۳۲
 murw ۱۳۷

n

nām ۱۱۷, ۱۱۶
 namak ۱۳۲
 nān ۱۳۲
 nasā ۱۳۱, ۱۳۳, ۱۳۵, ۱۵۰, ۱۱۶
 nasā-kadag ۱۳۲
 nasā-nigānīh ۱۳۲
 nasā-wistarišn ۱۳۲
 nar ۱۳۲
 nazdig ۱۳۱
 nē ۱۳۱
 nek ۱۳۹
 nēmag ۱۳۰
 nērang ۱۳۰
 nērangestān ۱۳۰
 nērōg ۱۳۰
 nēryōsang ۱۳۰
 nēsi ۱۳۲
 nēsi-frazand ۱۳۲
 nēstih ۱۳۲

nēst-xir ۱۳۲
 nēwāšhpuhr ۱۳۹
 nībēsāhistān, nībēsāh ۱۳۲
 nīdom ۱۳۱
 nigānīdan, nigān- ۱۳۱
 nigerīdan, niger- ۱۳۲
 nīhādan, nīhān ۹۵
 nīhang ۱۲۸, ۱۲۹
 nīhān ۱۱۴, ۱۲۷
 nīhān-rawišnīh ۱۲۹
 nīmūdān, nīmāy ۱۳۲
 nīrīšīdan, nīrīx- ۱۳۲
 nīšān ۱۳۰
 nīšānag ۱۳۰
 nīšānīg ۱۳۰
 nīšāstān, nīšān-, nīšīn- ۱۲۶
 nīšōmag ۱۳۲
 nixwāristān, nixwā ۱۲۹
 nyāz ۱۲۲
 nyāzōmandih ۱۲۲
 nīzār ۱۳۱
 nīzārīh ۱۳۱
 nīzm ۱۲۹
 nūn ۱۳۹

o, ō

ō ۱۳۲
 ōbārdan ۹۸
 ohrmazd ۹۴
 ohrmazd-dād ۹۴
 ohrmazd-xyadīh ۹۴
 ōwōn ۹۵
 ōy ۱۳۲
 ōzadan, ōzan- ۱۳۲

pad ۱۵۲, ۱۵۷	payrāstān, payrāy- ۱۵۲
pādāšn ۱۵۲	paywand ۱۵۷
pad-čaim ۱۵۵	pāzand ۱۵۲
pad-dād ۱۵۲	penih ۱۵۲
pad-gyāg ۱۵۲	pērōz-baxi ۱۵۲
pad-hangām ۱۵۲	pērōzgar ۱۵۲
pad-hangām od zamān ۱۵۲	pērōzgarīh ۱۵۲
padirag ۱۵۷	pēs ۱۲۵, ۱۲۲
padiriftan, padir- ۱۲۸, ۱۵۷	pēsānag ۱۵۲
padis ۱۵۷	pēsāghīh ۱۵۲
padikrwāgar ۱۵۷	pēškār ۱۵۲
pādxā(y) ۱۵۲, ۱۶۰	pēšyōtan ۱۵۲
pādxāyīh ۱۵۲, ۱۶۰	petyārag ۱۵۷
pad-nērōg ۱۵۲	pid ۹۱
pad-rāstīh ۱۵۲	pidar ۹۱
pad-rāg ۱۵۵	pām-menišn ۱۵۲
pad-tan ۱۵۵	pōst ۱۵۵
pādyābīh ۱۵۲	pōlāwdēn ۱۵۵
pahikaftan, pahikōb- ۱۵۷	pus ۱۱۰
pahikārdan, pahikār- ۱۵۷	pušt ۱۱۲, ۱۵۵
pahlom ۱۵۲	pur ۱۵۵
pahrēxtan, pahrēz ۱۵۲	pur-xwarrahīh ۱۵۵
pahrēz ۱۵۲	pursīdan, purs- ۱۵۵
parig ۱۵۶	
pārs ۱۵۲	rād ۱۲۲
parwardan, parwar- ۱۵۶	rād ۱۲۲
pas ۹۰	rafiān, raw- ۱۲۹
passāxtag ۱۵۷	rāh ۱۲۲
pat ۱۲۷	rāmīšn ۱۲۲
pay ۱۵۲	rašīdan, ras- ۱۱۲, ۱۲۲
paydāg ۱۲۷, ۱۵۲	rāst ۱۲۲
paydāgh ۱۱۵, ۱۵۲	rāstīh ۱۱۲, ۱۲۲
paymān ۱۲۰, ۱۵۷	rašn ۱۲۲
	rawāg ۱۲۷, ۱۲۲

rawân ۱۲۲
 rây ۱۲۱
 râyênidan, râyên ۱۲۲
 râyênidârîh ۱۲۲
 râyômând ۱۲۱
 raxl ۱۲۲
 rêlag ۱۲۲
 ristag ۱۲۲, ۱۲۳
 ristâxêz ۱۲۲
 rôd ۱۲۲
 rôn ۱۲۲
 rôstâg ۱۲۲
 rôsn ۱۲۷, ۱۲۲
 rôsn-kirb ۱۲۲
 rôy ۱۲۲
 rôyên ۱۲۲
 rôz ۱۲۰
 rôdag ۱۲۲
 ruslan, rôy ۱۲۲
 ruwân ۱۲۲
 ruwân-dôsûh ۱۲۲
 «S»
 sabrukîh ۱۵۱
 sadgânag ۱۵۲
 sadôzem ۱۵۲
 sahistan, sah- ۱۲۷
 sâi ۱۲۰
 -sâlag ۱۲۲
 -sâlagîh ۱۲۲, ۱۲۳
 saimân-dehân ۱۵۱
 sâm ۱۲۹
 sâmân ۱۲۹
 samôr ۱۵۱
 sar ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۵۰

sard ۱۵۱
 sardag ۱۵۱
 saxt ۱۲۹
 sâxtân, sâz- ۱۲۹
 saxwan ۱۲۹
 sâxtârîh ۱۲۹
 sef ۱۵۰
 sidigar ۱۵۲
 sôgand ۱۲۵
 sôlârn ۱۵۰
 sôxtân, sôz- ۱۵۰
 sladan, slân- ۱۲۰
 stahmag ۱۵۲
 stahm bag ۱۵۲
 stahm bagîh ۱۵۲
 stârag ۱۵۲
 stard ۱۵۲
 stâyidan, stây- ۱۵۲
 stôwîh ۱۵۲
 stûdan, stây- ۱۵۲
 studgar ۱۵۲
 spâh ۱۵۱
 spandarmad ۱۵۱
 spâs ۱۵۱
 spezg ۱۵۲
 spêd ۱۵۱
 spêd-razûr ۱۵۱
 spitâmân ۱۵۱
 spurdan, spar- ۱۵۲
 srôs ۱۵۱
 srub ۱۵۱
 srûd ۱۵۱
 srûdan, srây- ۱۵۱
 su Ydig ۱۵۰

sumb ۱۵۰	tan ۱۶۲
sûrdg-mânih ۱۵۰	tan-drustih ۱۶۲
suxr ۱۵۰	tang ۱۶۲
syâ ۱۶۹	tangih ۱۶۲
syâwaxš ۱۶۹	tan-i-pasên ۱۶۲
«۶»	tanuk ۱۶۲
š ۱۵۹	târ ۱۶۱
šab ۱۶۲	târigih ۱۶۲
šadîh ۱۵۹	târtom ۱۶۲
šâh ۱۶۸, ۱۵۹	tâzig ۱۶۲
šâhpabr ۱۵۹	tâzân ۱۶۲
šahr ۱۶۱	taxtan, taz- ۱۶۱
šamsâr ۱۶۰	tâxtan, tâz- ۱۶۱
-šân ۱۵۹	taxtgâh ۱۶۱
šâpôr ۱۵۹	tô ۱۶۲
šâyistan, šây- ۱۵۹	tôhmag ۱۶۲
šebênidan, šebên ۱۶۱	tom ۱۶۲
šedân ۱۵۹	tom-tôhmag ۱۶۲
šedaspâh ۱۵۹	tom-tômag ۱۶۲
škastan, škân- ۱۶۰, ۱۶۲	tôr ۱۶۲
škeft ۱۶۰	tôbli ۱۶۲
škôh ۱۶۰	tûr ۱۶۲
škôhib ۱۶۰	turk ۱۶۲
šnâyišn ۱۶۰	tûr-i-brâdrôs ۱۶۲
šôy ۱۶۰	tuwânig ۱۶۲
šr ۱۵۹	tuwânistan, tuwân- ۱۶۲
šudan, šaw- ۱۶۱	«۷, ۸»
šustan, šôy- ۱۶۰, ۱۶۰	u- ۱۰۲
«۷»	ud ۱۶۶
-t ۱۶۱	ul ۱۶۱
tâ ۱۶۸	ul-drafl ۱۶۱
tabarestân ۱۶۲	ul-girift-drafl ۱۶۲
tagig ۱۶۲	urwar ۹۶
tâg-lâg ۱۶۱	usôrit ۹۷

uzdehigib ۹۸

uzdészär ۹۸

-w-

wäber ۱۱۲

wad ۱۵۰

wäd ۱۲۸

wad-humar ۱۲۵

wad-tôhmag ۱۲۵

wahist ۱۲۸

wahman-i-spanokkâdan ۱۲۸

wahrâm ۱۲۲

wahrâm-gör ۱۲۶

wahrâm-i-warzîwand ۱۲۶

wahrân-i-askânân ۱۲۲

wan ۱۲۱

wäng ۱۲۷

wan-i-fudbêš ۱۲۱

wany ۹۵

war ۱۲۲

waran ۱۲۲

wârân ۱۲۸

wardîdan, ward- ۱۲۲

warg ۱۲۲

wârîdan, wâr- ۱۲۸

war-i-jamkard ۱۲۲

war-i-sê-tôhmag ۱۲۲

warm ۱۲۷, ۱۲۰

wars ۱۲۲

warzög ۱۲۲

warzîwand ۱۲۲

warzîdan, warz- ۱۲۲

was ۱۲۸

was-frazand ۱۲۸

was-marag ۱۲۸

was-ör ۱۲۸

was-xwâstäg ۱۲۸

wattar-dâdtar ۱۵۱

wattarib ۱۵۰

wattar-tôhmag ۱۵۱

wattom ۱۲۵

wardîdan, warî ۱۲۸

wâzig ۱۲۸

web ۱۲۸, ۱۲۱

web-dân ۱۲۸, ۱۲۱

wehîh ۱۲۱

web-menišalgîh ۱۲۹

web-röd ۱۲۹

weh-ziyân ۱۲۸

wêzâb ۱۲۹

wêš ۱۲۰

wêš-ziyân ۱۲۰

wunš ۱۲۱

winâhîdan, winšh- ۱۲۱

winârdan, winâr- ۱۲۹

wîrâstan, wîrîy- ۱۲۰

wîrîstâr ۱۲۹

wirög ۱۲۲

wîstardân, wîstâr- ۱۲۲

wišîdan, wišây- ۱۶۰

wišâd-dwârîšnîh ۱۲۲

wišîšp ۱۲۲

wišûd ۱۲۲

wišûdag ۱۲۲

wiyâhânîgîh ۱۲۶

wiyôxtan, wiyôz- ۱۲۹

wizârd ۱۲۲

wizârdag wars ۱۲۲

wizârd-wars ۱۲۲

wizārišn ۱۳۲
wizurd ۱۳۲
wōrūjārēn ۱۳۱
wurōyistan, wurōy- ۹۲
wuzurg ۱۳۲
wuzurgih ۱۳۲
«x»
xānig ۹۰
xazer ۱۰۷
xeim ۹۲
xeim-kāmagih ۹۲
xeim-tōhmag ۹۲
xeim-wisūd ۹۲
xrad-i-harwisp-īgāh ۱۰۱
xrad-i-harwispāgāh ۱۰۱
xraštār ۱۰۰
xradrašt ۹۹
xub-wiristār ۹۸
xuftan, xwāb ۱۰۰
xurdmā ۹۹
xusar ۹۷
xwādā ۹۸
xwādāy-dušmenih ۹۹
xwādāyih ۹۸, ۹۹, ۱۲۰
xwamo ۹۷, ۱۱۶
xwāndan, xwān- ۱۲۰
xwānūnistān, xwānūh- ۱۲۰
xwanirah ۹۶
xwarāksin ۹۶
xwarāksinūh ۹۶
xwardan, xwar- ۱۳۲
xwarm ۹۶, ۱۱۲
xwarrah ۱۱۷
xwarrahōmand ۱۱۷

xwaršōd ۹۶
xwarum ۹۶
xwāstāg ۹۲
xwāstan, xwāh- ۹۲, ۱۰۹
xwāstār ۹۲
xwās ۱۱۰
xwēdih ۹۵
xwēdōdah ۹۶
xwēt ۱۳۲
xwurdag ۹۷
«y»
yasn ۱۲۵
yasnihā ۱۲۵
yast ۱۲۶
yaktan, yaz- ۱۲۲, ۱۲۶
yazad ۱۱۵
yazadān ۱۱۱
yazišn ۱۲۵
yōši-friyān ۱۲۲
«z»
z ۱۲۵, ۱۵۷
zadan, zan- ۱۲۷, ۱۲۵
zādan, zāy- ۱۲۶
zamān ۱۲۷
zamestān ۱۲۵
zamiḡ ۱۲۲, ۱۲۷
zan ۱۲۱
zand ۱۲۶
zand-i-wahman-yasn ۱۲۶
zang ۱۲۶
zanūh ۱۲۸
zanūn ۱۲۶
zarduxšt ۱۲۷
zart ۱۲۵

zarrén ۱۳۵	zöfäy1om ۱۳۶
zén ۱۳۵	zôhr ۱۳۶
zênâwand ۱۳۵	zôr ۱۳۶
zênâhr ۱۳۵	zôl(n) ۱۳۶
zênig ۱۳۵	zrêh ۱۳۶
zîndag ۱۳۷، ۱۳۵	zufr ۱۳۷
zîndagîn ۱۳۵	zûr ۱۳۶
zîtan, zîy- ۱۳۵	zûrgugâyîh ۱۱۱

۲- نامها

این فهرست دربردارنده نامهایی است که در بخش نخست این دفتر آمده است.

آبان (ماه) ۳۵، ۱۳	ایر مسلمان ۳۷
آبادان ۳۰	آرت ۲۶
آذربادگان ۲۶	ارجاسب ۳۸، ۳۲، ۱۲
آدمهر بخت آفرین ۲۴	آودشیر (کیانی) ۲۳، ۲، ۲
آدروگ ۳۹، ۱۲	آودشیر بابکان ۲۷، ۲۶
آذر (ایزد) ۲۶، ۳۵	آودسور (رودخانه) ۲۳
آذر اورمزد ۲۴	آردبشت (ایزد) ۲۲، ۲۳، ۳۵، ۳۱
آذریایجان ۳۸، ۲	ارزه ۲۵، ۱۷
آذرباد ۲، ۲	ارنگ ۳۷، ۱۱
آذرباد ماراسپندان / مهراسپندان ۲۶، ۲۳	اروس رزور ۲۸
آفرمهر ۲	آرومیه (قریچه) ۳۸
آسورستان ۱۱	آروند ۳۷، ۱۶، ۱۴
آلتایی ۳۲	اژدهک ۲۶، ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۱۰
	اسکنر ۳۸، ۳۷، ۱۶
	اسفندارمذ ۲۲
	اسفندیار ۲۶

اسوند ۳۸	بُست ۳۹
اشناد (ایزد) ۱۵، ۲۵، ۲۲، ۲۵ ~ یسن ۲	بستور ۳۹
اشکانان ۲۸، ۲۷	بصره ۳۰
اشم وهو ۳۴، ۱۰	بغان یسن ۱۵، ۲۲
افراسیاب ۱۶، ۱۰	بلاش ۴
افغانستان ۳۸	بوم ۱۳
المیز ۲۳	بهمن/دین به ۸، ۹، ۲۶
امرداد (ایزد) ۳۵، ۲۲، ۲۲ ~ یسن ۱۵	بهرام (ایزد) ۱۵، ۲۹، ۳۵، ۲۲
امشاسپند ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۰، ۳۱، ۳۵	بهرام (آتش) ۵، ۶، ۲۴
اتوشیروان ۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸	بهرام گور ۲، ۲۸
ایزان ۸، ۹	بهرام ورجاوند ۲، ۱۳، ۱۶، ۳۹
اورمزد (ایزد) در غالب صفحات آمده است	بهران ۱۳، ۲۰
اورمزد (ستاره) ۱۱، ۱۳	بهرود ۱۳، ۱۶، ۲۰
اورمزد (نام شخصی) ۲۶، ۳۵	بهمن (ایزد) ۲۶، ۳۵، ۲۳، ۲۲
اوستا ۲۱	بهمن اسفندیاران ۲
اوسفرید ۸	بیوراسپ ۱۸
اهریمن ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۳۵	بپ ۱
اهلداد ۸	بارت ۳۸
اهوار ۳۰	بارس ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۸
اهومور ۲۳	بدشخوارگر ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۳۶
ایشا آت برمبده ۱۰	بسانیت ۲۶، ۲۷
ایران ۵، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶	پشوتس ۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۴۱
ایرانشهر ۵، ۱۰، ۲۲، ۲۸، ۳۶، ۴۱	پت ۵
ایرانویج ۲۲، ۴۵	تازیان/خازی ۸، ۱۲، ۱۸، ۲۶، ۲۷
بابک ۳۰	تبرستان ۱۴
ماد (روز) ۱۴، ۳۵	توک ۸، ۱۲، ۱۸، ۴۳، ۳۸
بحریس ۲۰	تن یسن ۳، ۹، ۳۳
بحث آفرید ۲	نوروان ۳۶، ۴۱
برویس مهر (آتش) ۱۵، ۱۶، ۲۴	نور برافروش ۳، ۲۲، ۲۵
برسم ۷، ۱۰، ۳۱	نیر (ستاره) ۱۱
برشوم ۳۱	نیشتر ۳۵
	بج ۱
	جلماصپ ۳۹
	جشید ۲۳، ۲۵

چهر و میان ۲، ۱۴، ۱۵	ج ^۱
چیچست ۱۲، ۳۸، ۳۹	ج ^۲
چینستان ۱۳	ج ^۳
چمنود ۲۲	ج ^۴
ختل ۸	خ
خرامان ۵، ۱۲، ۲۲، ۲۹، ۳۳	خ ^۱
خرچنگ (برج) ۱۲	خ ^۲
خرداد (ایزد) ۲۵، ۲۴ ~ پس ۱۵ ~ پشت ۲۳	خ ^۳
خرد همه آگاهی ۲۵	خ ^۴
خرم دینان ۲۷	خ ^۵
خرمیر ۳۸	خ ^۶
خسرو ۲، ۲۸	خ ^۷
خشم (دین) ۱۶، ۲۵، ۳۷	خ ^۸
خوار رودبار ۲۷	خ ^۹
خوارزم ۲۳	خ ^{۱۰}
خونیره ۱۷، ۲۵	خ ^{۱۱}
خویندوده ۱۰	خ ^{۱۲}
دائینی ۱۵، ۲۵، ۴۲	د
داد اورمزد ۱۳، ۲۴، ۳۹	د ^۱
دادار اورمزد (= داد اورمزد) ۲۳	د ^۲
دادگله (آتش) ۵، ۱۵، ۲۹	د ^۳
دادی ۲۱	د ^۴
دارا/دارای دارایان ۲۷، ۲۸	د ^۵
درواسپ (ایزد) ۳۸	د ^۶
درو ۲۵، ۳۱	د ^۷
دشت میشان ۳۰	د ^۸
دماوند (کوه) ۱۸، ۳۶	د ^۹
دماوند (نام شخصی) ۲۴	د ^{۱۰}
دوازده همت ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۳۵، ۴۲	د ^{۱۱}
دهاك (= ضحاک) ۱۸	د ^{۱۲}
رام (ایزد) ۳۵	د ^{۱۳}
رامهرمز ۳۰	ر
رستاخیز ۲، ۱۹، ۴۳	ر ^۱
رشن (ایزد) ۱۵، ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۴۴	ر ^۲
روشن ۱۱، ۳۷	ر ^۳
روم ۲۸، ۳۷	ر ^۴
ری ۳۰	ر ^۵
زاسپاد (ایزد) ۲۴	ز
زرتشت ۳۳	ز ^۱
زردشت ۱، ۲، ۴-۱۴، ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۳۳	ز ^۲
۳۵، ۳۶، ۴۵، ۴۶	ز ^۳
زردشتی (دین) ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۴۳، ۴۴	ز ^۴
زیر ۲۹	ز ^۵
زنگ ۵، ۳۰	ز ^۶
زهر ۱۰، ۱۵، ۳۵	ز ^۷
ساسانیان ۲۲، ۴۲، ۴۳	س
سام ۱۹، ۴۶	س ^۱
سپند ۲۱	س ^۲
سپندارمذ ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۰، ۳۲، ۳۵	س ^۳
سپند مینو ۳۰	س ^۴
سپید رزور ۲۸	س ^۵
سپید بیش ۱۲، ۱۴، ۳۸	س ^۶
ستودگرنسک ۱	س ^۷
ستودیس ۲۱	س ^۸
سروش (ایزد) ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۳۵، ۴۱، ۴۲	س ^۹
۴۴	س ^{۱۰}
سروش یشت ملاحمت ۲۲	س ^{۱۱}
سلم ۱۱	س ^{۱۲}
سند ۳۷	س ^{۱۳}
سودگرنسک ۲۱، ۲۳، ۳۶	س ^{۱۴}
سوشیانس ۱۹، ۳۶، ۴۰، ۴۶	س ^{۱۵}
سره ۲۵	س ^{۱۶}
سه تخمه (دریاچه) ۱۴، ۴۰	س ^{۱۷}

- سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹.
- پنجهش ایرانی، (چاپ هکسی از روی نسخه ت. د (۱) تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۹۷۰.
- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست تهران، انتشارات توس، زمستان ۱۳۶۲.
- بهرام پژدو، زوتشت: زدانشت نامه تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۸.
- پرو دادود، ابراهیم: خرفه اوستا، بهشتی، انتشارات انجمن زرتشتیان ایران.
- و سپهر، به کوشش بهرام فرموش، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تیرماه ۱۳۴۳.
- سسه پشتهها جلد ۱ و ۲، چاپ دوم تهران، کتابخانه طهوری ۱۳۴۷.
- ناوایا، ج: زبان و ادبیات پهلوی، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸.
- نفضلی، احمد (مترجم): مینوی خرد، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، تهران، سازمان لغت نامه.
- راشد محصل، محمدنقی: فروهر، نشریه سازمان فروهر سال ۱ شماره ۸ و ۹ (دی و بهمن ۱۳۶۲)؛ سال ۲ شماره ۸ و ۹ (تابستان ۱۳۶۳).
- (مترجم): گزیده های زادسپهر، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- نجات بخشی در ادیان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ساموئیل، ک. ایدی: آیین شهریاری در شرق، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۷.
- کتاب مقدس انجمن پخش کتب مقدسه ۱۹۷۸.
- مارکوارت، ژوزف: دهرود و اوئنگ، ترجمه داوود منشی زاده تهران انتشارات موقوفات دکتر محمود افشاری زدی (شماره ۲۴) ۱۳۶۸.
- محمدحسین بن خلف تبریزی: برهان فاطم، تصحیح دکتر محمد معین، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۲۲.
- میرفخرائی، مهشید (مترجم) روایت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- هدایت، صادق: زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۲.
- هرمز دیار داراب: روایات، به کوشش مدی، بهشتی، ۱۹۲۲.

ب - به زبانهای اروپایی

- Anklesaria, B.T: *ViçHTAkihâ / Zatsparam* Part I Bombay, 1964.
 ——— *Zand T Vohuman yast* Bombay, 1957.
 Antia, E.K. (ed): *Pâzand Textes*, Bombay, 1909.
 Asana, j: *The Pahlavi texts* Bombay, 1913.
 Baily, H.: *Bulltin of the school of oriental and african studies* IX 1943-1946.
 Bartholomae, C: *Altiranisches Wörterbuch* Berlin 1961.
 Boyce, M: *Handbuch der orientalistik*, vierter Band Iranistik zweiter Abschnitt Literatur Leiden, Brill 1968.
 Darmesteter, j: *Études iranienncs*, Amsterdam, 1971.
 Dhabhar, B.N: *the Pahlavi Rivayat* Bombay, 1943.
 ——— *Khareghat Memorial volume* Bombay 1953.
 Geldner, K.F: *Avesta*, Heiligen Bücher der Parsen, stuttgart, 1895.
 Madan, D.M: *Pahlavi Dinkard* Part II Bombay 1911.
 Messina (ed): *Yâtkar, Zamaspi* Roma, 1939.
 Modi, J.J: *jâmaspi*, Pahlavi Pazend and Persian text Bombay 1903.
 Nyberg, H.S: *A Manual of Pahlavi* wiesbaden, 1974.
 Snjana, D.P: *The Dinkard* XV, XVII Bombay 1916, 1922.
 ——— *Nirangistan*, Bombay 1894.
 Tafazzoli, A: *Acta Iranica* 28 Leiden, Brill, 1988.

افزوده‌ها

- 3 - דא - וואס דא?
1. Ankl1 / אנקל1 - טיפול פאראן - טיפול - טיפול טיפול -
 2. אנקל1 / אנקל1 טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -
 3. אנקל1. סוף פאראן - אנקל1 / אנקל1 / אנקל1 / אנקל1 -

1

1. Ankl2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -
 2. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -

3. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -
 4. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -
 5. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -

6. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -
 7. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -
 8. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -

9. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -
 10. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -

11. אנקל2 / אנקל2 - טיפול טיפול טיפול טיפול - טיפול טיפול -

13 | Adkl
 14 | Adkl
 15 | Adkl
 16 | Adkl
 17 | Adkl
 18 | Adkl
 19 | Adkl
 20 | Adkl
 21 | Adkl
 22 | Adkl
 23 | Adkl
 24 | Adkl
 25 | Adkl
 26 | Adkl
 27 | Adkl
 28 | Adkl
 29 | Adkl
 30 | Adkl
 31 | Adkl
 32 | Adkl
 33 | Adkl
 34 | Adkl
 35 | Adkl
 36 | Adkl
 37 | Adkl
 38 | Adkl
 39 | Adkl
 40 | Adkl
 41 | Adkl
 42 | Adkl
 43 | Adkl
 44 | Adkl
 45 | Adkl
 46 | Adkl
 47 | Adkl
 48 | Adkl
 49 | Adkl
 50 | Adkl
 51 | Adkl
 52 | Adkl
 53 | Adkl
 54 | Adkl
 55 | Adkl
 56 | Adkl
 57 | Adkl
 58 | Adkl
 59 | Adkl
 60 | Adkl
 61 | Adkl
 62 | Adkl
 63 | Adkl
 64 | Adkl
 65 | Adkl
 66 | Adkl
 67 | Adkl
 68 | Adkl
 69 | Adkl
 70 | Adkl
 71 | Adkl
 72 | Adkl
 73 | Adkl
 74 | Adkl
 75 | Adkl
 76 | Adkl
 77 | Adkl
 78 | Adkl
 79 | Adkl
 80 | Adkl
 81 | Adkl
 82 | Adkl
 83 | Adkl
 84 | Adkl
 85 | Adkl
 86 | Adkl
 87 | Adkl
 88 | Adkl
 89 | Adkl
 90 | Adkl
 91 | Adkl
 92 | Adkl
 93 | Adkl
 94 | Adkl
 95 | Adkl
 96 | Adkl
 97 | Adkl
 98 | Adkl
 99 | Adkl
 100 | Adkl

1 | Adkl
 2 | Adkl
 3 | Adkl
 4 | Adkl
 5 | Adkl
 6 | Adkl
 7 | Adkl
 8 | Adkl
 9 | Adkl
 10 | Adkl
 11 | Adkl
 12 | Adkl
 13 | Adkl
 14 | Adkl
 15 | Adkl
 16 | Adkl
 17 | Adkl
 18 | Adkl
 19 | Adkl
 20 | Adkl
 21 | Adkl
 22 | Adkl
 23 | Adkl
 24 | Adkl
 25 | Adkl
 26 | Adkl
 27 | Adkl
 28 | Adkl
 29 | Adkl
 30 | Adkl
 31 | Adkl
 32 | Adkl
 33 | Adkl
 34 | Adkl
 35 | Adkl
 36 | Adkl
 37 | Adkl
 38 | Adkl
 39 | Adkl
 40 | Adkl
 41 | Adkl
 42 | Adkl
 43 | Adkl
 44 | Adkl
 45 | Adkl
 46 | Adkl
 47 | Adkl
 48 | Adkl
 49 | Adkl
 50 | Adkl
 51 | Adkl
 52 | Adkl
 53 | Adkl
 54 | Adkl
 55 | Adkl
 56 | Adkl
 57 | Adkl
 58 | Adkl
 59 | Adkl
 60 | Adkl
 61 | Adkl
 62 | Adkl
 63 | Adkl
 64 | Adkl
 65 | Adkl
 66 | Adkl
 67 | Adkl
 68 | Adkl
 69 | Adkl
 70 | Adkl
 71 | Adkl
 72 | Adkl
 73 | Adkl
 74 | Adkl
 75 | Adkl
 76 | Adkl
 77 | Adkl
 78 | Adkl
 79 | Adkl
 80 | Adkl
 81 | Adkl
 82 | Adkl
 83 | Adkl
 84 | Adkl
 85 | Adkl
 86 | Adkl
 87 | Adkl
 88 | Adkl
 89 | Adkl
 90 | Adkl
 91 | Adkl
 92 | Adkl
 93 | Adkl
 94 | Adkl
 95 | Adkl
 96 | Adkl
 97 | Adkl
 98 | Adkl
 99 | Adkl
 100 | Adkl

הנהגות "הנהגות" לו של הנהגות הנהגות.



1. הנהגות הנהגות של: "הנהגות" - הנהגות - הנהגות הנהגות.
2. הנהגות הנהגות - הנהגות - הנהגות הנהגות.
3. הנהגות הנהגות - הנהגות - הנהגות הנהגות.
4. הנהגות הנהגות - הנהגות - הנהגות הנהגות.
5. הנהגות הנהגות - הנהגות - הנהגות הנהגות.
6. הנהגות הנהגות - הנהגות - הנהגות הנהגות.
7. הנהגות הנהגות - הנהגות - הנהגות הנהגות.
8. הנהגות הנהגות - הנהגות - הנהגות הנהגות.

۳۶ مرقس^{۵۲} رما ۹۵ - ۱۴۱۱ بقره رما ۹۵ و ۱۴۱۱ سوره رما ۹۵ و ۱۴۱۱

01 | אָפּוואַרן | אַ פֿאַרשטאנדן - אַ פֿאַרשטאנדן | אַ פֿאַרשטאנדן | אַ פֿאַרשטאנדן
אָפּוואַרן | אַ פֿאַרשטאנדן | אַ פֿאַרשטאנדן | אַ פֿאַרשטאנדן | אַ פֿאַרשטאנדן

[illegible]

52. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

1. ¹ ² ³ ⁴ ⁵ ⁶ ⁷ ⁸ ⁹ ¹⁰ ¹¹ ¹² ¹³ ¹⁴ ¹⁵ ¹⁶ ¹⁷ ¹⁸ ¹⁹ ²⁰ ²¹ ²² ²³ ²⁴ ²⁵ ²⁶ ²⁷ ²⁸ ²⁹ ³⁰ ³¹ ³² ³³ ³⁴ ³⁵ ³⁶ ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰ ¹⁰¹ ¹⁰² ¹⁰³ ¹⁰⁴ ¹⁰⁵ ¹⁰⁶ ¹⁰⁷ ¹⁰⁸ ¹⁰⁹ ¹¹⁰ ¹¹¹ ¹¹² ¹¹³ ¹¹⁴ ¹¹⁵ ¹¹⁶ ¹¹⁷ ¹¹⁸ ¹¹⁹ ¹²⁰ ¹²¹ ¹²² ¹²³ ¹²⁴ ¹²⁵ ¹²⁶ ¹²⁷ ¹²⁸ ¹²⁹ ¹³⁰ ¹³¹ ¹³² ¹³³ ¹³⁴ ¹³⁵ ¹³⁶ ¹³⁷ ¹³⁸ ¹³⁹ ¹⁴⁰ ¹⁴¹ ¹⁴² ¹⁴³ ¹⁴⁴ ¹⁴⁵ ¹⁴⁶ ¹⁴⁷ ¹⁴⁸ ¹⁴⁹ ¹⁵⁰ ¹⁵¹ ¹⁵² ¹⁵³ ¹⁵⁴ ¹⁵⁵ ¹⁵⁶ ¹⁵⁷ ¹⁵⁸ ¹⁵⁹ ¹⁶⁰ ¹⁶¹ ¹⁶² ¹⁶³ ¹⁶⁴ ¹⁶⁵ ¹⁶⁶ ¹⁶⁷ ¹⁶⁸ ¹⁶⁹ ¹⁷⁰ ¹⁷¹ ¹⁷² ¹⁷³ ¹⁷⁴ ¹⁷⁵ ¹⁷⁶ ¹⁷⁷ ¹⁷⁸ ¹⁷⁹ ¹⁸⁰ ¹⁸¹ ¹⁸² ¹⁸³ ¹⁸⁴ ¹⁸⁵ ¹⁸⁶ ¹⁸⁷ ¹⁸⁸ ¹⁸⁹ ¹⁹⁰ ¹⁹¹ ¹⁹² ¹⁹³ ¹⁹⁴ ¹⁹⁵ ¹⁹⁶ ¹⁹⁷ ¹⁹⁸ ¹⁹⁹ ²⁰⁰ ²⁰¹ ²⁰² ²⁰³ ²⁰⁴ ²⁰⁵ ²⁰⁶ ²⁰⁷ ²⁰⁸ ²⁰⁹ ²¹⁰ ²¹¹ ²¹² ²¹³ ²¹⁴ ²¹⁵ ²¹⁶ ²¹⁷ ²¹⁸ ²¹⁹ ²²⁰ ²²¹ ²²² ²²³ ²²⁴ ²²⁵ ²²⁶ ²²⁷ ²²⁸ ²²⁹ ²³⁰ ²³¹ ²³² ²³³ ²³⁴ ²³⁵ ²³⁶ ²³⁷ ²³⁸ ²³⁹ ²⁴⁰ ²⁴¹ ²⁴² ²⁴³ ²⁴⁴ ²⁴⁵ ²⁴⁶ ²⁴⁷ ²⁴⁸ ²⁴⁹ ²⁵⁰ ²⁵¹ ²⁵² ²⁵³ ²⁵⁴ ²⁵⁵ ²⁵⁶ ²⁵⁷ ²⁵⁸ ²⁵⁹ ²⁶⁰ ²⁶¹ ²⁶² ²⁶³ ²⁶⁴ ²⁶⁵ ²⁶⁶ ²⁶⁷ ²⁶⁸ ²⁶⁹ ²⁷⁰ ²⁷¹ ²⁷² ²⁷³ ²⁷⁴ ²⁷⁵ ²⁷⁶ ²⁷⁷ ²⁷⁸ ²⁷⁹ ²⁸⁰ ²⁸¹ ²⁸² ²⁸³ ²⁸⁴ ²⁸⁵ ²⁸⁶ ²⁸⁷ ²⁸⁸ ²⁸⁹ ²⁹⁰ ²⁹¹ ²⁹² ²⁹³ ²⁹⁴ ²⁹⁵ ²⁹⁶ ²⁹⁷ ²⁹⁸ ²⁹⁹ ³⁰⁰ ³⁰¹ ³⁰² ³⁰³ ³⁰⁴ ³⁰⁵ ³⁰⁶ ³⁰⁷ ³⁰⁸ ³⁰⁹ ³¹⁰ ³¹¹ ³¹² ³¹³ ³¹⁴ ³¹⁵ ³¹⁶ ³¹⁷ ³¹⁸ ³¹⁹ ³²⁰ ³²¹ ³²² ³²³ ³²⁴ ³²⁵ ³²⁶ ³²⁷ ³²⁸ ³²⁹ ³³⁰ ³³¹ ³³² ³³³ ³³⁴ ³³⁵ ³³⁶ ³³⁷ ³³⁸ ³³⁹ ³⁴⁰ ³⁴¹ ³⁴² ³⁴³ ³⁴⁴ ³⁴⁵ ³⁴⁶ ³⁴⁷ ³⁴⁸ ³⁴⁹ ³⁵⁰ ³⁵¹ ³⁵² ³⁵³ ³⁵⁴ ³⁵⁵ ³⁵⁶ ³⁵⁷ ³⁵⁸ ³⁵⁹ ³⁶⁰ ³⁶¹ ³⁶² ³⁶³ ³⁶⁴ ³⁶⁵ ³⁶⁶ ³⁶⁷ ³⁶⁸ ³⁶⁹ ³⁷⁰ ³⁷¹ ³⁷² ³⁷³ ³⁷⁴ ³⁷⁵ ³⁷⁶ ³⁷⁷ ³⁷⁸ ³⁷⁹ ³⁸⁰ ³⁸¹ ³⁸² ³⁸³ ³⁸⁴ ³⁸⁵ ³⁸⁶ ³⁸⁷ ³⁸⁸ ³⁸⁹ ³⁹⁰ ³⁹¹ ³⁹² ³⁹³ ³⁹⁴ ³⁹⁵ ³⁹⁶ ³⁹⁷ ³⁹⁸ ³⁹⁹ ⁴⁰⁰ ⁴⁰¹ ⁴⁰² ⁴⁰³ ⁴⁰⁴ ⁴⁰⁵ ⁴⁰⁶ ⁴⁰⁷ ⁴⁰⁸ ⁴⁰⁹ ⁴¹⁰ ⁴¹¹ ⁴¹² ⁴¹³ ⁴¹⁴ ⁴¹⁵ ⁴¹⁶ ⁴¹⁷ ⁴¹⁸ ⁴¹⁹ ⁴²⁰ ⁴²¹ ⁴²² ⁴²³ ⁴²⁴ ⁴²⁵ ⁴²⁶ ⁴²⁷ ⁴²⁸ ⁴²⁹ ⁴³⁰ ⁴³¹ ⁴³² ⁴³³ ⁴³⁴ ⁴³⁵ ⁴³⁶ ⁴³⁷ ⁴³⁸ ⁴³⁹ ⁴⁴⁰ ⁴⁴¹ ⁴⁴² ⁴⁴³ ⁴⁴⁴ ⁴⁴⁵ ⁴⁴⁶ ⁴⁴⁷ ⁴⁴⁸ ⁴⁴⁹ ⁴⁵⁰ ⁴⁵¹ ⁴⁵² ⁴⁵³ ⁴⁵⁴ ⁴⁵⁵ ⁴⁵⁶ ⁴⁵⁷ ⁴⁵⁸ ⁴⁵⁹ ⁴⁶⁰ ⁴⁶¹ ⁴⁶² ⁴⁶³ ⁴⁶⁴ ⁴⁶⁵ ⁴⁶⁶

55. 1866 1867 1868 1869 1870 1871 1872 1873 1874 1875 1876 1877 1878 1879 1880 1881 1882 1883 1884 1885 1886 1887 1888 1889 1890 1891 1892 1893 1894 1895 1896 1897 1898 1899 1900 1901 1902 1903 1904 1905 1906 1907 1908 1909 1910 1911 1912 1913 1914 1915 1916 1917 1918 1919 1920 1921 1922 1923 1924 1925 1926 1927 1928 1929 1930 1931 1932 1933 1934 1935 1936 1937 1938 1939 1940 1941 1942 1943 1944 1945 1946 1947 1948 1949 1950 1951 1952 1953 1954 1955 1956 1957 1958 1959 1960 1961 1962 1963 1964 1965 1966 1967 1968 1969 1970 1971 1972 1973 1974 1975 1976 1977 1978 1979 1980 1981 1982 1983 1984 1985 1986 1987 1988 1989 1990 1991 1992 1993 1994 1995 1996 1997 1998 1999 2000 2001 2002 2003 2004 2005 2006 2007 2008 2009 2010 2011 2012 2013 2014 2015 2016 2017 2018 2019 2020 2021 2022 2023 2024 2025 2026 2027 2028 2029 2030 2031 2032 2033 2034 2035 2036 2037 2038 2039 2040 2041 2042 2043 2044 2045 2046 2047 2048 2049 2050 2051 2052 2053 2054 2055 2056 2057 2058 2059 2060 2061 2062 2063 2064 2065 2066 2067 2068 2069 2070 2071 2072 2073 2074 2075 2076 2077 2078 2079 2080 2081 2082 2083 2084 2085 2086 2087 2088 2089 2090 2091 2092 2093 2094 2095 2096 2097 2098 2099 2100 2101 2102 2103 2104 2105 2106 2107 2108 2109 2110 2111 2112 2113 2114 2115 2116 2117 2118 2119 2120 2121 2122 2123 2124 2125 2126 2127 2128 2129 2130 2131 2132 2133 2134 2135 2136 2137 2138 2139 2140 2141 2142 2143 2144 2145 2146 2147 2148 2149 2150 2151 2152 2153 2154 2155 2156 2157 2158 2159 2160 2161 2162 2163 2164 2165 2166 2167 2168 2169 2170 2171 2172 2173 2174 2175 2176 2177 2178 2179 2180 2181 2182 2183 2184 2185 2186 2187 2188 2189 2190 2191 2192 2193 2194 2195 2196 2197 2198 2199 2200 2201 2202 2203 2204 2205 2206 2207 2208 2209 2210 2211 2212 2213 2214 2215 2216 2217 2218 2219 2220 2221 2222 2223 2224 2225 2226 2227 2228 2229 2230 2231 2232 2233 2234 2235 2236 2237 2238 2239 2240 2241 2242 2243 2244 2245 2246 2247 2248 2249 2250 2251 2252 2253 2254 2255 2256 2257 2258 2259 2260 2261 2262 2263 2264 2265 2266 2267 2268 2269 2270 2271 2272 2273 2274 2275 2276 2277 2278 2279 2280 2281 2282 2283 2284 2285 2286 2287 2288 2289 2290 2291 2292 2293 2294 2295 2296 2297 2298 2299 2300 2301 2302 2303 2304 2305 2306 2307 2308 2309 2310 2311 2312 2313 2314 2315 2316 2317 2318 2319 2320 2321 2322 2323 2324 2325 2326 2327 2328 2329 2330 2331 2332 2333 2334 2335 2336 2337 2338 2339 2340 2341 2342 2343 2344 2345 2346 2347 2348 2349 2350 2351 2352 2353 2354 2355 2356 2357 2358 2359 2360 2361 2362 2363 2364 2365 2366 2367 2368 2369 2370 2371 2372 2373 2374 2375 2376 2377 2378 2379 2380 2381 2382 2383 2384 2385 2386 2387 2388 2389 2390 2391 2392 2393 2394 2395 2396 2397 2398 2399 2400 2401 2402 2403 2404 2405 2406 2407 2408 2409 2410 2411 2412 2413 2414 2415 2416 2417 2418 2419 2420 2421 2422 2423 2424 2425 2426 2427 2428 2429 2430 2431 2432 2433 2434 2435 2436 2437 2438 2439 2440 2441 2442 2443 2444 2445 2446 2447 2448 2449 2450 2451 2452 2453 2454 2455 2456 2457 2458 2459 2460 2461 2462 2463 2464 2465 2466 2467 2468 2469 2470 2471 2472 2473 2474 2475 2476 2477 2478 2479 2480 2481 2482 2483 2484 2485 2486 2487 2488 2489 2490 2491 2492 2493 2494 2495 2496 2497 2498 2499 2500 2501 2502 2503 2504 2505 2506 2507 2508 2509 2510 2511 2512 2513 2514 2515 2516 2517 2518 2519 2520 2521 2522 2523 2524 2525 2526 2527 2528 2529 2530 2531 2532 2533 2534 2535 2536 2537 2538 2539 2540 2541 2542 2543 2544 2545 2546 2547 2548 2549 2550 2551 2552 2553 2554 2555 2556 2557 2558 2559 2560 2561 2562 2563 2564 2565 2566 2567 2568 2569 2570 2571 2572 2573 2574 2575 2576 2577 2578 2579 2580 2581 2582 2583 2584 2585 2586 2587 2588 2589 2590 2591 2592 2593 2594 2595 2596 2597 2598 2599 2600 2601 2602 2603 2604 2605 2606 2607 2608 2609 2610 2611 2612 2613 2614 2615 2616 2617 2618 2619 2620 2621 2622 2623 2624 2625 2626 2627 2628 2629 2630 2631 2632 2633 2634 2635 2636 2637 2638 2639 2640 2641 2642 2643 2644 2645 2646 2647 2648 2649 2650 2651 2652 2653 2654 2655 2656 2657 2658 2659 2660 2661 2662 2663 2664 2665 2666 2667 2668 2669 2670 2671 2672 2673 2674 2675 2676 2677 2678 2679 2680 2681 2682 2683

۱۰۰
 ۱۰۰

[illegible][illegible]

59. ¹ וְיִשְׂרָאֵל יִשְׁמַח וְיִשְׂרָאֵל יִשְׁמַח וְיִשְׂרָאֵל יִשְׁמַח וְיִשְׂרָאֵל יִשְׁמַח וְיִשְׂרָאֵל יִשְׁמַח

1. "הנהגות" - כללי
 2. "הנהגות" - כללי
 3. "הנהגות" - כללי
 4. "הנהגות" - כללי
 5. "הנהגות" - כללי
 6. "הנהגות" - כללי
 7. "הנהגות" - כללי
 8. "הנהגות" - כללי
 9. "הנהגות" - כללי
 10. "הנהגות" - כללי

[illegible]

1. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית
 2. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית
 3. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית
 4. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית
 5. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית
 6. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית
 7. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית
 8. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית
 9. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית
 10. התאחדות העובדים - התאחדות העובדים הכללית

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840.

Y Add.49 | אלה המצוות אשר צוה ה' את משה ואת אהרן בן ישראל ואת כל בני ישראל
DB.123 | אלה המצוות אשר צוה ה' את משה ואת אהרן בן ישראל ואת כל בני ישראל

[illegible][illegible]

13 Adhikar ... Khasanah 65 95 84 74 ... Mawla ... 14
Mawla ... Khasanah 65 95 84 74 ... Mawla ...

- [illegible]

1. Anklage 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839

- 9

۱. Ash179 | پلندہ لے کر چھو سے نما دیکھ | میں میں نے کچھ
نہ کیا تھا۔ نما کو بھروسہ ہے کہ وہ اس کے لئے کافی ہوگا

- | | |
|----|---|
| 1 | אין דעם פארשטאנד. |
| 2 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |
| 3 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |
| 4 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |
| 5 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |
| 6 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |
| 7 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |
| 8 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |
| 9 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |
| 10 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |
| 11 | און דאס איז דאס פארשטאנד. און דאס איז דאס פארשטאנד. |

یادداشتها



(۱) DH و CC: این عنوان را ندارند (۲) DH: ندارد (۳) DH و Ankl: (۴) به جای (۵) DH و Ankl: (۶) CC: (۷) DH: (۸) نوشته و سپس خط خورده است و در کناره راست صفحه اول سطر بعد نوشته است: (۹) هر سه نسخه: CC و Ankl: را بهتر می دانند



(۱) DH و Ankl: (۲) CC: (۳) DH و Ankl: (۴) به جای (۵) DH: (۶) CC: (۷) DH: (۸) به جای (۹) DH: (۱۰) به پیروی از احتمال انکلساریا افزوده شده است: (۱۱) به سیاق عبارت افزوده شده است: (۱۲) به پیروی از انکلساریا افزوده شده است: (۱۳) DH: (۱۴) به پیروی از انکلساریا پس از این واژه افزوده شده است: (۱۵) DH و Ankl: (۱۶) DH: (۱۷) به پیروی از (۱۸) DH: (۱۹) DH: (۲۰) DH: (۲۱) DH:

1

(۱) DH : ندارد. (۲) DH : ۳۰۵۷۸۹ ; DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰ CC بخش پایانی بند را به گونه دیگر معنی کرده است آوانویسی او از این بخش چنین است:

ud xwurdag ud aldōm bunlg <ud> nērōg - kār - zanišn <ud>
peškār-wiš hēnd

— ص ۸۹، ۱۳۶ و ۱۵۳ (۵) Ankl : ۴۷۵۷۸۹ ؛ DH : ۳۰۵۷۸۹ ؛ DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰
DH : ندارد. (۸) DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰ ؛ DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰ و Ankl : ۳۰۵۷۸۹۱۰ ؛ K. : ۳۰۵۷۸۹۱۰
DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰ (۱۱) DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰ (۱۲) DH : ندارد. (۱۳) DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰ (۱۴) DH : ندارد.
(۱۵) CC : 'st'inkl نیز — یادداشت شماره ۱۵، ۱۶) DH : ... و ۱۷) DH : ندارد.
(۱۸) DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰ ؛ DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰ و Ankl : ۳۰۵۷۸۹۱۰ (۲۱) چنین است، DH
و Ankl : املاء درست: رلنم صلند؛ CC : plypt'lyh و چنین می پندارد که حروف
DH روشن نیست، — ص ۹۰ یادداشت ۹۶، ۲۲) DH : مدولر، ۲۳) DH : ۳۰۵۷۸۹۱۰ ؛
Ankl : ۳۰۵۷۸۹۱۰ (۲۴) DH : ندارد. (۲۵) DH : ندارد. (۲۶) برای این واژه — یادداشت شماره

۱۸ آوانویسی؛ CC: Juddēs؛ به گونه دیگر، به شکل دیگر — ص ۱۳۶ و ۲۴۲، ۲۷)
 DH: ندارد. DH (۲۸): Ankl؛ (س. ۲۹): DH: ندارد. DH (۳۰): ندارد. DH (۳۱):
 DH: (س. ۳۲) واژه را عدد انگاشته و «نود» خوانده‌ام. قرائتها متفاوت است
 و هیچ یک قطعی نیست — CC ص ۹۲ یادداشت ۱۵۵. DH (۳۳): ظاهراً (س. ۳۴)
 DH: (س. ۳۵): DH: (س. ۳۶): DH: (س. ۳۷): DH: (س. ۳۸):
 ندارد. DH (۳۹): (س. ۴۰): DH: (س. ۴۱): DH: ندارد. DH (۴۲): ندارد. DH (۴۳):
 DH: (س. ۴۴): CC: bunig. DH (۴۵): (س. ۴۶): DH: (س. ۴۷): DH: (س. ۴۸):
 Ankl: هر دو دارند اما زائد است. DH (۴۸): (س. ۴۹): (س. ۵۰):
 — یادداشتهای آوانویسی شماره ۲۳. ۵۱ — یادداشت شماره ۴۸. ۵۲ برای هر دو
 مورد — یادداشت شماره ۴۹. DH (۵۳): (س. ۵۴): DH: (س. ۵۵): DH: (س. ۵۶):
 DH: (س. ۵۷): — یادداشت شماره ۴۹. DH (۵۸): (س. ۵۹): DH: (س. ۶۰):
 — یادداشت شماره ۵۸. Ankl: (س. ۶۱): DH: (س. ۶۲): (س. ۶۳):
 DH (۶۴): ندارد. DH (۶۵): هر دو مورد را
 ندارد. DH (۶۶): و Ankl: (س. ۶۷): CC: hangēzēnigān — ص ۱۳۷. DH (۶۸):
 DH: (س. ۶۹): پس از این واژه افزوده است: DH (۷۰): هر دو مورد: ندارد.
 DH (۷۱): (س. ۷۲): DH: (س. ۷۳): DH: (س. ۷۴):
 DH (۷۵): DH: (س. ۷۶): DH: ندارد. DH (۷۷): DH: (س. ۷۸): DH: (س. ۷۹):
 (س. ۸۰): DH: و Ankl: (س. ۸۱): Ankl: (س. ۸۲): DH: (س. ۸۳): ندارد.
 DH (۸۴): DH: (س. ۸۵): DH: ندارد. DH (۸۶): DH: (س. ۸۷):
 DH: ندارد. DH (۸۸): DH: (س. ۸۹): Ankl: (س. ۹۰): DH: در متن دارد:
 (س. ۹۱): DH: در متن دارد: در متن دارد: در متن دارد: در متن دارد:
 همین واژه: (س. ۹۲): DH: در متن: (س. ۹۳): DH: ندارد. DH (۹۴): DH: (س. ۹۵):
 DH: (س. ۹۶): DH: (س. ۹۷): DH: (س. ۹۸): پس از این واژه نوشته است: (س. ۹۹): DH: (س. ۱۰۰):
 DH: (س. ۱۰۱): DH: (س. ۱۰۲): DH: هر دو مورد را: ندارد. DH (۱۰۳):

به‌صغره: DH(۱۰۴) به: DH(۱۰۵) به: DH(۱۰۶) ندارد: DH(۱۰۷) هردو مورد را: ندارد: DH(۱۰۸) به: DH(۱۰۹) ندارد: DH(۱۱۰) به: DH(۱۱۱) ندارد: DH(۱۱۲) به: DH(۱۱۳) CC — hangadih ص ۱۳۹: DH(۱۱۴) ندارد: DH(۱۱۵) و ص ۱۱۶: DH(۱۱۷) هردو مورد را: ندارد: DH(۱۱۸) به: DH(۱۱۹) هردو مورد را: ندارد: DH(۱۲۰) می‌افزاید: به در پایان صفحه ۱۱۹ که نشان می‌دهد صفحه بعد با این واژه آغاز می‌شود و نوعی صفحه‌گذاری است که در موارد دیگر نیز هست: DH(۱۲۱) ظاهر... CC(۱۲۲) — xwān ص ۱۳۹: DH(۱۲۳) (۱۲۴) به: DH(۱۲۵) ندارد: DH(۱۲۶) ندارد: DH(۱۲۷) به: DH(۱۲۸) ندارد: DH(۱۲۹) DH ندارد: DH(۱۳۰) ندارد: DH(۱۳۱) به: DH(۱۳۲) به: DH(۱۳۳) هردو مورد: و به.

۵

(۱) DH ندارد: DH(۲) به: DH(۳) به: DH(۴) به: DH(۵) به: DH(۶) هر سه مورد را: ندارد: DH(۷) به: DH(۸) ندارد: DH(۹) CC عبارت را چنین خوانده است (ص ۱۴۰):

... yašt - waž <ud> srūd gāhān *būd hē

(۱۰) DH: به: DH(۱۱) به: DH(۱۲) می‌افزاید: DH(۱۳) ندارد: DH(۱۴) DH ندارد: DH(۱۵) به: DH(۱۶) به: DH(۱۷) به: DH(۱۸) واژه را CC stahm خوانده است ص ۱۴۰: DH(۱۹) به: DH(۲۰) به: DH(۲۱) به: DH(۲۲) در کنار این سطر در سمت راست افزوده است: III.

۶

(۱) DH ندارد: DH(۲) به: DH(۳) به: DH(۴) به: DH(۵) ندارد: DH(۶) به: DH(۷) به: DH(۸) ندارد: DH(۹) به: DH(۱۰) CC عبارت را چنین خوانده است:

— ص ۱۴۱ برای معنی و توضیحات آن — ص ۲۰۰ DH (۱۱) : پیچیده - (۱۲)
DH (۱۳) : ندارد. DH (۱۴) : پیچیده. DH (۱۵) : ندارد. DH (۱۶) :
Ankl : ساده. DH (۱۷) هر دو مورد را: ندارد. DH (۱۸) : پیچیده. DH (۱۹) : پیچیده.
DH (۲۰) : دریای ای پیچیده نوشته است: چاهو. DH (۲۱) : پیچیده. DH (۲۲) : پیچیده. DH (۲۳) :
DH (۲۴) : ندارد. DH (۲۵) : هر دو مورد: پیچیده. DH (۲۶) : پیچیده. DH (۲۷) :
DH (۲۸) : پیچیده. DH (۲۹) : ندارد. DH (۳۰) هر دو مورد را: ندارد. این سه واژه را DH
ندارد.

Y

(۱) DH افزوده است: ر. ۴) DH : معجم (۳۹۶) ندارد: ۳) DH : کلاسیک (۵۰۰) : DH (۲) ندارد: ۶) DH : رسیده: ۷) DH : افزوده است: ر. ۸) CC : bahl ud bahlan بلخ و بلخان و این قرائت درست است — ص ۱۴۲ و ۲۰۵) DH عبارت: پیوسته ۳) دد : پیوسته را ندارد: ۱۰) DH : کمپوز: Ankl بر اساس K.: ییپیچ اما املاء معمول ییپیچ را بهتر می‌دانند — ص ۵۶ یادداشت ۷، ۱۱) DH : سلیج: ۱۲) DH : ییپیچ: ۱۳) DH : ۱۳) DH : ۱۴) DH : معجم: ۱۵) DH هر دو مورد را: ندارد: ۱۶) DH : هذ: ۱۷) DH : رسیده: ۱۸) DH : ندارد: ۱۹) DH : (پیوسته ۲۰) DH : (بد) : پیوسته: ۲۱) DH : ندارد: ۲۲) DH : (نرسیده) : ۲۳) DH : پیوسته: ر. ۲۴) DH : ۲۵) DH : پیوسته: ۲۶) DH هر دو واژه را ندارد: ۲۷) DH : ۲۸) DH : ندارد: ۲۹) DH : رسیده: ۳۰) DH : من: ۳۱) DH : معجم: ۳۲) DH : من: ۳۳) DH : ندارد: ۳۴) DH : معجم: ۳۵) DH : ندارد: ۳۶) DH : ندارد: ۳۷) DH : ندارد: ۳۸) DH : ۳۹) DH : ندارد: ۴۰) DH : من: ۴۱) DH : من: ۴۲) DH پس از این می‌افزاید: ر. ۴۳) DH : ندارد: ۴۴) DH : پیوسته: ۴۵) DH : ندارد: ۴۶) DH : افزوده است: (۳۷۰-۳۷۱) DH : رسیده: ۴۸) DH هر دو مورد را: ندارد: ۴۹) DH : پیوسته: ۵۰) DH افزوده است: ر. ۵۱) DH : ۵۲) DH : رسیده: ۵۳) DH : (پیوسته)

۵۲ — واژه نامه DH (۵۵): DH (۵۶) — DH (۵۷): DH (۵۸): DH (۵۹) — DH (۶۰): DH (۶۱): DH (۶۲): ندارد. ۶۳ عبارت میان دو ستاره را DH: ندارد. ۶۴: DH (۶۵): ندارد.

۸

۱) DH عبارت میان دو ستاره را ندارد یعنی از ر. (۱) تا اول واژه ر. (۲) CC: واژه ای که didēm خوانده شده است wistaxm خوانده شده ص ۱۴۵. نیز — یادداشت شماره ۶۵ آوانویسی. ۳) DH: (۴) DH: (۵) DH هر دو مورد را: ندارد. ۶) DH: (۷) DH: (۸) DH هر دو مورد را: ندارد. ۹) DH: (۱۰) DH: (۱۱): DH: (۱۲) عبارت میان دو ستاره را ندارد یعنی از ر. (۱۳) تا اول (۱۴) DH: (۱۵) DH: (۱۶) عبارت داخل دو ستاره را ندارد از ر. (۱۷) تا اول (۱۸) DH: (۱۹) DH: (۲۰): DH: (۲۱) ندارد.

۹

۱) DH هر دو مورد را: ندارد. ۲) DH: (۳) DH: (۴) DH: (۵) DH: (۶) DH: (۷) DH: (۸) DH: (۹) در: تکرار کرده است. ۱۰) DH هر دو مورد را: ندارد. ۱۱) DH: (۱۲) DH: (۱۳) DH: (۱۴) عبارت میان دو ستاره را ندارد از ر. (۱۵) تا اول ر. (۱۶) DH: (۱۷) DH: (۱۸) DH: (۱۹) است. ۲۰) DH: (۲۱) DH: (۲۲) DH: (۲۳) DH: (۲۴) افزوده است. ۲۵) DH هر سه مورد را: ندارد. ۲۶) DH: (۲۷) DH: (۲۸) هر دو مورد را: ندارد. ۲۹) DH افزوده است. ۳۰) DH:

ر. (۳۱) —